



با تشکر از:

هنرمندان عکاس استاد رسول اولیا زاده
امیر حسامی نژاد، فرزین
شادمهر، مهدی مرزاده
حامد حجتی و ایمان شمسایی
مرتضی وافی
توزیع: نشر گستر امروز

صفحه آرا: محمد عاشق

امور اجرایی تحریریه: فاطمه بوجار

مالی: رسول کریمی

هماهنگی: محمد علی خطیب

روابط عمومی: محمد جواد رزاقی

پشتیبانی: امید مقتصدی

بازرگانی: حسین دوست محمدی

تحریریه:

حمید محمدی محمدی، هیات

زینب السادات شاه صاحبی زینبیه

راحله شاکر، فرهنگ

محمد رسولی، متین انصاری،

ریحانه فدایی، حسن صدراپی

عارف، سمیه وظیفه خواه
محسن قزلی، وحیده محمد طاهری

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:

محمد رضا انوری

جانشین مدیر مسئول و سردبیر:

مهدی خداجویان

سردبیر ویژه نامه دهه کرامت:

مهدی توکلیان

معاون سردبیر:

عطاء الله اسماعیلی

مدیر هنری:

کامران مهرزاده

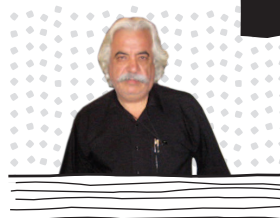
نخایه

شوال ۱۴۳۳
شهریور ۱۳۹۱

چهل توشه اخلاقی از میان بیانات
رهبر معظم انقلاب برای راه پر پیچ و
خم رسیدن به خدا



از محمد رسول الله تا مستند ایران
در مشهد



نخیه یاد تو بهشت من است

بجاس حضرت سید الشهدا خونش آمدید

بسم الله

۴ یادداشت سردبیر

۶ چهل توشه اخلاقی از میان
بیانات رهبر معظم انقلاب برای
راه پر پیچ و خم رسیدن به خدا

هیات

۱۶ تکیه گاه مشتاقان در گذرگاه
دوست
تکیه شاه خراسان قم در مسیر
حرکت امام رضا علیه السلام

۲۲ درخشش هیاتی با نام ستاره هفتم
آسمان ولایت
جوانانی که ۴۶ سال قبل
هیات عزاداران حضرت
موسی بن جعفر علیه السلام را
تاسیس کردند امروز گرد پیری
روی سرشان نشسته است

۲۶ جوانان مانایید مسیر به بن بست
رسیده غرب را الگو قرار دهند
حجت الاسلام علی اکبر ناصری:

موضوع ویژه

۳۰ شعرهایی در وصف علی بن
موسی الرضا علیه السلام و
حضرت معصومه سلام الله علیها

۳۸ سوگنده ماه
پرواز مرغ سلام بر گنبد جلال
معصومه - سلام الله علیها -

۴۰ جوابم را از امام رضا علیه السلام
گرفتم
از محمد رسول الله تا مستند
ایران در مشهد

۴۲ دلت می خواهد یک پروانه بشی
یادداشتی از مهدی توکلیان

۴۶ که هنوز من نبودم، که تو در دلم
نشستی

۵۰ تشابه رابطه کریمه اهل بیت و
امام رضا علیه السلام با زینب
کبری سلام الله علیها و حضرت
سیدالشهدا علیه السلام
یادداشتی از علی اصغر ظهیری /
محقق و پژوهشگر

موضوع ویژه

۵۲ من عباسیم، منه دریا لراقلار
داستان مهدی غیرتی ازاده شده
حضرت عباس

۵۶ اومی وود دامن کشان
بازنمایی مسیر حرکت امام رضا
(ع) از مدینه تا مرو

نشانی: خیابان سمیه / نرسیده به خیابان
استاد نجات‌اللهی / پلاک ۲۴۱ / طبقه چهارم
تلفن: ۸۸۹۳۴۹۷۰ - ۷۳
صندوق پستی: ۱۵۸۱۵ - ۱۹۴۱

خیمه در ویرایش و تلخیص مطالب آزاد است.
برگشت دادن مطالب سالی امکان پذیر نیست.

پيامك فرستيد ۳۰۰۰۶۹۶۱

info@kheimh.com

خوانندگان و مشترکین محترم ماهنامه خیمه
پوزش و عذرخواهی ما را از بابت لوح موسیقی رایگان شماره ۹۰ ماهنامه پذیرا باشید. لوح موسیقی رهایی
اینجاست از محصولات مرکز هنرهای آیینی خیمه است که بار و یگرد عرض ارادت به ساحت مقدس معصومین
علیهم السلام تهیه و تولید شده است و قرار بود در شماره ۹۰ به همراه نشریه توزیع شود که متأسفانه به دلیل
طولانی شدن مراحل اداری برای توزیع آماده نشد و به صورت مستقل عرضه خواهد شد که از طریق نشریه و
سایت خیمه به استحضار شما عزیزان همراه خیمه خواهد رسید.



۳۸
بیاناتی از استاد اخلاق و عرفان
آیت الله بهجت در زیارت ائمه:



۲۹
دلت می خواهد یک پروانه بشی



۳۰
«شعر شیعی» و «شاعر شیعی»
در مسیر رشد...



۶۰



۴۲



۶۴



مهرت ای ماه در سرشت من است | شکر گویم خدای را شب و روز | پای بوسیت سرنوشت من است

صفحات آخر

۸۰ تهمقاله

انتظار

۷۴ آواها و نواهای انتظار
یادداشتی از دکتر محمدرضا
آزاده فر (استاد یار دانشکده
موسیقی دانشگاه هنر تهران)

۷۶ هنر و تبیین انتظار
یادداشتی از محمد حسین
سعیدی فرد (نقاش و پژوهشگر)

۷۹ حدود و وصل عاشق به معشوق،
مفهوم انتظار است
یادداشتی از رسول علیا زاده

فرهنگ

۶۴ «شعر شیعی» و «شاعر شیعی»
در مسیر رشد...
مصاحبه با حامد حجّتی

۶۸ تاملی در فرهنگ زیارت
از نفحات ربانی تا تابش‌های
عرفانی

۷۰ برخاست خشت و جود در ایرانی
است ذکر یا علی
تأثیرات عمومی ادبیات دینی عامیانه
در پرورش

اهل بیت علیهم السلام

۶۰ زیارت هر کدام از مشاهد مشرفه،
زیارت همه است
بیاناتی از استاد اخلاق و عرفان
آیت الله بهجت در زیارت ائمه:



سامان‌دهی و توجه به نیازهای بین‌راهی زائران

هر ساله بسیاری از مردم ایران اسلامی و در ایام مختلف سال به به قصد زیارت اماکن مذهبی و زیارتی چون حرم حضرت رضا علیه السلام حرم حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها حرم عبدالعظیم حسنی و احمد بن موسی علیه السلام مسافرت کرده و در بین راهها نیز به بقاع متبرکه و امامزادگان نیز توجه خاصی می‌کنند اما آنچه در این میان حایز اهمیت است توجه و عنایت مسولان و متولیان این اماکن مقدس در داخل حرم‌ها و امامزادگان بوده و مسافرانی که از طریق زمینی به مسافرت می‌پردازند با مشکلات خاصی متوجه می‌شوند از جمله مسایل مهم مسافرت‌های بین شهری عدم و نبودن مکانهای استراحت بین راهی استاندارد است

سرویس‌های بهداشتی نامناسب و غیر بهداشتی و وضوخانه‌های غیر استاندارد نبود رستورانهای قابل اطمینان و اقامتگاه‌های چند ساعته دارای سیستم سرمایش و گرمایش از مهمترین معضلات سفر بین شهری است که باعث می‌شود مسافران سفرهای زیارتی با مشکلات عدیده‌ای روبرو شوند. از آنجا که بسیاری از مردم به دلایل مختلفی امکان

سفر هوایی و ریلی برایشان میسر نیست لازم است تا متولیان و مسولان امور نسبت به ساماندهی این موارد همت گماشته و اسباب‌آسایش و رفاه زائران را فراهم نمایند.

در بررسی‌های اماری و نمودهای بررسی شده نیازهای زائران را به نیازهای مادی، عاطفی اجتماعی و معنوی تقسیم می‌کنند که لازم است به تمام نیازهای مطروحه همتی جدی گماشته شود. هر چند خودسازی و نیاز معنوی مهمترین انگیزه سفرهای زیارتی است اما این مساله دلیل بی توجهی به سایر نیازها نبوده و بایستی متولیان اماکن مقدسه با ترویج گسترش فرهنگ وقف و آگاه‌سازی علاقمندان و مشتاقان به کارهای خیر سعی بر این نکته را به صورت جدی قرار داده تا مردم بتوانند در ایجاد پایگاه‌هایی برای رفع نیازهای مادی و بین‌راهی زائران اقدام نمایند.

به طور حتم بسیاری از مردم از حضور ۲۷۰ میلیون تشریف با حضور ۲۵ میلیون زائر در طول سال به حرم مطهر رضوی مطلع بوده و می‌دانند ارائه خدمات مطلوب به این حجم زائر نیازمند برنامه‌ریزی مدون و بهره‌گیری از تمام نیروها و امکانات است که با

حرم حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیه و مسجد مقدس جمکران در شهر مقدس قم نیز از شاخص ترین اماکن زیارتی ایران است که بایستی در برنامه ریزی های مدیران و متولیان امور مورد توجه خاصی باشد تا زمینه ارتباط و تعامل با زائران در رده های سنی مختلف نیز مورد توجه قرار گیرد هر چند در سالهای بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و با تدابیر و رهنمودهای روشنگرانه مقام معظم رهبری تحولات عظیمی در این اماکن زیارتی انجام شده است اما با جدیت بیشتری می توان زمینه سازی توریسم معنی به ایران را با توجه به پتانسیل موجود اماکن زیارتی مد نظر قرار داد.

معرفی و شناساندن زیارتگاه هادر کنار موزه ها و سبک های معماری ایرانی اسلامی این اماکن مقدس از جمله مزیت های جذب توریسم و گردشگر غیر ایرانی است که با برنامه ریزی و مدیریت صحیح قابل درآمد زایی برای کشور بوده و می تواند در کنار سایر درآمدهای ایران در رشد و توسعه اقتصادی کشور کمک کرده و با گسترش فرهنگ گردشگری اشتغال زایی نیز انجام پذیرد.

در سخنان نماینده ولی فقیه و سرپرست سازمان اوقاف و امور خیریه به آمار بقاع متبر که بود که در ذیل آمده است:

بقاع متبر که:
۸۰۵۱ بقعه ۱۰/۶۱۵ امامزاده و ۳۳ پیامبر
- همکاری بیش از ۱۲۰۰۰ نفر هیأت امناء و سازماندهی ۴۰/۰۰۰ خدام در وضعیت های مختلف

- وجود ۱۵۰۰ مرکز فرهنگی و قرآنی در امامزادگان

- پذیرش بیش از ۱۴۰/۰۰۰/۰۰۰ نفر زائر در سال در ۱۵ روز اول سال ۴۵/۰۰۰/۰۰۰ نفر زائر به زیارت امامزادگان مشرف شده اند.

که به نظر می رسد این ظرفیت معنوی فوق العاده بایستی برای تقویت مبانی دینی مردم مورد توجه قرار بگیرد.

ایجاد فروشگاههای عرضه و توزیع کالاهای فرهنگی مورد نیاز زائران این اماکن مقدس و بقاع متبر که و امامزادگان در سراسر ایران اسلامی نیز بایستی در کنار سایر نیازهای مادی و زائران مورد توجه قرار بگیرد آمار بیست میلیونی زائران

همت مدیران فهیم و آگاه استان قدس رضوی در حال برنامه ریزی و اجراست اما چگونگی رسیدن این تعداد زائر به استان ملکوتی ثامن الحجج علیه السلام هم نیازمند تامل و برنامه ریزی خاصی است که شاید گسترش فرهنگ وقف و ترویج وقف خدمات و اماکنی مناسب باشند با شان زائران حضرت رضایکی از راهکارهای بهبود این مهم باشد.

دیمه سال ۱۳۹۰ نماینده ولی فقیه و سرپرست سازمان اوقاف و امور خیریه کشور از آغاز جلسه علنی مجلس گزارشی درباره وضعیت اوقاف، موقوفات و بقاع متبر که کشور به نمایندگان ارائه کرد.

که در ابتدا فرمایشی از رهبر حکیم و فرزانه ایران اسلامی که: "کارهای بزرگ از قبیل وقف و حبس و امثال آنها که انجام می شود از سنت های الهی است. این سنت ها به حیات اجتماعی طیب کمک می کند لذا نباید بگذارید در جامعه تعطیل شود" به نظر بایستی در بین خیرین و واقفان خیر اندیش گسترش یابد و در خصوص خدمات به زائران و وقف نامه های جدید با این موضوع سمت و سویی جدی پیدا کند نکته قابل توجه



عکس: leader.ir

چهل توشه اخلاقی از میان بیانات رهبر معظم انقلاب برای راه پریپیچ و خم رسیدن به خدا

چهل توشه

۱۳۶۹/۲/۲۶

۷. حتی بند کفش

چیزی را که خدا می‌دهد، قبلاً باید از خدا بخواهیم. چرا بخواهیم؟ یکی از علل این که گفته‌اند حاجات کوچک را هم از خدا بخواهید، این است که به حوائج و عجز و حقارت و تهی‌دستی خودمان توجه پیدا کنیم تا ببینیم که چقدر تهی‌دستیم. اگر خدای متعال کمک نکند، امکان ندهد، نیرو ندهد، فکر ندهد، ابتکار ندهد و وسایل را جور نیارد، همان بند کفش هم به دست ما نخواهد رسید. اگر شما به قصد خریدن بند کفش از خانه بیرون آمدید، در راه جیب‌تان را زدند یا پولتان گم شد و یا مغازه‌ی مورد نظر بسته بود و یا در بین راه، حادثه‌ی مهمتی پیش آمد که مجبور شدید برگردید، بند کفش گیرتان نیامده است. بنابراین، هر چیز را از خدا بخواهید؛ حتی بند کفش را، حتی کوچک‌ترین اشیاء را و حتی قوت روزانه‌ی خود را. بگذارید این من دروغین عظمت‌یافته در سینه‌ی ما - که می‌گوییم «من» و خیال می‌کنیم مجمع نیروها ما هستیم - بشکند. این «من» انسان‌ها را بی‌چاره می‌کند.

خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۷۳/۱۱/۲۸

۸. موانع درونی

راه برای ما روشن است، موانع راه هم برای ملت ایران روشن است. باید این موانع را بردارید؛ هم موانع درونی و هم موانع بیرونی را. موانع درونی را باید با تضرع به درگاه پروردگار، با دعا، با توجه، با تربیت و تهذیب نفس، با تقویت اخلاق، با عبادت و با توسل، از پیش پا بردارید. اگر دل ما سالم نباشد، نمی‌توانیم دنیای سالمی درست کنیم. اگر در درون خودمان معیوب باشیم، نمی‌توانیم عیب جامعه و جهان را برطرف کنیم. ملت ایران بار سنگینی بردوش دارد و باید آن را به منزل برساند. باید دنیایی بسازد که هم برای خودش شیرین باشد و هم برای جوامع دیگر. شما می‌توانید چنین کاری بکنید؛ اما شرطش این است که هر یک از ما، درصدد تهذیب نفس خودمان باشیم. نماز با توجه، انس با قرآن، دعا و توسل، تضرع، روزه‌ی ماه رمضان و عبادات نیمه‌شب، مخصوصاً برای جوانان که تأثیرپذیری‌شان زیاد است، می‌تواند مهذب نفس باشد.

روز عید فطر در اجتماع مردم مشهد و زائران امام رضا علیه السلام ۱۳۷۱/۰۱/۱۵

۹. یک ساعت برای خودتان

دعا کنید. نافله بخوانید. توجه پیدا کنید. متذکر

در درجه‌ی اول، جوان دانشجو و دانش‌آموز باید خودسازی کند. خودتان را با تربیت دینی بسازید. امور تربیتی خوب است. معلم تربیتی خوب است. گوینده‌ی تربیتی خوب است، اما آن کسی که از درون خود، موعظه کند و تربیت کننده‌ی نداشته باشد، «واعظ من نفسه» این تربیت‌ها به کارش نمی‌آید. خودتان را بسازید، با نفس مبارزه کنید، اجرای حکم الهی را در محدوده‌ی شخص خودتان بزرگ بشمارید و به نماز، به توجه به خدا، به دعا و به توکل اهمیت بدهید. این شما را پولادین خواهد کرد.

دیدار با گروهی از دانشجویان و دانش‌آموزان ۱۳۷۰/۸/۱۵

۵. خاک‌ریزهاتان را محکم کنید

مراقب باشید. مواظب باشید و خاک‌ریزهاتان را محکم کنید تا دشمن نتواند در سنگرهای شما نفوذ کند. با این روحیه‌ی ایمانی و استوار است که می‌توانید شاخ استعمار را بشکنید و اسلحه را از دستش بگیرید تا ملتتان بتواند نفسی بکشد، تا بتوانید کشور را بسازید، تا بتوانید سطح زندگی را بالا ببرید، تا بتوانید مشکلات و گره‌هایی را که میراث سال‌های دوران استعمار و سلطه‌ی اجانب است، از بین ببرید.

در اجتماع مردم مشهد و زائران امام رضا علیه السلام در روز عید فطر ۱۳۷۱/۰۱/۱۵

۶. شکستن آن بت

ما باید سعی کنیم که روح بندگی را در خودمان زنده نماییم. بندگی، یعنی تسلیم در مقابل خدا، یعنی شکستن آن بتی که در درون ماست. آن بت درونی ما - یعنی من - در خیلی جاها خودش را نشان می‌دهد. وقتی که منفعت به خطر بیفتد، کسی حرفت را قبول نکند، چیزی مطابق میل تو - ولو خلاف شرع - ظاهر بشود، یا سر دو راهی قرار بگیری، - یک طرف منافع شخصی، یک طرف وظیفه و تکلیف - در چنین تنگناها و بزنگاه‌هایی، آن من درونی انسان سر بلند می‌کند و خودش را نشان می‌دهد.

اگر ما بتوانیم این من درونی، این هوای نفس، این فرعون باطنی، این شیطانی را که در درون ماست، مهار کنیم، یا اقلاً قدری مهار کنیم، همه‌ی امور اصلاح خواهد شد. قبل از هر چیز، خود ما آدم خواهیم شد و به فلاح خواهیم رسید. ماه رمضان، مقدمه‌ی این است. روزه، نماز با توجه، انفاقات، حتی جهاد فی سبیل الله، برای رسیدن به چنین دنیایی است که مردم بنده‌ی خدا باشند.

دیدار با اقشار مختلف مردم در آخرین روز ماه رمضان

۱. گام اول

اولین و مهم‌ترین قدم خودسازی این است که انسان به خود و به اخلاق و رفتار خود با نظر انتقادی نگاه کند؛ عیوب خود را با روشنی و دقت ببیند و سعی در برطرف کردن آن‌ها داشته باشد. این از عهده‌ی خود ما برمی‌آید و این تکلیفی بر دوش ماست.

خطبه‌های نماز عید سعید فطر ۱۳۸۰/۹/۲۵

۲. بین خود و خدا

یکی از ویژگی‌ها که بسیار مهم است تا برای خودسازی به آن توجه کنیم و شاید جنبه‌ی تقدیمی هم داشته باشد، «اخلاص» است. اخلاص عبارت است از کار را خالص انجام دادن و این که کاری را معشوش انجام ندهیم [...] خالص بودن عبادت و خالص بودن عمل، این است که برای خدا باشد. در بین مردم، متأسفانه خیلی رایج است که کارهای خوب خودشان را بر زبان بیاورند و بگویند. کأنه توجه ندارند که نباید کار نیک را به زبان آورد و گفت که ما می‌خواهیم این کار را بکنیم یا ما این کارها را می‌کنیم. البته برخی جاها استثناست. در جاهایی، بعضی از کارها باید در علن انجام گیرد. در روایات در باب صدقه آمده است که «صدقه‌ی سر» این ثواب را دارد و «صدقه‌ی علانیه» این ثواب را. یا مثلاً عبادات گروهی، جلوی چشم مردم انجام می‌گیرد و باید انجام گیرد و این از شعائر الهی است، اما بسیاری از عبادات یا اغلب عبادات، آن روایتی که بین خود انسان و خداست - ذکر، توجه، دعا، نافله، شب‌زنده‌داری، سحرخیزی، احسان و کارهای نیک - باید بین خود انسان و خدا بماند.

روز اول ماه مبارک رمضان ۱۳۷۱/۱۲/۴

۳. طبیب خود باشیم

طبیب خودتان باشید. بهترین کسی که می‌تواند بیماری ما را تشخیص دهد، خودمان هستیم. بیاورید روی کاغذ. بنویسید «حسد». بنویسید «بخل». بنویسید «بدخواهی برای دیگران؛ وقتی کسی به خیری می‌رسد، ما ناراحت می‌شویم». بنویسید «تنبلی در کار». بنویسید «روح بدبینی به نیکان و صالحان». بنویسید «بی‌اعتنائی به وظایف». بنویسید «علاقه به خود؛ شدیداً به خودمان علاقه داریم». ماه رمضان فرصتی است که یکی‌یکی این بیماری‌ها را تا آن جایی که بشود، برطرف کنیم.

روز اول ماه مبارک رمضان ۱۳۷۱/۱۲/۴

۴. پولادین خواهید شد اگر...

جوانان خواستهم و بسیاری هم اقدام کرده‌اند. قرآن را که هر روز تلاوت می‌کنید، هر چه تلاوت کردید، ترجمه‌ی آن را هم نگاه کنید. بگذارید این مفاهیم در ذهن جوان شما حک شود. در آن صورت فرصت تدبّر پیدا خواهید کرد.

مراسم اختتامیه‌ی مسابقات حفظ و قرائت قرآن کریم
۱۳۷۹/۰۸/۰۹

۱۴. هنوز فاصله داریم

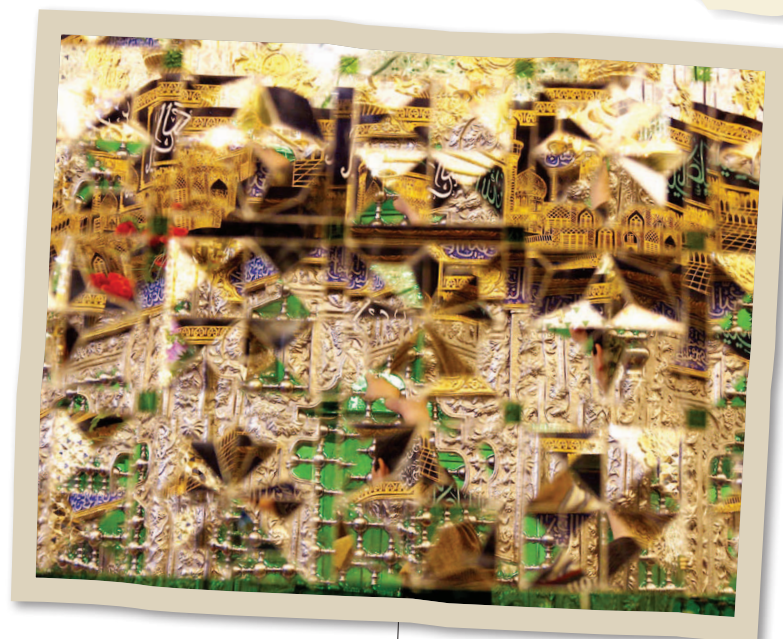
قرآن کتاب نور، کتاب معرفت، کتاب نجات، کتاب سلامت، کتاب رشد و تعالی و کتاب قرب به خداست. ما این خصوصیات را چه وقت از قرآن به دست می‌آوریم برادران عزیز؟ همین که قرآن را در جیبمان بگذاریم، کافی است؟ این که در هنگام سفر، از زیر قرآن رد شویم، کافی است؟ این که ما در جلسه‌ی تلاوت قرآن شرکت کنیم، کافی است؟ این که حتی قرآن را با صدای خوش تلاوت کنیم یا تلاوت خوش را بشنویم و از آن لذت ببریم، کافی است؟ نه؛ چیز دیگری لازم دارد. آن چیست؟ آن تدبّر در قرآن است. باید در قرآن تدبّر کرد. خود قرآن در موارد متعدد از ما می‌خواهد که تدبّر کنیم. عزیزان من! اگر ما یاد گرفتیم که با قرآن به صورت تدبّر انس پیدا کنیم، همه‌ی خصوصیات که گفتیم، حاصل خواهد شد. ما هنوز خیلی فاصله داریم، پس باید پیش برویم.

مراسم اختتامیه‌ی مسابقات قرائت قرآن ۱۳۷۳/۱۰/۱۴

۱۵. حضور قرآن در ذهن

شما جوانان و نوجوانانی که قرآن را فرامی‌گیرید، این را بدانید که یک ذخیره‌ی مادام‌العمر برای اندیشیدن و فکر کردن را برای خودتان فراهم می‌کنید. این چیز بسیار باارزشی است. ممکن است در سنین جوانی، معانی و معارف عمیقی را از آیات قرآن استنباط نکنید و نتوانید درست بفهمید - فقط چیزهای سطحی و اندکی از معارف را بفهمید - اما به موازات بالا رفتن سطح معلومات و پیشرفت علمی، از آیات قرآن که در حافظه و ذهن شما قرار دارد، بیشتر استفاده می‌کنید. حضور قرآن در ذهن انسان، نعمت بسیار بزرگی است.

فراق است بین کسی که برای مطلبی، بارها آیات قرآن و فهرست‌های قرآنی را جست‌وجو می‌کند تا ببیند در این باره آیه‌ای وجود دارد یا نه، با آن کسی که آیات قرآن در ذهن و دل و جلوب چشم اوست و نگاه می‌کند و آن چه را که در هر بخشی از معارف اسلامی به آن نیاز دارد، از قرآن استنباط و استخراج می‌کند و روی آن فکر و



نمی‌آید. با تدبّر به دست می‌آید. با عمق‌یابی به دست می‌آید. با قرآن باید مثل آینه مواجه شد؛ پاکیزه، براق و بی‌زنگار، تا قرآن در دل ما منعکس شود. قرآن باید در جان ما انعکاس پیدا کند.

دیدار قاریان قرآن کریم ۱۳۸۴/۰۷/۱۴

۱۲. هر روز و هر روز

قرآن خواندن هر روز را فراموش نکنید. هر روز حتماً قرآن بخوانید. هر مقداری می‌توانید. آن‌هایی که ترجمه‌ی قرآن را می‌فهمند، با تدبّر به ترجمه نگاه کنند. آن‌هایی که ترجمه‌ی قرآن را نمی‌فهمند، یک قرآن مترجم خوب - که الحمدلله زیاد هم داریم - کنار دستشان بگذارند و به ترجمه‌ی آن نگاه کنند. ممکن است ده دقیقه صرف وقت کنید و یک صفحه یا دو صفحه بخوانید، اما هر روز بخوانید. این را یک سبیره‌ی قطعی برای خودتان قرار دهید. علامت بگذارید، فردا از دنباله‌اش بخوانید.

دیدار اعضای هیأت دولت ۱۳۸۴/۶/۸

۱۳. بگذارید در ذهنتان حک شود

تلاوت قرآن یک فضیلت بزرگ و یک ثواب است، اما این تلاوت وسیله‌ای برای رسیدن به معرفت است. این قرآن یک اقیانوس عظیم است. هر چه بیشتر جلو بروید، تشنه‌تر می‌شوید و علاقه‌مندتر می‌شوید و دل شما روشن‌تر می‌شود. در قرآن باید تدبّر کرد. من باز هم از شما جوانان خواهش می‌کنم که با معانی قرآن انس پیدا کنید و ترجمه‌ی قرآن را بفهمید. من بارها این را از

باشید. در شبانه‌روز یک ساعت را برای خودتان و خدای خودتان قرار بدهید. از کارها و اشتغالات گوناگون خودتان را بیرون بکشید. با خدا و با اولیای خدا و با ولی عصر عجل‌الله تعالی فرجه و ارواح‌نافداه، مأنوس بشوید. با قرآن مأنوس باشید و در آن تدبّر بکنید.

دیدار با مسؤولان و کارگزاران نظام ۱۳۷۰/۵/۲۳

۱۰. مسجد پایگاه

با امام جماعت مسجد، با عبادت‌کنندگان مسجد و با مؤمنینی که در مسجدند، برادرانه صمیمی باشید و آن را حفظ و بیشتر کنید. اول وقت، نماز را به جماعت، پشت سر پیش‌نماز هر مسجدی که در آن هستید، بخوانید. در مراسم دینی مسجد و تبلیغات آن شرکت کنید. در مراسم دعا و قرآن و مراسم مذهبی شرکت کنید. [...] برای مسجد، جاذبه درست کنید.

دیدار فرماندهان بسیج سراسر کشور ۱۳۷۱/۸/۲۷

۱۱. مثل آینه

من بارها گفته‌ام، باز هم می‌گویم؛ ما تلاوت برجسته‌ی قرآن را در این کشور دنبال می‌کنیم، برای این که انس با قرآن و تلاوت قرآن در بین مردم عمومیت پیدا کند. عزیزان من! باید با قرآن انس پیدا کنید. زبان ما، زبان قرآن نیست. می‌توانیم به ترجمه‌ی قرآن مراجعه کنیم، اما عمق‌یابی مضامین قرآنی فقط با مراجعه‌ی به ترجمه نمی‌شود؛ کما این که با خواندن متن قرآن هم برای کسانی که می‌فهمند، همیشه به دست



این غفلت است، تقواست. تقوا، یعنی بههوش بودن و دائم مراقب خود بودن.

خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۷۵/۱۰/۲۸

۲۰. بازگشت به خدا

لازم نیست که اگر انسان می‌خواهد احساس گناه کند، حتماً بایستی سال‌های متمادی غرق در گناه شده باشد. نخیر؛ یک گناه هم یک گناه است. نباید گناه را کوچک دانست. در روایات باب «استحقاق الذنوب» داریم که حقیر شمردن گناهان را مذمت کرده‌اند. علت این که خدای متعال می‌فرماید «می‌آمریزیم»، این است که بازگشت به خدا، خیلی مهم است؛ نه این که گناه، کم و کوچک است. گناه، عمل بسیار خطرناکی است، منتها بازگشت و توجه به خدا و ذکر او، این قدر اهمیت دارد که اگر کسی این را صادقانه و درست و حقیقی انجام دهد، آن وقت آن بیماری صعب‌العلاج از بین می‌رود.

خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۷۵/۱۰/۲۸

۲۱. از خدا بخواهید

همه‌جور حاجت را می‌شود از خدا خواست و باید خواست؛ حتی حاجت‌های کوچک. اما این درخواست خود را به این حاجات کوچک منحصر نکنید. حاجات بزرگ‌تری هست؛ آن‌ها را از یاد نبرید. بزرگ‌ترین آن‌ها «مغفرت الهی» است. از خدا بخواهید که آثار به‌جامانده‌ی از تخلف و گناه را از دل و جان ما برطرف بفرماید؛ از خدا بخواهید که راه توبه را برای شما هم‌وار کند. حاجت بزرگ

شما را نورانی‌تر خواهد کرد. آن جوان‌هایی که شب‌های قدر در مساجد، حسینیه‌ها و حرم‌های مطهر گرد هم آمدند، گریه کردند، دعا خواندند، قرآن سر گرفتند، احیاء گرفتند و دل‌هایشان را با نور محبت الهی نورانی کردند، این رابطه را حفظ کنند که از آن بهره‌مند خواهند شد. این‌شاءالله در طول زمان، در سال‌های دیگر، روزبه‌روز این رابطه بیشتر خواهد شد. انسان از این راه هست که به کمال مطلوب و غایت خلقت خود، دست خواهد یافت. موفقیت در همه‌ی میدان‌های زندگی هم به همین وابسته است.

خطبه‌های نماز عید سعید فطر ۱۳۸۵/۸/۲

۱۹. بالاترین خطر

اگر بخواهیم استغفار- این نعمت الهی- را به دست بیاوریم، دو خصلت را باید از خودمان دور کنیم، یکی غفلت و دیگری غرور. غفلت، یعنی انسان به‌کلی متوجه و متنبه نباشد که گناهی از او سر می‌زند. مثل بعضی از مردم [...] بعضی از این افراد غافل، اصلاً به ثواب و عقاب عقیده‌ای ندارند. بعضی به ثواب و عقاب هم عقیده دارند، اما غرق در غفلتند و اصلاً ملتفت نیستند که چه کار می‌کنند. اگر این را در زندگی روزمره‌ی خودمان قدری ریز کنیم، خواهیم دید که بعضی از حالات زندگی ما شبیه حالات غافلان است. غفلت، دشمنی بسیار عجیب و خطر بزرگی است. شاید واقعاً برای انسان هیچ خطری بالاتر و هیچ دشمنی بزرگ‌تر از غفلت نباشد. [...] در اصطلاحات قرآنی، آن چیزی که نقطه‌ی مقابل

تأمل می‌کند و از آن استفاده می‌برد. انس با قرآن در دوران کودکی و نوجوانی، تا دوران جوانی، یک نعمت بسیار بزرگ است.

دیدار جمعی از حافظان و قاریان قرآن نونهال و

نوجوان کشور ۱۳۸۰/۰۶/۲۸

۱۶. بدترین درد

برادران غفلت نکنیم. بزرگ‌ترین عذاب خدا بر یک ملت این است که آن ملت غافل بشوند. بدترین درد برای یک جامعه، غفلت آن جامعه است. از خدا غافل نشویم. در دل و جان ما و در یکایک تصمیم‌گیری‌ها و حرکات ما، کار اداری، کار سیاسی، کار نظامی، کار مدیریت، وقت پول خرج کردن، وقت اعتبار تخصیص‌دادن، وقت قانون گذراندن، وقت قضاوت کردن، در تمام مراحل باید خدا به یاد ما باشد. ما باید برای خدا کار کنیم. این‌طوری این جامعه پیش خواهد رفت.

در دیدار اعضای هیأت دولت ۱۳۸۴/۶/۸

۱۷. پایان جوشش انقلابی

وقتی نماز جماعت می‌خوانید، نماز شما باید همراه با توجه به پروردگار و خشوع در مقابل او باشد. وقتی اعتکاف می‌کنید، وقتی روزه می‌گیرید، وقتی اجتماعات مذهبی تشکیل می‌دهید، باید همراه با توجه به خدای متعال و همراه با اخلاص باشد. کلید موفقیت این‌هاست. اگر این نباشد، همان چیزی بر سر انسان خواهد آمد که دیدید بر سر عده‌ای آمد. عده‌ای در اول انقلاب خیلی تند و داغ و پرشور بودند، اما متأسفانه فکر دینی آن‌ها عمق نداشت؛ با اولین باد سردی که از طرف تبلیغات دشمنان آمد، برگ و بار انقلابیشان ریخت و جوشش انقلابیشان تمام شد. بعضی‌ها صدو هشتاد درجه این طرف غلتیدند. [...] این به خاطر نداشتن عمق است. به این دلیل است که ریشه‌ی اعتقادی و فکری وجود ندارد.

دیدار دانشجویان و استادان دانشگاه‌های استان

کرمان ۱۳۸۴/۲/۱۹

۱۸. همه می‌توانند

همه‌ی مردم و بالخصوص جوانان عزیز، این ارتباطی را که به برکت این روزهای مبارک و شب‌های نورانی با خدای متعال پیدا کرده‌اند، نگذارند قطع شود. این رابطه‌ی با خدا را حفظ کنید. وسیله‌ی حفظ این رابطه هم در اختیار همه هست. اگر همین نماز پنج‌گانه، با توجه، با حضور قلب و با این توجه که در مقابل خدا ایستاده‌ایم، خوانده شود، بهترین رابطه است و روزبه‌روز دل

دیگر «محبت الهی» است. مقام حُب الهی را از خدای متعال طلب کنید. حاجت بزرگ دیگر «اصلاح امور امت اسلامی» است. از خدا بخواهید خدای متعال امور همه‌ی مسلمانان را - نه فقط ملت ایران را - و همه‌ی کشورهای اسلامی را اصلاح کند. بلکه از خدای متعال هدایت بشریت را به راه راست بخواهید. این دعاها اقبال استجاب زیادی دارد و همین دعاها اثر می‌کند. راهها را باز می‌کند. وسایل را آسان می‌کند و ما را در رسیدن به این مطلوب‌های بزرگ کمک می‌کند.

خطبه‌های نماز عید سعید فطر ۱۳۸۵/۸/۲

۲۲. برکت‌های چندسویه

دعا انسان را به خدا نزدیک می‌کند. معارف را در دل انسان ماندگار و مؤثر می‌کند. ایمان را قوی می‌کند، علاوه بر این که مضمون دعا - که خواستن از خداست - این شاءالله مستجاب می‌شود و خواسته‌ی انسان برآورده می‌گردد؛ یعنی دعا از چند سو دارای برکت بزرگ است. لذاست که در قرآن کریم، بارها در باب دعا و دعایی که بندگان صالح خدا کرده‌اند، سخن گفته شده است. همه این‌ها برای آن است که به ما درس داده شود.

خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۷۷/۱۰/۴

۲۳. اگر اهل دعا باشیم

زمان را قدر بدانید. حاجات بزرگ را، حاجات امت اسلامی را، حاجات کشور اسلامی را، حاجات ملت خودتان را، حاجات شخصی خودتان را مورد توجه قرار دهید و آن‌ها را متضرعانه و مجذانه از خدای متعال بخواهید. و هر کس تعهد کند این دعایی که می‌کند، هر آن‌چه که از عمل کرد او احتیاج دارد، پای آن بایستد و بگوید من حاضرم در راه خدا تلاش کنم. [...] فرصت دعا را مغتنم بشمارید. خدای متعال این دعاها را مستجاب خواهد کرد و خواسته‌ها برآورده خواهد شد. جامعه‌ی ما اگر جامعه‌ی تقوا و دعا و معنویت باشد، بسیاری از مشکلات مادی او هم قطعاً برطرف خواهد شد.

خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۷۷/۱۰/۴

۲۴. علامت بد

نمی‌دانم روایت از معصوم علیه‌السلام است یا عبارتی از غیر معصوم؛ هرچه هست، عبارت حکمت‌آمیزی است. می‌گوید: «أَنَا مِنْ أَنْ أَسْلَبَ الدُّعَاءَ أَخَوْفَ مِنْ أَنْ أَسْلَبَ الإِجَابَةَ»؛ از این که دعا از من گرفته شود، بیشتر می‌ترسم تا این که اجابت از من گرفته شود. «گاهی حال دعا از انسان گرفته می‌شود. این علامت بدی است. اگر دیدیم

در وقت دعا، در وقت تضرع و در وقت توجه و تقرب، هیچ نشاط و حوصله‌ی دعا نداریم، علامت خوبی نیست. البته درستش هم می‌شود کرد. انسان می‌تواند با توجه، با التماس و با خواستن، حال دعا را به طور جدی از خدا بگیرد.

خطبه نماز جمعه ۱۳۷۳/۱۱/۲۸

۲۵. هر چه می‌خواهد دل تنگ

در روایات دارد وقتی برای حاجاتی دعا می‌کنید، دعا و خواسته‌ی خود را زیاد ندانید. یعنی هر چه مایل هستید و می‌خواهید، از خدا طلب کنید. نگویید این زیاد است؛ کمتر بخواهم تا بشود. ما از استکثار دعا منع شده‌ایم. یعنی دعا و مطلوب را در مقابل پروردگار زیاد نشمارید. از خدا خواسته‌های بزرگ بخواهید و خدای متعال برآورده می‌کند. در امید به دعا را به روی خودتان ننیدید و این راه و وسیله‌ای را که خدای متعال بین خود و بندگان قرار داده است، بر روی خودتان مسدود نکنید. البته باز در روایات دارد «لَتَهَيَّ مِنْ الإِسْتِغْجَالِ فِي الدَّعَاءِ»، یعنی در دعا عجله نکنید. اگر چیزی را خواستید و در زمانی که شما خواستید برآورده نشد، نگویید که خدای متعال دعای مرا مستجاب نکرد، نه. «الْأَمْرُ مَرْهُونَةٌ بِأَوْقَاتِهَا».

خطبه نماز جمعه ۱۳۷۱/۱۲/۷

۲۶. همت بلند دار!

در دعا همت بلند داشته باشید. درخواست‌های بزرگ بکنید. سعادت دنیا و آخرت را بخواهید و نگویید این‌ها بزرگ است، این‌ها زیاد است؛ نه. برای خدای متعال این‌ها چیزی نیست. عمده این است که شما به معنای حقیقی کلمه و با همین شرایط طلب کنید. خدای متعال این طلب را اجابت خواهد کرد. گاهی هم انسان نمی‌داند کاری که انجام گرفت، اجابت دعای او بوده. خود انسان غافل است.

خطبه نماز جمعه ۸۴/۷/۲۹

۲۷. نقدترین دستاورد

دعا مخصوص وقت گرفتاری نیست؛ همیشه باید دعا کرد. بعضی خیال می‌کنند وقتی گرفتاری و مصیبت و بلایی بود، باید دعا کرد؛ نه. آن وقتی هم که انسان در حال عادی زندگی می‌کند، باید دعا کند و رابطه را با خدا محفوظ نگه دارد. به تعبیر یکی از روایات، صدای خود را برای فرشتگان در ملکوت اعلیٰ آشنا کند. دعا همیشه لازم است. [...] بزرگ‌ترین فایده‌ی دعا، فایده‌ی نقد دعاست که به خود شما دعاکننده می‌رسد. یعنی ایجاد رابطه با خدای متعال و احساس محبت و شوق

معاشرت که می‌کنید، کتاب که می‌خوانید، فکر که می‌کنید، نقشه که برای آینده می‌کشید، در همه‌ی این چیزها مراقب باشید رضای الهی و خواست الهی را بر هوای نفسستان مقدم بدانید. تسلیم هوای نفس نشوید. تمرین این چیزها در این سه روز می‌تواند درسی باشد برای خود آن عزیزان و برای ماها که این‌جا نشستیم و با غبطه نگاه می‌کنیم به حال جوانان عزیزمان که در حال اعتکاف هستند. با عمل خودتان به ما هم یاد بدهید.

خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۸۴/۵/۲۸

۳۱. این شب را به خاطر بسپار

یکی از مهم‌ترین روزهای سال، روز نیمه‌ی شعبان است که هم مصادف با ولادت ذی‌جود و مسعود حضرت بقیة‌الله ارواحنافداه شده است و هم شب و روز نیمه‌ی شعبان -با قطع نظر از ولادت این بزرگوار در این شب و روز- از لیلای و ایام متبرکانه‌اند. شب نیمه‌ی شعبان، شب بسیار متبرکی است؛ تالی تلو لیلای قدر و وقت توجه و تذکر و توسل به ذیل عنایات باری تعالی و طلب و درخواست است. اعمال و ادعیه‌ای هم دارد که اگر موفق شده‌اید و آن‌ها را انجام داده‌اید، این‌شاء‌الله مشمول قبول پروردگار باشید. اگر کسانی هم غفلت کردند و توجه نداشتند، به یاد نگهدارند که همه‌سال، شب نیمه‌ی شعبان را معتنم بشمارند. دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت میلاد حضرت مهدی (عج) ۱۳۷۶/۰۹/۲۵

۳۲. منتظر حقیقی

بزرگ‌ترین وظیفه‌ی منتظران امام زمان این است که از لحاظ معنوی و اخلاقی و عملی و پیوندهای دینی و اعتقادی و عاطفی با مؤمنین و هم‌چنین برای پنجه درافکندن با زورگویان، خود را آماده کنند. کسانی که در دوران دفاع مقدس، سر از پا نشناخته در صفوف دفاع مقدس شرکت می‌کردند، منتظران حقیقی بودند. کسی که وقتی کشور اسلامی مورد تهدید دشمن است، آمادگی دفاع از ارزش‌ها و میهن اسلامی و پرچم برافراشته‌ی اسلام است، می‌تواند ادعا کند که اگر امام زمان بیاید، پشت سر آن حضرت در میدان‌های خطر قدم خواهد گذاشت. اما کسانی که در مقابل خطر، انحراف و چرب و شیرین دنیا خود را می‌بازند و زانوانشان سست می‌شود؛ کسانی که برای مطامع شخصی خود حاضر نیستند حرکتی که مطامع آن‌ها را به خطر می‌اندازد، انجام دهند، این‌ها چطور می‌توانند منتظر امام زمان به حساب آیند؟ کسی

به تقرب به پروردگار عالم، این، نقدترین دستاورد دعاست که متعلق به خود شما دعاکننده است؛ بحث استجاب بحث دیگری است.

خطبه نماز جمعه ۱۳۸۴/۷/۲۹

۲۸. اقبال استجاب

لازم نیست دعا همیشه قوانین طبیعی را به هم بزند و برخلاف قوانین طبیعی عمل کند؛ نه، دعا در چارچوب قوانین طبیعی مستجاب می‌شود و خواسته‌ی شما برآورده می‌گردد. این قدرت خداست که قوانین را جور می‌آورد، کنار هم می‌گذارد و مقصود شما برآورده می‌شود. [...] اگرچه در مواردی بلاشک دعا قوانین را هم خرق می‌کند، اما این‌طور نیست که وقتی می‌گوییم دعا مستجاب می‌شود، یعنی دعای شما اگر با قوانین دیگر الهی منافات داشته باشد و عملی هم‌راهش نباشد، و یا حتی خود دعا از روی توجه هم نباشد، باز مستجاب می‌شود؛ نه، در دعا، طلب کردن و خواستن از خدای متعال و حقیقتاً مطالبه کردن لازم است. این دعا مستجاب می‌شود. اگر عمل و تلاش در راه اهداف بزرگ، هم‌راه این دعا باشد، اقبال استجاب این دعا واقعاً بیشتر است. آن وقتی که دعا استمرار پیدا کند، حتماً اقبال استجاب در این دعا بیشتر است. اگر دیده شد که یک دعا چند بار تکرار گردید و مستجاب نشد، نباید مأیوس شد؛ به‌خصوص در مسائل بزرگ، به‌خصوص در مسائل مربوط به سرنوشت انسان و سرنوشت کشور و سرنوشت ملت‌ها. چون گاهی طبیعت کارهای بزرگ چنین است که تحققش زمان می‌طلبد.

خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۷۷/۱۰/۰۴

۲۹. باز بخواهید و بخواهید

یکی از شرایط استجاب دعا این است که آن را با توجه مطرح کنیم. گاهی لقلقه‌ی زبان، جملاتی چون «خدایا ما را بیمارز»، «خدایا به ما سعه‌ی رزق بده» و «خدایا قرض ما را ادا کن» است. ده سال انسان این‌گونه دعا می‌کند، اصلاً مستجاب نمی‌شود. باید تضرع کنید و جدی بخواهید. باید از خدای متعال با الحاح بخواهید. باز بخواهید و باز بخواهید. در این صورت البته خدای متعال دعاها را مستجاب خواهد کرد.

خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۷۳/۱۱/۲۸

۳۰. به ما هم یاد بدهید!

توصیه‌ی من این است که در این سه روزی که شما در مسجد هستید، تمرین مراقبت از خود بکنید؛ حرف که می‌زنید، غذا که می‌خورید،





پیش رفتیم، پیش خدای متعال عزیزتر خواهیم بود، اما بدون آن نه‌خیر. باید تلاشمان را در این جهت متمرکز کنیم. مواظب باشیم در دام‌هایی که دیگران افتادند، ما نیفتیم. هرکس در آن دام‌ها بیفتد، همان بلاها و همان عواقب برایش متصور است؛ فرقی بین ما و آن‌ها نیست. دیدار با اعضای هیأت دولت ۱۳۸۴/۰۷/۱۷

۳۶. ما بیشتر...

علاوه بر این که هر فرد مسلمانی احتیاج دارد به این که در این ماه ذخیره‌ی تقوا و پرهیزگاری و تهذیب و تزکیه را برای خود فراهم کند، ما منسلکین در سلک روحانیت، بیشتر از دیگران به این معنا احتیاج داریم. به قول آن عارف معروف که می‌گوید: آب که از برکات الهی است، همگی پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها را از بین می‌برد. هر جسمی که با آب تماس می‌گیرد، پاک می‌شود، ولی خود آب تحت تأثیر تماس با ناپاک‌ها و ناپاکی‌ها، به تصفیه احتیاج پیدا می‌کند و خدای متعال در یک گردش طبیعی، آب را به بخار تبدیل می‌کند؛ به آسمان می‌برد، از بالا مجدداً به صورت قطرات باران به زمین برمی‌گرداند، پلیدی‌ها را از آن جدا می‌کند، آن را تصفیه می‌کند و باز به صورت ماء طهور در اختیار افراد انسان و سایر موجودات قرار می‌دهد. گوینده‌ی این سخن حکمت‌آمیز می‌گوید: این

حقیقتاً قصد پالایش خود را دارند. دل‌ها نرم می‌شود، چشم‌ها اشک‌بار می‌شود، روح‌ها لطیف می‌شود. روزه هم کمک کرده است. ما باید امیدوار باشیم، دعا کنیم و بکوشیم از این شب‌ها برای عروج معنوی خود استفاده کنیم. چون نماز معراج و وسیله‌ی عروج مؤمن است. دعا هم معراج مؤمن است. شب قدر هم معراج مؤمن است. کاری کنیم عروج کنیم و از مزبله‌ی مادی که بسیاری از انسان‌ها در سراسر دنیا اسیر و دچار آن هستند، هرچه می‌توانیم، خود را دور کنیم. دلبستگی‌ها، بدخلقی‌ها -خلقیات غیر انسانی، ضد انسانی- روحیات تجاوزگرانه، افزون‌خواهانه و فساد و فحشاء و ظلم، مزبله‌های روح انسانی است. این شب‌ها باید بتواند ما را هرچه بیشتر از این‌ها دور و جدا کند.

خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۸۳/۰۸/۱۵

۳۵. ما عزیزتر نیستیم

من و شما پیش خدای متعال عزیزتر نیستیم از کسانی که قبل از ما بودند و از کسانی که بعد از ما خواهند آمد؛ مگر این که عملمان خوب باشد و تقوایمان بیشتر از آن‌ها باشد. این را توجه داشته باشید. اگر تقوای بیشتری به خرج دادیم، از خودمان بیشتر مراقبت کردیم، بهتر کار کردیم، بهتر به وظایفمان عمل کردیم، به قانون بیشتر احترام گذاشتیم و در جهت این اهداف، بیشتر

که در انتظار آن مُصلح بزرگ است، باید در خود زمینه‌های صلاح را آماده سازد و کاری کند که بتواند برای تحقق صلاح بایستد.

دیدار با مردم به مناسبت نیمه شعبان در
صلای تهران ۱۳۸۱/۷/۳۰

۳۳. مبارک خواهد شد

فرصت روزه و امساک و فضای عبادت و معنویت را قدر بدانیم و قدری خودمان را به خدا نزدیک کنیم. از گناهان دوری کردن، به قربات و اعمال عبادی هرچه نزدیک‌تر شدن، اخلاق و رفتار و صفات و خصال انسانی را هرچه در خود زنده‌تر و فعال‌تر کردن، اموری است که در این ماه می‌تواند حقیقتاً برای هر کسی و برای هر مجموعه‌ای مایه‌ی برکت باشد. از قرآن درس بگیریم. از دعاها درس و حکمت بیاموزیم. قدری در هدف از خلقت خود، در آفرینش خود، در نعمت‌های بزرگ خدای خود و در وظایف عظیمی که بر دوش ماست، تأمل و تدبّر کنیم. در مرگ و حساب الهی و ارزش عبادات و اعمال -آن‌گاه که همراه با اخلاص باشد- تأمل کنیم. آن وقت ماه رمضان حقیقتاً ماه مبارکی خواهد شد.

خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۷۷/۱۰/۰۴

۳۴. امیدوار باشیم

مردم ما، جوان‌های ما، زن و مرد ما با این شب‌ها



این‌ها را با دانایی همراه کنید.
دیدار با دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های استان
کرمان ۱۳۸۴/۲/۱۹

۴۰. قدر جوانی

مهم‌ترین مظهر قدردانی از جوانی همین است که از این صفا و نورانیت و از این نالودگی و پیراستگی طبیعی انسان جوان استفاده کنید و خود را در زمینه‌های تزکیه و اخلاق پیش ببرید. این‌شاءالله ذخیره‌ی همه‌ی زندگی شما خواهد شد. راهش هم رعایت دو نکته است؛ ذکر و توبه.

ذکر یعنی یاد. یاد در مقابل غفلت است؛ غفلت از خدا، غفلت از وظیفه و مسئولیت، غفلت از هنگام حساس مواجهه با مأموران الهی در عالم ملکوت، عالم بعد از عبور از جسمانیت، و محاسبه‌ی بزرگ انسان در مقابل خدا در قیامت. این یادها تعیین‌کننده است. [...]

نکته‌ی دیگر توبه است. ممکن است کسی بگوید ما که جوانیم و هنوز عمری از ما نگذشته که مثل شما گناه زیادی کرده باشیم و محتاج توبه باشیم. نه، این درست نیست؛ توبه وظیفه‌ی همیشگی انسان است. پاک‌ترین انسان‌ها هم باید توبه کنند.

دیدار با دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی
۱۳۸۲/۲/۲۲

کمک الهی لازم است؛ این را از دست ندهید و این را داشته باشید.
بیانات در دیدار اعضای هیأت دولت ۱۳۸۴/۰۷/۱۷

۳۸. فقط صورت‌سازی نباشد

در مراسم مذهبی به روح مراسم توجه کنید. فقط صورت‌سازی نباشد؛ انسان شعری بخواند، اشکی بگیرد یا بریزد. روح دعا و نماز عبارت است از ارتباط با خدا، آشنا شدن با خدا، بهره بردن از معنویت، پاکیزه کردن و پیراستن روح و پالایش کردن ذهن از وسوسه‌ها. نماز را با توجه و اول وقت بخوانید. تاجر بد است. فکر نکردن در لایه‌های زیرین ظواهر، عیب بزرگی است. مواظب باشید به این عیب دچار نشوید.

در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های استان
کرمان ۱۳۸۴/۲/۱۹

۳۹. هم‌پای دانایی

توصیه می‌کنم که به عمق‌ها توجه کنید و آن را بطلبید؛ از ظواهر هم دست نکشید. این خطاست که کسی خیال یا توهم کند که باید باطن را درست کرد، ظاهر مهم نیست؛ نه‌خیر، همین ظاهر انسان را به وادی‌های گوناگونی می‌کشاند. ظاهر دینی، ظاهر اسلامی، پای‌بندی به تعبد دینی، همین مجالس دعا، همین مجالس توسل به ائمه علیهم‌السلام لازم است، منتها همه‌ی

جان شما، معارف شما، نصایح شما، بلکه خود قلب و روح شما، همان ماء طهوری است که ناپاکی‌ها را از انسان‌ها می‌زداید، اما خود این ماء طهور به تدریج به تصفیه و تزکیه احتیاج پیدا می‌کند و تزکیه و تصفیه‌ی آن، جز با یک عروج معنوی، جز با یک گردش معنوی به سمت علویات - که آن هم با ذکر و دعا حاصل خواهد شد - ممکن نمی‌شود.

با ذکر، با توجه، با توسل، با مناجات، با نافله، با تضرع در مقابل خداوند، با تفکر در آیات آفاقی و انفسی، این ماء طهور باز همان طهارت خود را به دست می‌آورد؛ آماده می‌شود تا باز هم با پلیدی‌ها مواجه گردد و آن‌ها را از جسم و جان بشر و عالم بزدايد. ماه رمضان فرصت این عروج معنوی است.

دیدار با علما و روحانیون در آستانه‌ی ماه مبارک
رمضان ۱۳۷۶/۱۰/۰۳

۳۷. خسته‌ی روحی

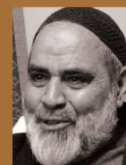
در راه‌های طولانی گاهی انسان قوه هم دارد، زانو و پاها اصلاً خسته نشده، اما آدم از حرکت خسته‌ی روحی می‌شود. این خستگی روحی انسان را از رسیدن به اهداف باز می‌دارد. برای این که این خستگی روحی پیش نیاید - که از خستگی جسمی گاهی خطرش هم بیشتر است - استمداد از پروردگار، توکل به خدا و امیدواری به

بجلاس حضرت ید الشہداء (علیہ السلام) آمدید

جلسات ہفتگی مخبرانی درمچ و رماکی اشعلیت

با حضور واعظان
و ذاكران سرشناس كشور

سه شنبه ها. ۶ عصر
حسينيه خيمه
خیابان ولی عصر
خیابان برادران مظفر
بالاتراز خیابان بزرگمهر
کوچه بخشنده. شماره ۳



هیأت



تکیه گاه مشتاقان در گذرگاه
دوست
تکیه شاه خراسان قم در مسیر
حرکت امام رضا علیه السلام



درخشش هیاتی با نام ستاره
هفتم آسمان ولایت
جوانانی که ۴۶ سال قبل
هیات عزاداران حضرت
موسی بن جعفر علیه السلام را
تاسیس کردند امروز گرد پیری
روی سرشان نشسته است



جوانان ما نباید مسیری به بن بست
رسیده غرب را الگو قرار دهند
حجت الاسلام علی اکبر ناصری





تکیه شاه خراسان قم در مسیر حرکت امام رضا علیه السلام

تکیه گاه مشتاقان در گذرگاه دوست

علی کاملی

تکیه شاه خراسان یکی از باسابقه ترین تکیه های شهر قم است که به اعتقاد قدیمی های آن، گذرگاه امام هشتم بوده و جانها مشتاق را هر لحظه با یاد ضامن آهو در آستان خود مأوا می دهد.

موسم حج بود و هنگامه نیایش با خدا که ندایی از عالم غیب امام عشق را به صحرای بلا دعوت کرد. سفری به سوی هر میعادگاه انسانیت. به جایی که همه چیز یارنگ خدا دارد و یا نقش شیطان. در این سفر قرار است ناخالصی ها جدا شوند و از تمام دوران تنها ۷۲ گوهر بمانند. ۷۲ چراغ افروخته که تاقیامت دلیل جویندگان حق باشند.

خون حسین و اصحابش کهکشانی است که بر آسمان دنیا راه حق را هویدامی سازد. امت محمد تا ابد برای یافتن حقیقت راهی جز پیوستن به قافله حسین نخواهد داشت. کربلا دروازه نور است تا رهروان طریق حسین را از ظلمت یزیدیان نجات دهد... آری؛ این امت را قرار است تا ابد با ترازوی عطش شیر خواره بسنجند، با مشک سوراخ... با دست های بریده و سرهای بالای نیزه...

همین است که عاشقان کوی دوست هر سال ماهی را به احترام این حرمت ها محرم می دارند. شهرها را سیاه پوش می کنند و دلها را سرخ گون. این عشق و شور دیرین تمام زوایای زندگی مردم دیارمان را تحت تاثیر خود قرار داده و شهرها و خانه هایمان را جلوه حسینی بخشیده است. یکی از جایگاه هایی که پیرو عشق ایرانیان به حسین و یاران باوفایش به وجود آمده تکیه است. آنطور که در کتابها تعریف شده: «تکیه، یا تکیه، ساختمانی با معماری و فضا سازی ویژه برای برگزاری آیینهای نمایی شبیه خوانی و مراسم عزاداری و نیز جایی خاص برای اجرای مناسک اهل تصوف و درویشان».



این واژه در گذشته برای محل تجمع صوفیان و برگزاری حلقه‌های آنان به کار می‌رفته اما پس از نزدیک شدن شریعت و طریقت، یا به عبارت دیگر نزدیکی مذهب و تصوف به یکدیگر، از تکیه برای برگزاری مراسم عزاداری و روضه‌خوانی و نمایش‌های مذهبی استفاده می‌کرده‌اند.

در جامعه و فرهنگ ایران دو واژه تکیه و حسینیه گاهی برای یک مکان خاص که در آن مراسم عزاداری و شبیه‌خوانی برگزار می‌شود، کاربرد دارد و گاهی حسینیه برای محل عزاداری و روضه‌خوانی، و تکیه برای محل شبیه‌خوانی به کار می‌رود. در تهران و برخی از شهرهای ایران، به محل برپایی مجالس روضه‌خوانی و ذکر مصیبت، حسینیه، و به محل برگزاری مجالس تغزیه‌خوانی تکیه می‌گویند. در برخی دیگر

از شهرها نیز فضای عمده شهری که در مسیر گذر بازار واقع شده و دسته‌های عزادار دو محله هم‌وزن شهر در روزهای سوگواری در آنها گرد می‌آیند، به نام تکیه معروف‌اند.

تکیه‌هایی که در شهرهای بخش مرکزی ایران در آنها مراسم شبیه‌خوانی برگزار می‌شد، سه خاستگاه متفاوت با یکدیگر داشتند: نخست، تکیه‌هایی که در آغاز بقعه و مقبره یکی از بزرگان و مشایخ یا صالحان بودند و در صحن یا حیاط و ایوان مقبره، یا در پیرامون

آن مراسم سوگواری مذهبی برپا می‌کردند. این فضاها با اندکی تغییر در ساختمان و ضامنه‌ها به صورت تکیه تعزیه‌خوانی درآمدند. دوم، تکیه‌هایی که پیش از آن کاروان‌سرا بودند و گهگاه در آنها مراسم عزاداری برپا می‌کردند و سوم، تکیه‌هایی که از دوره زندیان به این سو اختصاصاً برای برگزاری تعزیه‌خوانی با شیوه تلفیقی معماری کاروان‌سرا، خانقاه، میدان و زورخانه ساخته شده‌اند.

در قم نیز به دلیل بافت مذهبی این شهر، از دیرباز تکیه‌های معروفی وجود داشت که بعد از مسجد، در حقیقت پایگاه معنوی مردم به حساب می‌آید و جایی بود که مردم با تعزیه‌خوانی و سوگواری بر سالار شهیدان و یاران باوفایش به او متوسل می‌شدند.

در گذشته تا پایان حکومت قاجاریه، محوطه تکایا،

مانند امروز، مفروش نبود و اکثر عزاداران، بر روی زمین خاکی می‌نشستند و فقط تعداد معدودی از زنان و مردان بودند که پارچه کوچکی جهت زیرانداز همراه خود می‌آوردند.

اگر بخواهیم از تکایای قدیمی و با سابقه قم نام ببریم می‌توان به تکیه میدان میر که سابقه آن به عهد اشعری‌ها می‌رسد، تکیه سنگ سیاه که پس از روی کار آمدن سلسله صفویه تأسیس شد، تکیه میرزای قمی یا تکیه پشت مسجد که در پشت مسجد جامع قم قرار داشت و از زمان‌های قدیم، در آن جا تعزیه خوانی می‌کردند، اشاره کرد.

تکیه گذر جدا، تکیه حاج سید حسن با سابقه دویست و پنجاه سال، تکیه عشقلی با سابقه دویست و پنجاه سال، تکیه ملامحمود، تکیه یزدی‌ها در پشت بازار قم، تکیه باغ پنبه، تکیه پنجه علی با سابقه یک صد و پنجاه سال، تکیه متولی باشی از دیگر تکایای معروف در قم بودند.

یکی از بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین تکیه‌ها به یاد امام هشتم، تکیه شاه خراسان نام گرفته که در محله آذر واقع شده است. در واقع می‌توان گفت محله آذر به خاطر بافت سنتی و قدمتی که در شهر قم دارد و نخستین محله‌ای بوده که در این شهر تشکیل شده، گنجینه‌ای از این میراث‌های ارزشمند را در خود جای داده است و تکیه شاه خراسان یکی از آنها است.

دست‌گلی از باغ خاطره

از سر بازار مسیرم را به سمت چپ تغییر می‌دهم. همین‌که وارد خیابان آذر می‌شوم، گویا پا به دنیای جدیدی گذاشته‌ام. آدم‌ها اینجا رنگ و بوی دیگری دارند، مغازه‌ها هم، یکی مس می‌فروشد، آن یکی برنج و دانه سویا. کمتر کاسب جوانی دیده می‌شود. خریدارها هم جوان نیستند اینجا همه چیز بوی خوش سنت می‌دهد. کوچه‌ها خاکی‌اند و تنگ. گهگاهی پیرمردی می‌بینی که با قد خمیده کیسه نانی یا پاکت میوه‌ای دست گرفته و سویی خانه می‌برد. درب هر خانه‌ای که باز می‌شود، بوی کاهگل و عطر گل محمدی در فضا می‌پیچد. دلت می‌خواهد در یکی از این خانه‌های قدیمی سرک بکشی و دسته گلی از باغ خاطره‌هایشان بچینی...

محله‌ها و کوچه‌های قدیمی اینجا زیاده‌اند. رضائیه،

گل محمود، حاشایی‌ها، درخت پیر، اینجا اسم‌ها هم مانند آدم‌ها قدیمی‌اند. شاید اغراق نباشد اگر بگوییم بخش اعظمی از میراث فرهنگی قم در محله آذر خاک روزگار را می‌خورد.

دومین طاق نصرت سبز این خیابان از دور نوید رسیدن به مقصد را می‌دهد. ساختمان نوسازی شده با آجرهای زرد و سبز. قبل از هر چیز سردر بزرگ و زیبایی توجهات را جلب می‌کند: تکیه شاه خراسان؛ بازسازی شده در ۱۳۸۷.

درب سفید آهنی به رویت باز می‌شود و و پا به حیاط این تکیه تاریخی می‌گذاری. حیاط کوچک و پله‌هایی که رو به سالن‌ها باز می‌شوند. دو ستون بزرگ آجرنما رو به رویت خودنمایی می‌کنند. داخل سالن فرش‌ها را جمع کرده‌اند و مشغول مرمت و زیباسازی فضای داخل تکیه هستند.

دست‌های تو هویت من است...

کاشی‌ها را کنار هم می‌چیند و زیر لب ذکر می‌گوید: یا ضامن آهو! یا غریب الغریب! یا معین الضعفا... کاشی‌ها را با ظرافتی هنرمندانه کنار هم می‌گذارد. هم‌زمان با دستش، زبانش هم کار می‌کند؛ هر کاشی، یک صلوات. جوانی کنار دستش ایستاده و کاشی‌ها را یکی یکی دستش می‌دهد: آبی لاجوردی، طلایی، سبز سیدی... سه تا طلایی دیگه بدهی، گنبد تمام شده... سه تا صلوات دیگر... گنبد تمام می‌شود... یا شاه خراسان!

استاد اکبر بنا یکی از اهالی اهل دل محله شاه خراسان است و از بچگی معماری‌های آئینی را پیش پدرش فرا گرفته است. هنر ایرانی با مفاهیم بلند شیعه گره زده و پرده‌هایی تصویر می‌کند از عشق و شور. از آنچه هر شیعه‌ای دوست دارد ببیند مانند مناظر حرم ائمه‌علیه‌السلام و پرده‌هایی از نگارگری‌های استاد فرشچیان، تصویرهایی می‌سازد، زیبا و زلال. از یک ماه پیش کارش را در این تکیه شروع کرد. تکیه‌ای که به نام شاه خراسان متبرک است و در و دیوارش نشان از عشق مجاوران بانوی کرامت به امام هشتم دارد و حالا این استاد دارد دیوارش را به تصویری زیبایی از گنبد و بارگاه یار تزئین می‌کند.

البته کار بر روی دیوارهای حسینیه بزرگ تکیه شاه خراسان هنوز تمام نشده و قرار است پرده‌هایی از حرم مطهر حضرت ابوالفضل، امام حسین و تابلوی عصر عاشورای استاد فرشچیان بر دیوارهای شمالی این سالن نقش ببندد.

استاد اکبر گنبد را که کامل کرد؛ گویا خیالش راحت شده بود، بعد از کمی استراحت شروع کرد به کامل کردن آسمان. آبی‌های لاجوردی را

کنار هم می‌چیند و ذکر می‌گوید. دست‌هایش رو صفحه مانند کبوتری پرواز می‌کند و نقش هویت می‌زند و سپیدی جان شاهدان. گویا با حرکت این دست‌ها خود را پیدا می‌کند در صفحه بازی روزگار. تو از اهل این دیاری، دیار پاکی و نور. دیار آبی‌های لاجوردی؛ نقش جان تو از این رنگ‌ها نگار گرفته، با صلوات‌هایش همراه می‌شوی؛ آسمان هم دارد کامل می‌شود.

حکایت دیده‌ما و رخ یار دیرینه است

هیئت شاه خراسان یکی از قدیمی‌ترین هیئت‌های مذهبی قم است که سال‌هاست تکیه شاه خراسان را شور و رونق بخشیده است. محمد بیطرفان عطایی ۱۲ سال است که مسئولیت هیئت شاه خراسان را به عهده گرفته و از بجگی در این تکیه و هیئت بوده است. دفتر هیئت در گوشه غربی تکیه است که حاج محمد در آن به مسائل ریز و درشت این تکیه و هیئت نظارت دارد.

از گذشته این هیئت سوال می‌کنم، دمی به فکر فرومی‌رود و زیر لب می‌گوید: یا امام غریب!

این محله از دیرباز به نام شاه خراسان مزین شده و حاج محمد دلیلش را به خوبی می‌داند؛ می‌گوید: روایت‌هایی از منابع تاریخی وجود دارد از اتراف کردن امام رضا علیه السلام در این محل. می‌گویند در مسیر حرکت از مدینه به سوی مرو، امام هشتم ۲۴ ساعتی را در این محل گذرانده و در این

مکان نماز گزارده است. این است که این محله به نام شاه خراسان و محله مجاور آن به نام رضویه مزین شده است.

از موسس تکیه شاه خراسان که سوال می‌کنم، به نتیجه خاصی نمی‌رسم. گویا این تکیه آنقدر قدیمی است که کسی تاریخ دقیق ساختش را نمی‌داند. تنها سندهایی به دست آمده از وقف‌های این تکیه که مربوط به حدود صد سال پیش است اما حاج محمد معتقد است عمر این تکیه بیشتر از اینهاست. مسئول هیئت شاه خراسان می‌گوید: برای ما معلوم نیست که این مکان برای چند صد سال پیش است چرا که تا نیاکان ما به خاطر داشته‌اند، این تکیه جود داشته و در آن عزای امام حسین اقامه می‌شده است.

وی درباره موقعیت جغرافیایی تکیه شاه خراسان

اینطور توضیح می‌دهد: این تکیه به خاطر مرکزیت جغرافیایی، وسعتش و همچنین نزدیکی به حرم مطهر حضرت معصومه، ویژگی خاصی دارد. این مکان ۱۶۰۰ متر عرصه و دو هزار متر زیربنا دارد. طبقه همکف محل برگزاری مراسمات است و زیر زمین به عنوان سالن غذاخوری استفاده می‌شود. این تکیه به دلیل موقعیت جغرافیایی و فضایی که در اختیار دارد در مناسبت‌های مختلف میزبان برنامه‌های استانی و یا هیئت‌های بزرگ نیز بوده است.

به اینجای صحبت‌هایش که می‌رسد، بلند می‌شود و کشوی فایل گوشه اتاق را باز می‌کند. پرونده‌هایی را بیرون می‌کشد که تصاویر مراسمات و فعالیت‌های هیئت در آنها کار شده است. همه چیز اینجا روی نظم و ترتیب پیش می‌رود.

وی در خصوص شکل فعلی این تکیه اینطور بیان می‌کند: بنایی که در حال حاضر در تکیه وجود

دارد، حاصل زحمات خیرین محل است که تمام اهل محل در برپایی آن سهیم بوده‌اند. سالن نخست حدود ۱۲ سال پیش با همت بچه‌های محل ساخته شده و سالن دوم با همت حاج احمد بیطرفان از خیرین و قدیمی‌های هیئت. با ساخت این دو سالن و اضافه شدن آن به زیربنای تکیه، در حال حاضر قادر هستیم تا ۳ هزار نفر را پذیرایی کنیم.

نکته جالب در مورد این هیئت و تکیه نحوه اداره آن است. در هیئت شاه خراسان بیشتر افراد به صورت سببی و یا نسبی با هم فامیل هستند و با توجه به اینکه اداره این

هیئت توسط یک هیئت امانا انجام می‌شود و اکثر این افراد از فامیل بیطرفان هستند، انسجام خوبی میان اعضا وجود دارد. در و دیوار را هم که نگاه می‌کنی، عکس‌هایی از پیرغلامان، خیران و یا شهدایی می‌بینی که اکثرشان از فامیل بیطرفان هستند.

بیطرفان می‌گوید: برای اداره این هیئت کسانی که داوطلب هیئت امانا بودن هستند، کاندید شده و رای گیری هر چهار سال یک بار انجام می‌شود. هیئت امانا رئیس خود را انتخاب می‌کند و در طول سال برنامه‌ریزی‌ها با جلسات مستمر هیئت امانا و تقسیم مسئولیت‌ها پیش می‌رود.

حدود صد سال است که فامیل بیطرفان و فامیل‌های مرتبط با آن اداره این تکیه را با کمک

این تکیه ۲۱ شهید
تقدیم انقلاب
اسلامی کرده است
که ۲۰ شهید مربوط
به دوران دفاع
مقدس می‌شده است

خانواده‌های دیگر مانند عسکری، شیرازی‌زاده، خوش لهجه، جلالیان، ابوافضلی، صادقی و نیکوحرف به عهده دارند.

تکیه شاه خراسان پیرغلامان و پیشکسوتان بسیاری داشته و مرحوم غلامعلی گیوه‌چی که از اهالی تهران بوده و زمینی را وقف این تکیه کرده از جمله آنها است.

مرحوم حاج حسین به‌نژاد، مرحوم حاج عزیزالله بیطرفان، ابوالفضل احمدی و امروز نیز سید جواد بیطرفان از پیرغلامان این تکیه هستند که حاج محمد از آنها نام می‌برد. وی به این نکته تاکید می‌کند که بزرگان و نیاکان در زمان خود این پرچم را به دست گرفتند تا امروز این پرچم به دست ما رسیده، حق بسیار بزرگی به گردن امروزی‌ها و جوانان دارند.

« زمانی بود که عزاداری در این تکیه به صورت پنهانی انجام می‌شد و آن زمان همین پیشکسوتان بودند که نگذاشتند این چراغ خاموش شود و امروز با وقوع انقلاب اسلامی می‌بینیم که مناسبت‌های مختلف مذهبی در ارتباط با چهارده معصوم به طور مفصل در تکایا و مساجد برپا می‌شود که تکیه شاه خراسان نیز از این قاعده مستثنی نیست. »

عاشقان کوی شاه خراسان در روزهای انقلاب

تکیه شاه خراسان در زمان انقلاب نیز پایگاهی برای انقلابیون قمی محسوب می‌شد. با توجه به اینکه در آن زمان مهم‌ترین مسیر رفت و آمد خیابان آذر بوده و تکیه شاه خراسان در نزدیکی بازار قم قرار داشت، در کوران انقلاب نقش کلیدی را در ساماندهی نیروهای انقلابی داشته است.

این تکیه در آن زمان به دلیل قدمت و موقعیت جغرافیایی بسیار مورد توجه قرار داشت و بزرگ‌ترین سخنرانی‌ها علیه رژیم پهلوی در قم در همین تکیه انجام می‌شد. حاج محمد خاطرات بسیاری از آن دوران که در واقع دوران نوجوانی‌اش است، به یاد دارد و قسمتی از آن را اینطور تعریف می‌کند: در آن زمان کسانی مانند حجت‌الاسلام کلانتر در این تکیه منبر می‌رفتند و سخنرانی‌های داغی علیه رژیم انجام می‌شد تا جایی که در زمان سخنرانی ایشان تانک‌های رژیم جلوی درب تکیه صف می‌کشیدند. چند بار افسران رژیم به داخل حسینیه حمله کردند و یک بار نیز ایشان را دستگیر کردند.

بیطرفان با اشتیاق بسیار از افتخارات تکیه شاه خراسان در روزهای انقلاب خاطره می‌گوید: سال ۴۲ نیز پس از دستگیری امام خمینی توسط رژیم پهلوی جوانان انقلابی پس تجمع در تکیه شاه



عمومی از این هیئت است. تکیه شاه خراسان در طول سال میزبان هیئت‌های بزرگ و یا هیئت‌های جوانی است که نتوانسته‌اند برای خود مکانی را فراهم کنند که هیئت‌های خادم الرضا، یا زهرا، محبین اهل بیت، عاشقان بقیع و حضرت محسن از جمله این هیئت‌ها هستند

به گفته بیطرفان یکی دیگر از امتیازات این هیئت ارتباطات تنانگ با علما است که این عنایت در طول زمان وجود داشته و در اکثر مراسم‌های این هیئت بیوت علما دعوت شده و حضور دارند. شهادت امام هادی، امام رضا، امام جواد، روز هفتم محرم، عاشورا دسته عزاداری این تکیه برقرار است و در بازگشت همیشه مراسمی در بیوت یکی از علما توسط جوانان این هیئت برگزار می‌شود.

از گذشته این تکیه که از حاج محمد بررسی به سراغ حرف‌هایی می‌رود که از بزرگ‌ترها و پیرغلامان هیئت در جوانی شنیده است. او می‌گوید: در ۸۰ سال پیش از این این تکیه به حالت امروز نبود. فضای بازی بود که دور تا دور حجره‌هایی بودند که به کسب و کار مشغول بودند. در آن زمان در دهه نخست محرم چادرهای قدیمی را وسط میدان تکیه به پا کرده و با علم و شمشر و ... تزئین می‌کردند. در واقع این حجره‌ها خرج تکیه را در دهه نخست محرم درمی‌آوردند. آن زمان رسم این بوده که عزاداری در دهه محرم برپا می‌شده و توجه خاص به تمام ائمه به برکت انقلاب اتفاق افتاده است.

هیئت شاه خراسان از قدیمی‌ترین هیئت‌هایی است که در قم وجود داشته و از سال ۴۲ به ثبت رسیده که البته تا پیش از آن برنامه‌ای برای ثبت هیئت‌ها وجود نداشته است. از حاج محمد بیطرفان درباره کرامت‌هایی که در این تکیه دیده شده که می‌پرسم، حکایت‌های جالبی می‌شنوم. «ز ۴۰ سال پیش و زمانی که حاج محمود

از شهیدان سرافرازی است که تکیه شاه خراسان سکوی پروازشان به سوی بیکران آسمان‌ها شد. وی در مورد جانبازان این تکیه نیز می‌گوید: تکیه شاه خراسان بیش از ۶۰ جانباز نیز تقدیم این انقلاب کرده است. بچه‌هایی که در آن زمان به جبهه می‌رفتند از علی اکبر امام حسین الگو گرفته بودند و شور این هیئت‌ها بود که آنان را برای جانفشانی در راه ولایت آماده کرده بود. امروز هم جوانان این تکیه و هیئت در تمام عرصه‌ها جلودار هستند.

از بیطرفان می‌توانی تاریخچه نیم قرن گذشته هیئت را بررسی. خوب می‌تواند روند فعالیت‌های این هیئت در این سیر زمانی را توضیح دهد: تا سال ۱۳۸۳ عمده برنامه‌های این هیئت به دهه محرم محدود می‌شد و برنامه‌های جانبی کمتر انجام می‌شد اما از سال ۸۳ که با کمک تمام اهالی محل توانستیم این تکیه را توسعه دهیم، در طول سال ۱۵۰ شب برنامه داریم. برنامه‌های ما در طول دو ماه محرم و صفر با برگزاری مراسم عزاداری، سینه‌زنی و اطعام ادامه دارد. از دیگر برنامه‌های این هیئت که در سطح شهر قم بسیار ویژه برگزار می‌شود، عزاداری شب شهادت امام رضا است که این تکیه و محله به نام این بزرگوار مزین شده است که حدود ۳ هزار نفر در این شب پذیرایی می‌شوند.

وی ادامه می‌دهد: در ایام فاطمیه و شهادت و ولادت معصومین نیز در طول سال در این تکیه برنامه‌های مفصلی برگزار می‌شود. از میان تمام این برنامه‌ها، مراسم نیمه شعبان هیئت شاه خراسان از نیم قرن گذشته زیاندار است. در این ایام با برگزاری سه شب جشن، اطعام، شیرینی، هدایا و ... میلاد موعود گرمی داشته می‌شود.

این هیئت در شب‌های چهارشنبه نیز جلسه احکام و اخلاق برگزار می‌کند و حضور جوانان، زنان و مردان در این برنامه نشان‌دهنده استقبال

خراسان به سمت مدرسه فیضیه حرکت کردند. در روزهای اوج درگیری‌های نیروهای انقلاب با افسران پهلوی نیز این تکیه پایگاهی برای ساخت سلاح‌های دستی انقلابیون بود. هر خودروی گارد که می‌خواست در محله آذر ماموریتی را انجام دهد، ابتدا باید برای رد شدن از مقابل تکیه شاه خراسان برنامه‌ریزی می‌کرد تا با سلاح‌های دست ساز و سنگ‌ها مورد اصابت قرار نگیرد. این تکیه در یازده ماه اوج انقلاب شب‌ها و روزهای به یاد ماندنی به خود دیده است.

گویا خاطراتی که حاج محمد از روزهای انقلاب در این تکیه دارد، ناتمام است. بخشی از این خاطرات درباره شهدایی است که در این تکیه رشد کردند و از این جایگاه پرکشیدند.

«در محرم ۱۳۵۷ رژیم پهلوی شایع کرده بود که کولی‌ها به شهر هجوم آورده‌اند، جوانان محله شاه خراسان در تکیه گرد هم آمدند و با چوب و سلاح سرد به سوی سه راه بازار حرکت کردند که شهید اسماعیل عسکری از این تکیه یکی از شهدایی بود که در آن زمان به دست ماموران رژیم پهلوی به شهادت رسید. این شهید بزرگوار الگویی برای تمام جوانان محل شد.»

مسئول هیئت شاه خراسان در این باره ادامه می‌دهد: این تکیه ۲۱ شهید تقدیم انقلاب اسلامی کرده است که ۲۰ شهید مربوط به دوران دفاع مقدس می‌شده است. جوانان این هیئت از شروع دفاع مقدس تا آخرین روزها در صحنه مبارزه حضور داشته‌اند و ۲۰ تن از آنان در همین راه به شهادت رسیدند. شهدای این تکیه از جوانانی بودند که در این تکیه قد کشیده و بزرگ شده بودند و در همین برنامه‌ها و عزاداری‌ها گل وجودشان با عشق به اهل بیت آمیخته شده است.

قدرت الله بیطرفان، علی بیطرفان، احمد بیطرفان، مسلم بیطرفان، عباس شیرازی، اینها نام برخی



آقامحمدی میاندار دسته عزا بود، دسته عزاداری روز عاشورا تکیه شاه خراسان ساعت ۷ صبح در حرم حضرت معصومه به اقامه عزا می پرداخته و قبل از ساعت ۷ چهار راه بازار را باید ترک می کرده است.

این موضوع موجب شده تا از سال های گذشته عده ای از جوانان شبها را تا صبح در این تکیه سر کنند و در یکی از همین شب زنده داری های شب عاشورا چند تا از جوانان نور سبزی در گوشه سمت شرق تکیه دیدند. به همین خاطر یادمانی برای شهدا در این گوشه ساخته شود و تمثالی از شهدای تکیه شاه خراسان در آن قرار داده شود. البته کرامت هایی که از اهل بیت در این تکیه دیده شده کم نیستند. بسیار پیش آمده کسانی که به این تکیه کمک می کنند، می آیند پیش من و می گویند از توسل هایی که در این تکیه به اهل بیت می شود، مرادشان را گرفته اند. این

مکان، مکان مقدس و عزیزی است و اهل دل در این تکیه آن چیزی را که باید دیده اند. حداقل شرافت این تکیه این است که ده ها سال اشک برای امام حسین علیه السلام در آن ریخته شده است.»

عشق سال های جوانی...

حاج علی بیطرفان از دیگر بزرگان تکیه شاه خراسان است که نامش در لیست هیئت امنا نیز ثبت شده و به قول خودش از بچگی دلداده این درگاه بوده است. گوشه تکیه روی زمین نشسته و آرام آرام با دستمال

یزدی که از جیبش درآورده گوشه ای آئینه کاری ها را که با فعالیت استاد کار معمار کثیف شده بود، تمیز می کند. زیر لب چیزی می خواند. نوای غمگینی از یک شعر قدیمی... از حال و هوای قدیم تکیه که می پرسم، سر حال می آید و شروع می کند به تند و تند تعریف کردن. بعضی چیزها را خودش یادش مانده و برخی را به نقل از قدیمی ترها می گوید. آنطور که حاج علی می گوید تکیه در قدیم شکل و شمایل شبیه به دیگر تکیه های سنتی داشته است و البته کاملاً متفاوت از حالت کنونی. سکویی در وسط ساختمان، به بلندی نیم تا سه ربع متر که جای اجرای تعزیه بوده است. دو ردیف پلکان دو سه تایی، در طرفین سکو برای بالا و پایین رفتن شبیه جوانان و گذرگاهی محیط بر سکو که آن هم جزء عرصه نمایش مذهبی و

معمولاً جای اسب تازی و جنگ و جدل میان اولیا و اشقیا بوده است. بعدها هم که بساط تعزیه جمع شده است، چادر عزایی در این فضا به پا می کردند و مراسم نوحه خوانی و سینه زنی در این چادر به پا می شده است.

دور تا دور این تکیه غرفه های و طاق نماها برای حضور تماشاگران و البته پهن کردن بساط کسب و کار در اوقاتی غیر از محرم، وجود داشته و دیوارهایی که در ایام سوگواری از کتیبه های سیاه پوشیده می شدند، پرچم ها و کتله ها هم که علامت خاص تکیه بر آنها نقش بسته بود، تصویر ذهنی حاج علی آقا از گذشته این تکیه را کامل می کند. آنطور که این دلپاخته دیرین دستگاه عزاداری سیدالشهدای گوید، پذیرایی میهمانان سیدالشهدا در آن زمان اهمیت خاصی داشت. برای اینکه این کار بهتر انجام شود، جوانان هیئت جمع می شدند و کارها را بین خود تقسیم می کردند. معمولاً

تکیه های قدیمی دارای طاق نماهایی بود که هر کدام یک نفر متصدی داشت. این فرد باید از حاضران در مجلس با خرما و حلوا و شربت پذیرایی می کرد و به محض این که تازه واردی به طاق نما وارد می شد، متصدی آن طاق نما، پس از ریختن گلاب از گلاب پاش به کف دست او، در سینی کوچک و ورشویی و نعلبکی بلوری و استکان مخصوص، جای تعارف می کرد. اگر عزاداری در هنگام تابستان بود، شربت و آب یخ گردانده می شد. همچنین به دنبال شربت، چای می آوردند. هزینه پذیرایی

در طاق نماها را صاحب و مسئول هر طاق نما و یا مردم خیر برای وقف و یا نذری که داشتند، متقبل می شدند.

دست از کار می کشد، خسته شده، بلند می شود و روی صندلی چوبی کنار دیوار می نشیند و از خاطرات کودکی اش می گوید: از یک ماه قبل از عاشورا در محل ولوله ای می افتاد. هر کس هر کاری از دستش برمی آمد برای مجلس عزای ارباب دریغ نمی کرد. کسی که پول داشت خرج می کرد، جوانان وقت می گذاشتند و کارهای سنگین را انجام می دادند. زنان هم برای پذیرایی کردن از عزاداران برنامه ریزی می کردند. خلاصه هیچ کس بیکار نمی نشست. ما هم در همین دم و دستگاه استخوان ترک اندیم و از کودکی زنجیر عزای امام حسین علیه السلام روی کتف و بازویمان رد خون

البته کرامت هایی که از اهل بیت در این تکیه دیده شده کم نیستند. کسانی می آیند پیش من و می گویند از توسل هایی که در این تکیه به اهل بیت می شود، مرادشان را گرفته اند

می انداخت...

حاج علی بیطرفان همینطور که از قدیم ها می گوید یادی هم از شهدای این هیئت می کند. از جوانانی که پای روضه امام حسین علیه السلام قد کشیدند و در کربلای ایران علی اکبرهایی شدند که زخم هایشان را تنها ذکر مادر سادات التیام می داد. می گوید هر کدامشان گلی خوشبو بودند که محله و تکیه به وجودشان افتخار می کرد و خدا هم همیشه بهترین ها را برای خودش انتخاب می کند. به یاد شهدا که می افتد باز انگار دلش می گیرد. برمی گردد سر تمیز کردن آئینه کاری ها. نوای غمگینش را باز از سر می گیرد. صدایش دلنشین است: بگذار تا مقابل روی تو بگذریم/ دزدیده در شمایل خوب تو بنگریم...

حرف های من هنوز ناتمام است

حاج علی بیطرفان از قدیمی های تکیه که صحبت می کند، بعضی نام ها بهتر در خاطرش مانده، یکی از آنها علی خورشیدی است. مداحی که چهل سال است صدایش به عاشقی بر درب خانه اهل بیت علیه السلام بلند است اما این روزها گویا صدایش گرفته از اندوهی تلخ.

حرف که می زند گهگاه بغضی گلویش را می گیرد. چهل سال نوکری خانه اهل بیت علیه السلام و خانه نشینی این روزها که بدجور دلگیرش کرده از روزگار. یک سال و نیم است که سکت کرده و دیگر نمی تواند همان بلبل خوش خوان درگاه دوست باشد. یک سال و نیم است که هوای سینه اش سر یار دارد اما قوای جسمی اش اجازه

یک سنگ به نشانه قدمگاه امام رضا است اما صد سال پیش این سنگ توسط شخص یا عده‌ای نامعلوم سرقت شده است.

حاج اسدالله مرد روزهایی است که تکیه شاه خراسان خشت و گلی بوده و فضای بسیاری کمتری نسبت به امروز داشته است. از پیرغلامان تکیه حاج مولوی را یادش می‌آید که به گفته او از مداحان تراز اول قم در آن زمان بوده است. وی که حاج مولوی را استاد خود می‌داند، از علم و تقوای او بسیار حرف‌ها برای گفتن دارد. می‌گوید: حاج مولوی حدیث‌دان بود؛ برای خودش یک عالم محسوب می‌شد. بسیاری از مداحان فقط خوب می‌خوانند اما او هم خوب می‌خواند و هم خوب عمل خوب می‌کرد.

سید عباس مسگر از دیگر پیرغلامانی است که به یاد حاج آقا سلیمانی مانده است. درباره او هم حرف زیاد دارد: در جوانی شغل مسگری داشت

بعدها بزاز شد، اما از میانسالی تمام وقت خود را برای دستگاه امام حسین صرف می‌کرد. محفوظات شعر عربی بسیار داشت. از راز ماندگاری تکیه شاه خراسان که از او می‌پرسم اینطور جواب می‌دهد: هیئت و تکیه اگر برای خدا باشد و تنها به دنبال رضایت اهل بیت برود، ماندگار می‌شود.

هیئت‌ها نباید به دنبال شهرت بروند. هر چه ساده‌تر، به یاد ماندنی‌تر. بعضی هیئت‌های برای جذب کردن جوانان مطالبی می‌گویند و یا سبک‌هایی اجرا می‌کنند که مناسب کرامت امام

حسین علیه‌السلام نیست.

درد دل‌های مداح قدیمی اهل بیت از شیوه‌های جدید عزاداری و سنت‌های تازه بسیار عمیق‌تر از آن است که با صحبت چند دقیقه‌ای تمام شود. او که اخلاص را شاه کلید رضایت اهل بیت در عزاداری‌ها و مجالس اهل بیت می‌داند، از مسئولان تقاضا دارد برای ساماندهی رفتار کسانی که وارد دستگاه امام حسین می‌شوند و برای خود پرچمی علم می‌کنند، فکری کنند. این تکیه را بتوان نمادی از عشق دیرین مردم قم به اهل بیت دانست و شاید باید بگوییم اینجا خانه‌ای است که مجاوران کریمه اهل بیت را به یاد آن مدفون در سرزمین طوس می‌اندازد. اینجا خانه عشق است و گدایی بر این آستان از پادشاهی دو عالم شریف‌تر.

از قدمت تکیه از حاج علی خورشیدی سوال می‌کنم، شأنای بالا می‌اندازد و می‌گوید: تا یادم هست این تکیه بوده و این چراغ هیچ‌وقت خاموش نشده است.

مریض احوال است، بسیاری از خاطرات را فراموش کرده به همین خاطر نخستین جلسه‌ای که در تکیه شاه خراسان عرض ادب کرده را یادش نیست اما خوب یادش هست که چطور در آنجا با ذکر اهل بیت قد کشیده روزها و شب‌ها را گذرانده است. خوب یادش است پیرغلامان و پیشکسوتان مخلصی را که سال‌ها در این تکیه بساط سفره اهل بیت را پهن کرده و مردم را بر خوان نعمت اهل بیت پذیرایی می‌کردند.

خاطراتش در این تکیه برایش عزیز است. از این خاطرات که حرف می‌زند، برق شوق را می‌توانی در چشمانش ببینی. البته دغدغه هم زیاد دارد. می‌گوید: هیئت‌های قدیمی باید قدر خودشان را

بدانند و میراث پیشینیان را حفظ کنند. نباید بگذاریم این پرچم‌ها روی زمین بماند. جوان‌ها باید جدی وارد کار شوند و البته با حفظ احترام پیشکسوت‌ها کارها را پیش ببرند.

از این روزهای تکیه که از او سوال می‌کنی، می‌گوید: الان دست جوان‌ها افتاده و کارها مرتب‌تر شده است. مردم هنوز هم به آنجا اعتقاد دارند. نذر می‌کنند، خرج می‌دهند، اینها باید حفظ شود. این چراغ باید روشن بماند.

قدمگاهی برای پاکی‌ها

از دیگر مداحان قدیمی تکیه شاه خراسان حاج اسدالله سلیمانی است که از دوران طفولیت در این تکیه بوده و از همان زمان نیز صدایش را وقف این مجالس کرده است. هنوز هم تا جایی که سن و سالش اجازه بدهد در مجالسی که به نام اهل بیت مزین باشد، حضور پیدا می‌کند.

از تکیه شاه خراسان هم حکایت‌های گفتنی زیاد دارد اما مهم‌ترین حکایتش به همان دوران سفر امام رضا از مدینه به مرو برمی‌گردد و قصه اتراف کردن امام رضا در قم و این محله.

وی در این زمینه می‌گوید: شواهد بسیاری وجود دارد که امام رضا در مسیر خود از مدینه تا مرو توقف کوتاهی در قم داشته‌اند و نام این تکیه یادگار همان اتفاق است.

وی از نقل قول‌هایی می‌گوید که حاکی از وجود



نمی‌دهد تا این نفس بار دیگر با نبض ذکر دوست همراه شود. یک سال و نیم است که دلش گرفته... حرف‌هایش ناتمام مانده است...

خودش بچه محله عربستان است، همان محله‌ای که از زمان تبعید طایفه‌ای از اعراب به قم در دوران قاجار به این نام خوانده می‌شود و تکیه‌اش به نام تکیه عربستان تقریباً صد سال پیش توسط میرزا مرتضی خان سلیمانی تاسیس شده است.

تکیه عربستان تا تکیه شاه خراسان فاصله چندانی ندارد. از بچگی عادت داشت محرم و صفر به تکیه شاه خراسان بیاید و در دسته عزاداری این تکیه هم شرکت کند. کم کم خانواده به استعداد و علاقه‌اش در مداحی پی بردند و تشویق کردند تا برای اباعبدالله روضه بخواند. خواندن در این روضه‌های خانگی کم کم به خواندن برای اهل بیت علیه‌السلام در مجالس بزرگ‌تر منجر شد. خوب می‌خواند و خوب هم شور می‌داد به مجالس.

چهل سال غلامی برای امام حسین خسته‌اش نکرده است. می‌گوید دستگاه ارباب همه دردها را شفا می‌کند، دعا کنید درد من هم درمان شود تا باز بتوانم برای اهل بیت بخوانم. کهنه‌ترین خاطراتش به تکیه شاه خراسان می‌رسد که از بچگی آنجا به قول خودش عرض ادب می‌کرده است. می‌گوید این تکیه نظر کرده است، امام رضا علیه‌السلام به اینجا توجه خاص دارد.

از قدیمی‌ها که سوال می‌کنی، نام حاج محمود بیطرفان فوری به ذهنش می‌رسد: اخوان جلالیان هم بودند، نوکری می‌کردند در دستگاه ارباب و همه زندگیشان وقف امام حسین بود. وقتی



جوانانی که ۶۴ سال قبل هیات عزاداران حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را تاسیس کردند امروز گردپیری روی سرشان نشسته است

درخشش هیاتی بانام ستاره هفتم آسمان ولایت

رضا ظریفی

صبح جمعه است. در حسینیه باز شده است. کم کم یاران قدیمی و دوستان اهل بیت از راه می‌رسند تا جمعه‌ای دیگر را با امید ظهور و فرج آقا امام زمان باز هم زیر خیمه اهل بیت باشند. یار قدیمی هیات هم که عمری را در این جلسات سپری کرده است از راه می‌رسد، با قدم‌هایی آهسته و تسبیحی در دست که ذکر می‌گوید. جلوی در حسینیه که می‌رسد، گوشه بیرق قدیمی هیات را می‌بوسد و وارد حیاط حسینیه می‌شود. الان کار مرد ۶۴ سال است که هر هفته همین است. هر زمان که هیات عزاداران حضرت موسی بن جعفر جلسه عزاداری داشته او خود را رسانده است، حالا چه زمستان بوده و چه تابستان، چه عصرهای پنجشنبه و چه صبح‌های جمعه.

هیات‌های مذهبی در تهران از تاریخچه طولانی برخوردار هستند اما در طول سالیان دراز هیات‌های مذهبی اهالی شهرستان‌های دیگر که مقیم تهران شده‌اند نیز در پایتخت شکل گرفته‌اند. در این میان باید آذری زبان‌ها را پیشگام در این امر دانست چه آنکه به سبک و سیاق شهر مادرشان هر هفته، صبح‌های جمعه بیرق‌های مشکی رنگ هیات را در کوچه و خیابان نصب می‌کنند تا قرار همه "علامت پرچم" باشد.

هیات عزاداران حضرت موسی بن جعفر نیز که حدود نیم قرن پیش توسط تعدادی از جوانان تبریزی عاشق اهل بیت راه اندازی شده است از قدیمی‌ترین و معروف‌ترین هیات‌های آذری زبان پایتخت است که در منطقه منیریه تهران فعالیت می‌کند. در این صفحات نگاهی داشته‌ایم به اوضاع و احوال این هیات قدیمی از گذشته تا کنون.

■ حاشیه ■

بیرق برافراشته اهل بیت در طول سال

هیات عزاداران حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در تمام مناسبت‌های مذهبی ولادت یا شهادت ۱۴ معصوم (علیهم السلام) جلسه دارد. این جلسات نیز معمولاً در روز آن مناسبت برگزار شده و از حدود ساعت ۸ صبح آغاز و تا بعد از اذان ظهر به طول می‌انجامد. همچنین سابقه و شکوه این هیات قدیمی موجب شده است تا هر هفته مداحان هیات‌های دیگر نیز برای مداحی و ذکر مصیبت در جلسات این هیات حاضر شوند. در ایام محرم نیز که هیات برنامه‌های خاص خود را دارد و تقریباً از پنجم ماه محرم جلسه عزاداری صبح و شب برپاست و تا روز سوم شهادت حضرت امام حسین علیه السلام نیز ادامه دارد. در ایام ماه مبارک رمضان نیز هر شب برنامه قرائت قرآن با حضور جوانان و سالخورده‌گان هیات برپا می‌شود. البته در ماه مبارک رمضان جلسات عزاداری صبح‌های جمعه به روال قدیم هیات، شب‌های جمعه برگزار می‌شود. ضمن اینکه در شب‌های قدر نیز با حضور خیل عظیمی از مردم، برنامه شب احیا برگزار می‌شود که سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین شیخ رضا رضوانی و مراسم عزاداری حضرت امیرالمومنین علیه السلام بر عظمت مراسم می‌افزاید. البته غیر از جلسات روضه در مناسبت‌های مذهبی، گاهی اوقات مراسم مذهبی و یادبود متوفیان نیز با دریافت هزینه مربوطه در حسینیه برگزار می‌شود.



می‌دهند، خواهید دید. هر کدام از این هیات‌ها نیز تاریخچه‌ای دارند که دانستن آنها خالی از لطف نیست. هیات‌هایی که با خلوص نیت شکل گرفته‌اند و الان بعد از گذشت چندین دهه از فعالیتشان همچنان نیز با همان شور و حال اولیه فعالیت می‌کنند.

هیات‌های آذری زبان مکتب تشیع و دل‌ریش را باید پیشگامان هیات‌های مذهبی تهران دانست. ضمن اینکه مسجد آذربایجانی‌ها در بازار بزرگ تهران نیز از گذشته دور جایگاه مهمی در برگزاری جلسات آذری زبان‌های مقیم تهران داشته است. اما یکی از هیات‌های قدیمی پایتخت نیز هیات عزاداران حضرت موسی بن جعفر، تبریزی‌های مقیم مرکز است.

سابقه تشکیل این هیات به سال ۱۳۴۵ باز می‌گردد. زمانی که ۱۵ نفر از جوانان تبریزی که آن زمان به تازگی در تهران ساکن شده بودند و از گذشته نیز با هم دوستی داشتند، تصمیم گرفتند هیاتی راه‌اندازی کنند. البته همان طور که گفته شد هیات‌های آذری زبان دیگری نیز بودند اما خواسته این جوانان پرشور و محب اهل بیت راه‌اندازی جلسه‌ای بود تا بتوانند زمان بیشتری را به عزاداری و سینه‌زنی بپردازند. با توجه به همین امر پایه ابتدایی این هیات بنیان گذاشته شد. در ابتدای این هیات نیز مرحوم حاج مجید صرافی مداحی هیات را به عهده گرفت و کار آغاز شد.

یکی از بانیان قدیمی این هیات می‌گوید: برای تشکیل اولین جلسه‌ها نداشتیم. دو نفر از دوستان فارس زبان ما بودند که وقتی فهمیدند قصد چه کاری داریم منزل خود را در اختیار ما گذاشتند. در نتیجه اولین و دومین جلسات ما در منزل آن دوستان که در محل فعلی پل امیر بهادر قرار دارد، برگزار شد. بعد از آن هم جلسات هیات به نوبت در منزل دوستان برگزار می‌شد. نخستین جلسات هیات حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عصرهای پنجشنبه یا همان شب جمعه برگزار می‌شد که معمولاً تا صبح جمعه نیز طول می‌کشید.

در طول دو ماه اول شروع به کار هیات نیز تعداد نفرات شرکت کننده در جلسات روز به افزایش داشت. البته به دلیل اینکه قرار بود هیات حالت خصوصی داشته باشد، در نتیجه پرچمی نیز برای



یکی از اتفاقات جالب در شهر تبریز این است که اگر روز جمعه‌ای گذرتان به این شهر افتاد نباید از دیدن پرچم‌های مشکی رنگ



هزاران هیات بزرگ و کوچک در سر کوچه‌ها و خیابان‌ها تعجب کنید. این رسمی قدیمی در تبریز است و تقریباً هر هفته صبح‌ها جمعه در هر محله و کوچه‌ای می‌توانید یک هیات عزاداری قدیمی را پیدا کنید. این عادت حتی در میان تبریزی‌هایی که در تهران نیز ساکن شده‌اند فراموش نشده است و اگر صبح جمعه‌ای به مناطق مرکزی تهران مانند محله منیریه مراجعه کنید حداقل چند پرچم برگزاری هیات که علامت هستند و راه را به مشتاقان اهل بیت (علیهم السلام) نشان

سابقه تشکیل این هیات به سال ۱۳۴۵ باز می‌گردد. زمانی که ۱۵ نفر از جوانان تبریزی که آن زمان به تازگی در تهران ساکن شده بودند، تصمیم گرفتند هیاتی راه‌اندازی کنند



هیات در نظر گرفته نشده بود تا اینکه حدود سه ماه بعد از تشکیل هیات برخی مشکلات از جمله دلیل تجمع تعداد زیادی از جوانان در یک منزل یا ناراحتی همسایه‌ها از صدای عزاداری به وجود آمد. به همین دلیل تصمیم گرفته شد تا نام و پرچمی برای هیات تهیه شود.

البته از آنجا که در این مورد نیز باید منتظر عنایات اهل بیت بود در نتیجه نامگذاری هیات نیز چنین حالتی پیدا کرد. به گفته قدیمی‌های بنیان‌گذار هیات، در همان ماه‌های اولیه تشکیل هیات، یکی از سادات تبریز به نام حاج میرعلی عسگر اقدام‌السادات در سفر خود به مشهد چند روزی نیز در تهران توقف داشت که نتیجه آن حضور در هیات تازه تاسیس جوانان بود. وی در آن زمان پیشنهاد داد با توجه خوابی که دیده است این هیات نیز به نام حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام نامگذاری شود. از همین رو هیات جوانان تبریزی ساکن تهران هم با نام امام هفتم مزین شد. نخستین پرچم هیات نیز از سوی همین شخص اهدا شد. گفته می‌شود زمانی که هیات عزاداران حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام پرچم‌دار شد، تعداد افراد حاضر در جلسات دائمی هیات به ۱۰۰ نفر رسیده بود.

نوسازی حسینیه

یکی دیگر از اتفاقات مهم برای هیات عزاداران حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام خرید محل فعلی حسینیه در میدان منیریه، خیابان شهید معیری بود. محل فعلی حسینیه که خانه‌ای قدیمی و بزرگ را در خود جای داده بود در سال ۶۱ خریداری شد تا دیگر نیازی نباشد هر هفته هیات از گوشه شهر به گوشه دیگر منتقل شود. این در حالی است که یکسال قبل از خرید این محل نیز زمان برگزاری هیات به صبح‌های جمعه تغییر داده شده بود. حسینیه قدیمی هیات عزاداران حضرت موسی بن جعفر خانه‌ای قدیمی و بزرگ بود که البته این خانه قدیمی در سال‌های ۷۳ و ۷۴ تخریب و نوسازی شد تا جوابگوی جمعیت عظیمی باشد که هر روز بر تعداد اعضای هیات اضافه می‌شد.

این هیات هنوز هم هر هفته صبح‌های جمعه برنامه عزاداری برای اهل بیت را دارد. مداح هیات نیز در حال حاضر حاج یعقوب حقیقت‌پور است که البته از بانیان و موسسان هیات حضرت موسی بن جعفر نیز هست. در ایام عزاداری و شهادت ائمه اطهار و نیز شب‌های ماه مبارک رمضان نیز برنامه‌های مذهبی این هیات به راه است.



یاران و برادران قدیمی

اعضای هیات عزاداران موسی بن جعفر مداحی‌های مرحوم حاج مجید صرافی را به خوبی به یاد دارند. او یار دیرینه حاج یعقوب حقیقت‌پور، از بانیان قدیمی هیات است. حاج یعقوب حقیقت‌پور درباره دوست دیرینه‌اش که اواسط دهه ۷۰ به رحمت خدا رفته است می‌گوید: او یکی از انسان‌های مومن، صادق، بی‌ریا و با وفا بود. او برادر من بود. وی درباره دیگر افرادی که این روزها دیگر در هیات نیستند، می‌گوید: البته افراد بسیار زیاد دیگری نیز بودند که از عزاداران حضرت سیدالشهدا محسوب می‌شدند و الان در میان ما نیستند، اما یادشان در تمام جلسات عزاداری همراه ماست.

نفر سمت چپ
حاج یعقوب
حقیقت‌پور
و نفر سمت
چپ مرحوم
حاج مجید
صرافی)



آنها که رفتند...

نام‌ها را که نگاه می‌کنی بسیارند. آنهایی که عمری را زیر خیمه حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام مشغول خدمت بودند و مویی سفید کردند تا امیدشان دیدار یار در لحظه سفر به سوی معبود باشد. این روزها گوشه حسینییه پر است از تصاویر آنهایی که روزگاری را در میان دوستان خود به عزاداری سیدالشهدا می‌پرداختند و حالا انگار که از دریچه قاب عکس‌هایشان نظاره‌گر عزادارای اهل بیت است. حاج مجید صرافی، حاج رحیم برازنده، حاج احد رنجکاردار، حاج علی شفیق، حاج رضا بابالو، حاج محمود هنری، علی‌اشرف توتونچی، حاج محسن دین‌شعاری و بسیاری از عاشقان آستان اهل بیت که روزگاری را سر بر در خانه اهل بیت گذاشتند و حالا دستشان از دنیا کوتاه شده است.



وام قرض‌الحسنه برای کمک به افراد نیازمند

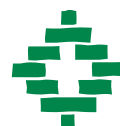
صندوق قرض‌الحسنه هیات عزاداران موسی بن جعفر نیز از دیگر بخش‌های فعال این هیات قدیمی در تهران است. اگرچه اعضای این هیات از همان ابتدای تاسیس دستی در کار خیر داشتند و تلاش می‌کردند تا به هر نحو ممکن کمک‌رسانی به افراد نیازمند و بی‌بضاعت را در برنامه داشته باشند اما این روند از سال ۶۳ و افتتاح رسمی صندوق قرض‌الحسنه این هیات شکل دیگری به خود گرفت. در حال حاضر ماهانه به ۳۰ نفر از افراد نیازمند که درخواست خود را به مسئولان صندوق ارائه داده و نیز با درخواست وام آنها موافقت شده باشد، می‌توانند وام قرض‌الحسنه ۵۰۰ هزار تومانی دریافت کنند. البته این مسئولان این هیات در حد توان خود در امور خیر دیگری نیز مشارکت دارند.



حجت الاسلام علی اکبر ناصری:

جوانان ما نباید مسیر به بن بست رسیده غرب را الگو قرار دهند

حجت الاسلام علی اکبر ناصری، نماینده مردم بابل در مجلس شورای اسلامی



حجت الاسلام علی اکبر ناصری، نماینده مردم بابل در مجلس شورای اسلامی و عضو فراکسیون روحانیون مجلس است. وی پیش از

این مدرس دانشگاه، امام جمعه بابل، نماینده مجلس در دوره هفتم و سفیر سابق جمهوری اسلامی ایران در واتیکان بوده است. حجت الاسلام ناصری در گفت و گو با خیمه درباره هفته کرامت، کم توجهی به زندگی و سیره امام رضا علیه السلام و حضرت فاطمه

معصومه سلام الله علیها به عنوان بهترین الگوهای عملی برای نسل جوان و همچنین بحران هویت در غرب و شبیفتگی مردم آن جا به آموزه های دینی سخن گفته است که در ادامه می خوانید.

عضو فراکسیون روحانیون مجلس شورای اسلامی با اشاره به دهه کرامت و ضرورت توجه به این دهه برای فرهنگسازی اسلامی بویژه در میان جوانان می گوید: حداثا فصل زمانی میلاد پربرکت حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها در اول ذی قعدة تا ولادت ثامن الحجج، امام رضا علیه السلام را

دهه کرامت نامیده اند. در قدم اول باید دلایل این نامگذاری بررسی شود.

حجت الاسلام علی اکبر ناصری می افزاید: از حضرت فاطمه معصومه با عنوان کریمه اهل بیت یاد می شود و کرامت امام رضا علیه السلام به خلق همواره زیانزد بوده است. لذا این دهه را دهه کرامت نامیده اند. متاسفانه با وجود اینکه تلاش شده است در تقویم شمسی، هر روز، هفته یا دهه با یک عنوان نامگذاری شود، اما گاه شاهدیم آن گونه که باید و شاید در راستای فرهنگسازی این نام تلاش نمی شود. به عنوان مثال دهه کرامت و روز دختران

موضوع بسیار مهمی است که می تواند محور توجهات بسیاری قرار گیرد. در این زمینه البته اقدامات قابل تقدیری صورت گرفته است، اما هنوز نتوانسته ایم حق مطلب را به درستی ادا کنیم.

امام جمعه سابق شهرستان بابل می گوید: سرزمین ایران این افتخار را داشته است که بارگاه ملکوتی آن دو الگوی علم، فضیلت و اخلاق در این کشور زیارتگاه مومنان و دوستداران آن دو بزرگوار باشد. با این حال در دوران معاصر و تحت تاثیر تبلیغات رسانه ای

و افزایش هجمه های مختلف علیه اسلام و باورهای اسلامی، توجه به داشته ها و الگوها اهمیتی چند برابر یافته است و ما در این دوره نیاز به باز تعریف جایگاه امامان و نقش آن ها در رسیدن به مدینه فاضله داریم.

توجه به زندگی امام رضا علیه السلام وحدت آفرین است

این نماینده مجلس نهم شورای اسلامی در ادامه با اشاره به نیاز امروز مردم ایران و دیگر کشورهای اسلامی می افزاید: یکی از نیازهای امروز ایران و در مقیاس کلان تر جهان اسلام، نیاز به مهر و محبت، وحدت و ید واحد شدن است. امروز دشمنان اسلام و ایران تلاش دارند با ایجاد تفرقه و قومی گرایی، وحدت مسلمانان را از بین ببرند. امام رضا علیه السلام به عنوان شخصیت بلند نظر و امام رفعت و مهربانی می تواند بهترین الگو در این زمینه برای وحدت آفرینی باشد.

حجت الاسلام علی اکبر ناصری توضیح می دهد: این ها همان مسائل پنهان مانده شخصیت والای امام معصوم است که باید بازتبیین شوند. سراسر زندگی حضرت ثامن الائمه دعوت به

وحدت است و رویه زندگی ایشان رفعت و مهربانی است.

وی می افزاید: جنبه های علمی، تلاش در اشاعه مسائل علمی و مناظرات متعدد که امام علیه السلام با ارباب مکاتب داشت و مجادلات ایشان در این باب بسیار درخور دقت است که این بعد شخصیتی آن بزرگوار به کل مغفول مانده است. ثامن الحجج معروف به امام رحمت، کرامت و خیرخواهی است، اما جوانان ما چقدر با این اوصاف آشنا هستند؟

الگوهای مذهبی مانع بی هویتی دختران می شود حجت الاسلام علی اکبر ناصری با اشاره به شخصیت حضرت معصومه سلام الله علیها و نامگذاری روز ولادت ایشان با عنوان روز دختران نیز می گوید: دختر بودن یا پسر بودن به لحاظ سرشت انسانی تفاوتی با هم ندارند و هر دو جنسیت بر مبنای اسلام می توانند به درجات عالیه انسانی برسند. اما یک نکته ظریف در این میان وجود دارد و آن اینکه در آموزه های دینی ما کفه رحمت و رفت به سوی دختران سنگین تر است.

وی با اشاره به دلایل این مسئله که چرا کشورهای استعماری دختران را هدف قرار گرفته اند، می گوید: از سوی دیگر جامعه سالم حاصل سلامت بانوان است و اگر دختران فاسد شوند، جامعه فاسد خواهد شد. به همین دلیل دشمنان ما با جدیت به دنبال سربازگیری پیاده نظام بی مزد و مواجب از دختران هستند تا از این طریق ضربه کاری خود را به کشورهای اسلامی وارد کنند.

سفیر سابق ایران در واتیکان با ابراز تاسف از نفوذ ماهواره ها در میان جوانان و مخصوصا دختران جوان ادامه می دهد: بسیار جای تاسف دارد که ما با داشتن الگوهای بزرگ و عملی، شاهد دخترانی هستیم که با قیافه های غربی و ماهواره ای در جامعه ای با فرهنگ غنی ایرانی - اسلامی حاضر می شوند.

حجت الاسلام علی اکبر ناصری با بیان اینکه جامعه ایران و دختر ایرانی می تواند به واسطه

حضرت معصومه مهمترین درسی که می تواند به دختران ما بدهد، مهر و محبت و علاقه به خانواده است



ایشان غافلند. عضو فراکسیون روحانیون مجلس شورای اسلامی می افزاید: حجاب، متانت و کرامت و ادب حضرت معصومه هم در بررسی زندگی ایشان جای جای قابل مشاهده است. این ها همه الگوهایی جدی برای دختران است، به همین دلیل معتقدم زندگی ایشان می تواند بهترین الگو برای همه دختران باشد.

علاقه مندی مردم غرب به سیره نبوی و سانسور مذهبی در رسانه ها
سفیر سابق ایران در واتیکان در ادامه به

می گردد که نتوانسته ایم آن گونه که باید و شاید الگوها را برای جوانان معرفی کنیم. حضرت معصومه مهمترین درسی که می تواند به دختران ما بدهد، مهر و محبت و علاقه به خانواده است. محبت به برادر حضرت معصومه را از مدینه به سوی طوس کشاند. امروز یکی از مهمترین مسائلی که زمینه ساز بحران در غرب شده، سستی در روابط خانوادگی است. در این وضعیت ما الگویی مانند حضرت فاطمه معصومه را داریم. خب! این الگو می تواند برای جهان دستاوردهای بسیاری داشته باشد، در حالی که بسیاری از دختران ما وجود نازنین

پشتوانه هایی که دارد، الگویی برای دختران در تمامی جهان باشد، می افزاید: ملت ما می تواند سرلوحه و الگویی برای دیگر جوامع باشد، اما با وجود این پشتوانه ها، بحران هویتی در برخی دختران جای نگرانی و ناراحتی دارد. در دین اسلام ارج و ارزش دختران به علم، ادب، اخلاق و وقار و متانت آن هاست، اما ما این مفاهیم درونی و ذاتی را رها کرده ایم و به مبانی بی ریشه روی آورده ایم. وی با بیان اینکه حضرت فاطمه معصومه می تواند الگویی حقیقی برای دختران ایران باشد می گوید: یک بخش از مشکل نیز به ما باز



تجربیات خود در قلب اروپا اشاره می کند و با اشاره به بحران هویت در غرب می گوید: غرب با نگرش سکولاریزم و جدایی دین از زندگی مردم تلاش کرد هم و غم خود را بر ارتقاء سطح زندگی دنیایی مردم قرار دهد. در این زمینه هم موفقیت هایی به دست آورده، اما از سوی دیگر جامعه را به ورطه نابودی کشانده است.

وی توضیح می دهد: بحران هویت حاصل دوری از آموزه های دینی است که این امر در نهایت سرخوردگی اعتقادی و حتی مشکلات اقتصادی برای غرب به ارمغان آورده است. در واقع بحران هویتی فعلی در غرب ریشه در بی اعتقادی و کنار گذاشتن دین از زندگی دارد.

عضو کمیسیون صنایع و معادن مجلس شورای اسلامی با اشاره به خانواده به عنوان مهمترین مرکز عاطفی و نشانه مدنیت می افزاید: وقتی خانواده در غرب مفهوم خود را از دست داده است، غرب در سراسیمگی سقوط ارزشی قرار گرفت. دلیل این امر بی عاطفگی بوده است. همان طور که اشاره کردم، دهه کرامت، دهه مهر و محبت است. یعنی ما در شعار این دهه تلاش داریم عاطفه را زنده نگه داریم و برای این امر بهترین الگوها را در اختیار داریم.

وی با اشاره به سال ها زندگی در غرب می گوید: شما در غرب به وضوح می بینید که

علقه و مهر ملکوتی میان زوجین وجود ندارد. بیشتر زندگی های غربی را می توان به هم زیستی دو شریک یا دو همکار تشبیه کرد. زن و شوهر انگار دو شریک هستند که مهر ملکوتی برای آن ها معنایی ندارد. خیلی ها هم بدون ازدواج زندگی مشترک دارند که مهمترین ویژگی آن بی ثباتی اش است.

حجت الاسلام ناصری تاکید می کند: خب! این غربی است که ادعا می کند بهترین شیوه را برای زندگی دنیایی تعریف کرده است. این تصویر زندگی غربی که من از نزدیک با آن

برخورد کرده ام، هشدار جدی به ماست که باید ما را از نزدیک شدن به سمت غرب، باورهای آن ها و ارزش های مادی شان بر حذر دارد؛ چرا که این ها به ظاهر ارزش اند و در واقع چالش برانگیز هستند. امام جمعه پیشین بابل با اشاره به فطرت در

همه انسان ها می گوید: با این حال همه انسان ها از نعمت فطرت خداجو بهره مند هستند.

من به این باور رسیده ام که اگر مسائل معنوی برای مردم غرب به درستی تبیین شود، برای آن ها بسیار پاسخگوست و جواب می دهد. در همایش هایی که در کشورهای غربی و مخصوصا ایتالیا برگزار می شد، من بارها و بارها از سیوه نبوی و حکومت عادلانه حضرت علی علیه السلام برای مردم اروپا سخن گفته ام و نکته بسیار جالب و تامل برانگیز این بود که این سخنان و الگوسازی برای مردم آن جا بسیار جذابیت داشت.

وی با اشاره به حجاب اسلامی به عنوان محور دیگری که مورد علاقه مردم اروپا بود، می گوید: بارها شاهد بوده ام که بانوان اروپایی واکنش های جالبی نسبت به حجاب ایرانی - اسلامی نشان می دهند. کنجکاو می شوند، سوال می پرسند و حتی تمایل به استفاده از آن دارند. همین علاقه مندی است که باعث شده رسانه های

غربی اسلامی دیگرگونه را در کشورهای خود به نمایش در آورند.

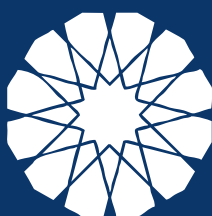
حجت الاسلام ناصری تاکید می کند: حجاب اصلی و حکمتی دارد. حجاب زیبایی است. شما درختی را تصور کنید که در زمستان برگ و باری ندارد. همین درخت را در بهار تجسم کنید که حجابی از برگ او را فرا گرفته است. کدام زیباترند، حجاب زیبایی و فلسفه ای دارد که باید برای جوان ها تبیین شود. حیف است دختران و پسران ما بخواهند سیر به بن بست رسیده غرب را سرلوحه خود قرار دهند. در حالی که ما در دین خود و کشور خود بهترین الگوها را برای سعادت بشری داریم.

سفیر پیشین ایران در واتیکان در خاتمه می گوید: خرجی زیدان، ادیب و مورخ نامدار لبنانی می گوید من ۲۰۰ بار نهج البلاغه را خوانده ام. به خاطر همین جذابیتی که ائمه ما برای نسل امروز دارند و دیدگاه های آن ها که راهگشای حل مشکلات جوامع امروز است، رسانه های غرب از نفوذ اسلام می ترسند و نمی گذارند مردم کشورشان با اسلام آشنا شوند. اما از سوی دیگر همین رسانه ها بی بندوباری را ترویج می کنند و جوانان ما به جای بازگشت به ریشه ها و بهره مندی از الگوها اسیر همین تبلیغات می شوند.

حجاب، متانت و ادب
کرامت و ادب
حضرت معصومه
هم در بررسی
زندگی ایشان جای
جای قابل مشاهده
است

موضوع ویژه

دهه کرامت



جوابم را از امام رضا
علیه السلام گرفتم
از محمد رسول الله تا مستند
ایران در مشهد



که هنوز من نبودم، که تو در
دلم نشستی



تشابه رابطه کریمه اهل
بیت سلام الله علیها و امام
رضا علیه السلام با زینب
کبری سلام الله علیها و حضرت
سیدالشهدا علیه السلام



او می رود دامن کشان
باز نمایی مسیر حرکت امام رضا
(ع) از مدینه تا مرو



من عباسیم، منه دریا لرا قلا
داستان مهدی غیرتی ازاده شده
حضرت عباس



آن قبر که در مدینه شد گم
پیدا شده در مدینه قم

رضا جعفری



دهه کرامت

یکروز صبح

یکروز ، صبح زود ، ازل بود یا ابد
فرقی نمی کند ، سر این راه نا بلد

پا کردم عقل را و بسی راه ، دور شد
نزدیک بود گم کندم کفش بی خرد

یکروز ، صبح زود رسیدم که : السلام
یکروز ، صبح ، جای صنم گفتم : الصمد

عیسی که نیستی پدر تو امام بود
این بار چندم است که گهواره حرف زد؟

ای آب نونهال که یک قطره ی شما
کافیست در شکستن اندام پیر سد

تو آن ستاره ای که تمام منجمان
حتی نکرده اند شبی هم تو را رصد

نام تو چیست؟ کودک موسی؟ نه؟ گئل؟ نه؟ سیب؟
جایت کجاست؟ باغچه؟ گهواره؟ یا سبد؟

دریا کنار مرقد تو موج میزند
ماهی و پادشاهی تو حکم جزر و مدّ

از یک شروع می شوی و هفت مرتبه
در جلوه می روی بشوی هشتمین عدد

هر کس که میدهد به تو از دور یک سلام
وقت جواب ، مضرّبی از هشت می شود

اینجا فقط توئی و توئی این "توئی" چه خوب!
آنجا منم ، منم ، منم و این "منم" چه بد!

من قصد کرده ام بروم مشهد الرضا
من قصد کرده ام بروم یا علی مدد

در حیات حرم

پلکی به هم زد آدم و ناگاه دید هست
وقتی که در حیات حرم می وزید هست

بعدا یقین به نور شما کرد دید نیست
باشک نگاه کرد خودش را و دید هست

پس بی خیال زردی پائیز شد و گفت :
تا انبساط سبز شما هست عید هست

هر لحظه کهنه می رود و تازه می رسد
اینجا چقدر آمد و رفت جدید هست

از سینه چاکهای شما کم نمیشود
در دشت لاله خیز همیشه شهید هست

با سنگهای فرش حرم حرف می زنم
اینجا چقدر سنگ صبور سفید هست !

دل را به دست پنجره فولاد میدهم
اینجا برای هر دل بسته کلید هست

من از کبوتران حرم هم شنیده ام
فرصت برای بال اگر می پرید هست



تنور کرم

حرم امن تو کافی است هراسان شده را
مثل شه راه بده آهوی گریان شده را

دل سپردیم به آن معجزه ی چشمانت
تا که آباد کنی خانه ی ویران شده را

مهر تو باعث خاموشی آتشدان است
خارج از دست خلیل است ، گلستان
شده را

گندم ری به تنور کرم پخته شود
از تو داریم پس این مزرعه ی نان شده را

هرچه شد خرج حرم ارزش او بیشتر
است

از طلا حرف نزن، نقره ی ایوان شده را

به درخانه ی تو بسته و وایسته شدیم
چه نیازی است به جنت سگ دربان
شده را

گر قرار است جبینش به قدومت نرسد
کافرش بیش نخوانیم مسلمان شده را

در محله خبر لطف تو بهتر پیچید
پخش کردند اگر قصه مهمان شده را

شدنی نیست کرم داشته باشی ، اما
دستگیری نکنی دست به دامان شده را

پنجره ساخته ای دور ضریح کرم
تا ببندند به آن زلف پریشان شده را

ما فقط ظاهری از اوج تو را می بینیم
گذری نیست به معراج تو حیران شده را

جلوه ای کردی و زهرای پر از جذبه ی تو
تا قم آورد دل شاه خراسان شده را



محسن عرب خالقی

هشت مقدس

باید به قد عرش خدا قابلم کنند
شاید به خاک پای شما نازلم کنند

دل می کنم از آنکه دل از تو بریده است
دل می دهم به دست تو تا بیدلم کنند

امشب کمیت شعرم اگر لنگ می زند
فردا به لطف چشم شما دعبلم کنند

ایمان راستین هزاران رسول را
آمیخته اگر که در آب و گلم کنند -

-شاید خدا بخواهد و با گوشه چشم تان
بر رتبه ی غلامی تان نائلم کنند

وقتی سرشت آب و گلم را ازل خدا
بر آن نوشت رعیت سلطان ارتضا

در هشتمین دمی که خدا بر زمین دمید
بوی بهشت هفتم او ناگهان وزید

از شش جهت نسیم خبر داد و بعد از آن
از پنجره صدای اذان خدا رسید

چار عنصر از ولادت او جان گرفته اند
یعنی زمین به یمن وجودش نفس کشید

از صلب سومین گل سرخ خدا حسین (علیه
السلام)

ایران گرفته بوی دو آلاله ی سپید

از هشت بیخود این همه پایین نیامدم
یک حرف بیشتر چه کسی از خدا شنید

توحید ، حرف محوری دین انبیاست
شرط رضا به حکم انا من شروطهاست

از برکت نبود اگر ، نان نداشتیم
باران نبود غیر بیابان نداشتیم

سوگند بر تو ای سر و سامان زندگی
بی تو نه سر که این همه سامان نداشتیم

این حوزه ها نفس به هوای تو می کشند
لطفت اگر نبود ، مسلمان نداشتیم

ای آرزوی هر سفر دل از ابتدا
ما قبله ای به غیر خراسان نداشتیم

ما رعیت ری ایم که سلطان به جز رضا
ارباب جز حسین در ایران نداشتیم

بالا بلند گفته که طوبی تر از تو نیست
یوسف به حرف آمده زیباتر از تو نیست

گفتند پاره ی تن پیغمبر منی
انگار بعد فاطمه زهرا تر از تو نیست

برگ درخت کاشته ی دستهای تو
باشد گواه ما ، که مسیحاتر از تو نیست

این قطره ها به سمت شما رود می شوند
آخر در این دیار که دریا تر از تو نیست

ما تشنه ایم ، تشنه دست نوازش
آبی در این سراچه گوارتر از تو نیست

این کوهها به عشق شما هشت می شوند
یادآوران نام تو در دشت می شوند

آرامشی اگرچه سراسر تلاطمی
دریای بیکرانه ی امید مردمی

بند آورد زبان مرا بارگاه تو
ای آنکه رستخیز عظیم تکلمی

هر بار نام مادر تان را می آورم
گل می کند کناره اشکت تبسمی

شاعر کنار حسن لب تو سروده است
روییده لاله در دل این سبز گندمی

من چون غبار گرم طوافم به دور تو
تو قبله گاه هفتم و خورشید هشتمی

در هفت شهر عشق به جز تو که ثامنی
آهو چشم های مرا نیست ضامنی

چشم امید بر در لطف تو بسته است
هر زائری که گوشه ی صحن نشسته است

بارانی است حال و هوای دو دیده ام
اینجا همیشه کاسه ی چشمم شکسته است

از باب جبرئیل به پا پوست آمدن
از آسمان رسیده و رسمی خجسته است

آن پیرمرد تشنه در آن گوشه ی حرم
از راه دور آمده و سخت خسته است

با صد امید حاجت این بار خویش را
با پارچه به پنجره فولاد بسته است

وا شد گره ز پارچه ، حاجت روا شده است
یعنی که زائر حرم کربلا شده است

با یاد خاطرات سفر با عشیره ام
بر عکس یادگاری باصحن ، خیره ام

از بس دلم شکسته برای زیارت
با اشک شوق گرم وضوی جبیره ام

یاد غروب های زیارت هنوز هم
گاهی پی دو جرعه ی جامع کبیره ام

یا "قادة الهداه و یا سادة الولاة"
مستبصر بشانکم ، این است سیره ام

فرموده اید ؛ فعلکم الخیر یا رضا
ای هشتمین کلامکم النور ، تیره ام

از بس گناه دور و برم را گرفته است
چون تک درخت خشک میان جزیره ام

ما هم شنیده ایم که فرموده ای شما
هستم در انتظار ظهور نبیره ام

دعبل کجاست تا بنویسد در این فراز
عجل علی ظهورک یا فارس الحجاز

قاسم صرافان



دهه کرامت

اذن زیارتی بده بانو!

برای حضرت معصومه سلام الله علیها

«موسی» که دید حال و هوایت، دادت به دستهای «رضا»یت
اشکی نشست گوشه‌ی چشمش، تا «فاطمه» زدند صدایت

از جنس آسمانی و نوری، از چشم باز پنجره دوری
بین برادران غیوری، خورشید هم ندیده ردایت

رنج سفر برای تو آسان، شب از قبیله‌ی تو هراسان
شد قبیله‌ی دل تو خراسان، ای عطر دوست قبله نمایت!

من تشنه‌ای رسیده به دریا، با آرزوی دیدن «زهر»ا
دربان! بگو ملیکه‌ی قم را: از راه آمده‌ست گدایت

کنج ضریح سر بگذارد، بال و پری اگر چه ندارد
دل را به دست تو بسپارد، تا پر دهی به سمت خدایت

لبخند شهر تو نمکین است، قم قلب مهربان زمین است
ما هر چه داشتیم همین است: جان‌های ما، «کریمه»! فدایت

ای دختر یگانه‌ی مادر! ای جویباری از دل کوثر!
مثل «علی» نیامده دیگر، کو همسری به شأن سرایت؟

می‌بارد از ضریح تو رحمت، از آسمان اسم تو عصمت،
از «اشفعی لنا»ی تو «جنت»، وا شد به روی ما، به دعایت

این شاعرت دلش شده آهو، آهو اسیر شهر و هیاهو
اذن زیارتی بده بانو! این شعر را نخوانده برایت



از آهوتا کبوتر

هشت رباعی تقدیم به آستان امام هشتم

اینجا همه لحظه‌ها طلایی است چرا؟
هر گوشه‌ی این زمین، هوایی است چرا؟
برمی‌گردم، در این دل مشه‌دیم
یک حال عجیب کربلایی است چرا؟

این راه برای خسته دور است چقدر
از نور تو چشم بسته دور است چقدر
گامی به تصوّر تو نزدیک شدن
از آینه‌ای شکسته دور است چقدر

قصدم سفری برای گلگشت نبود
برگشت از آرامش این دشت نبود
در فال خطوط کف دستانم کاش
تقدیر بلیت رفت و برگشت نبود

با دیدن تو چه محشری خواهد شد
آغاز حیات دیگری خواهد شد
وقتی که به صحن آسمانت برسم
آهوی دلم کبوتری خواهد شد

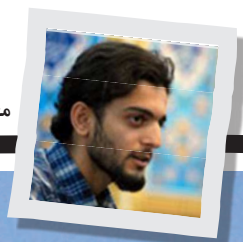
زرد آمده بودم و طلایی رفتم
شب بودم و غرق روشنایی رفتم
از راه زمینی آمدم با آهو
همراه کبوترت هوایی رفتم

هر چند دلم نقطه‌ای از تاریکی است
بین من و تو پاره خط باریکی است
در هندسه‌ی عشق مثلث شده‌ایم
من، تو «و» خدایی که در این نزدیکی است»

خط، چشم براه ایستگاه است هنوز
شب، سمفونی قطار و آه است هنوز
خوشبخت کبوترت که تا خانه برید
آهوی تو آواره‌ی راه است هنوز

من باز میان موج گیسوی تو غرق
در خلوت صحن پر هیاهوی تو غرق
ای ماه من! این پلنگ حیرت زده، شد
در برکه‌ی چشم بچه آهوی تو غرق

مجید تال



دهه کرامت

خواهر بهشت

خوش روییت نبود چنین رو نمی زدیم
نورت نبود با دل شب مو نمی زدیم

صحنه نبود دست به جارو نمی زدیم
بالا اگر نبود زانو نمی زدیم

ما با حضور لطف تو حاجت نداشتیم
ما بی حضور لطف تو بهجت نداشتیم

بال فرشته است و قدم های مردم است
در حوض صحن آینه اش آسمان گم است

دیگر نگر مادرم در همین قم است
(اینجا که آب هست چه جای تیمم است؟)

گفتند باز می شود از قم در بهشت
مارا ببر بهشت تو ای خواهر بهشت

آهو شدیم در دل صیادمان ببر
پروازمان بده به گهر شادمان ببر

یک لحظه سمت پنجره فولادمان ببر
در هشت هشت لحظه ی میلادمان ببر

مشهد به پاست در سرمان شور عشق تو
پس مال ماست کوچه ی سرشور عشق تو

دست مرا گرفت وبه دست قلم گذاشت
حسی که باز پای مرا درحرم گذاشت

حسی که اشکوار به چشمم قدم گذاشت
تا ((اشفعی لنا)) به لبم دم به دم گذاشت

پس از کنار هجره ی پروین که رد شدم...
بی اختیار شعر سرودن بلد شدم

در این حرم که آمده ام پا به پای عشق
عاشق شدن دعای من است و دعای عشق

مادست خالی آمده ایم ای خدای عشق
اذن دخولمان بده محض رضای عشق

تا چشم کار می کند اینجا کرامت است
اینجا شفیعه هست پس این جا قیامت است

ما اشک می شویم که بارانمان کنی
ما درد می شویم که درمانمان کنی

مارا غریب و بی کس و بی خانمان کنی
تا شب نشین صحن شبستانمان کنی

یادش بخیر ماه مبارک بهار تو
سی جزء عشق خوانده شده در کنار تو



مریم سفلاطونی

گل‌های شب بو

باد زانو می زند... گلدسته را بو می کند
دست هر آشفته ای را پیش تو رو می کند

در لباس خادمان مهربانت، صبح ها
صحن و ایوان طلا را آب و جارو می کند

می نشیند کنج بست "شیخ حر عاملی"
یاد معصومیت آن بچه آهو می کند

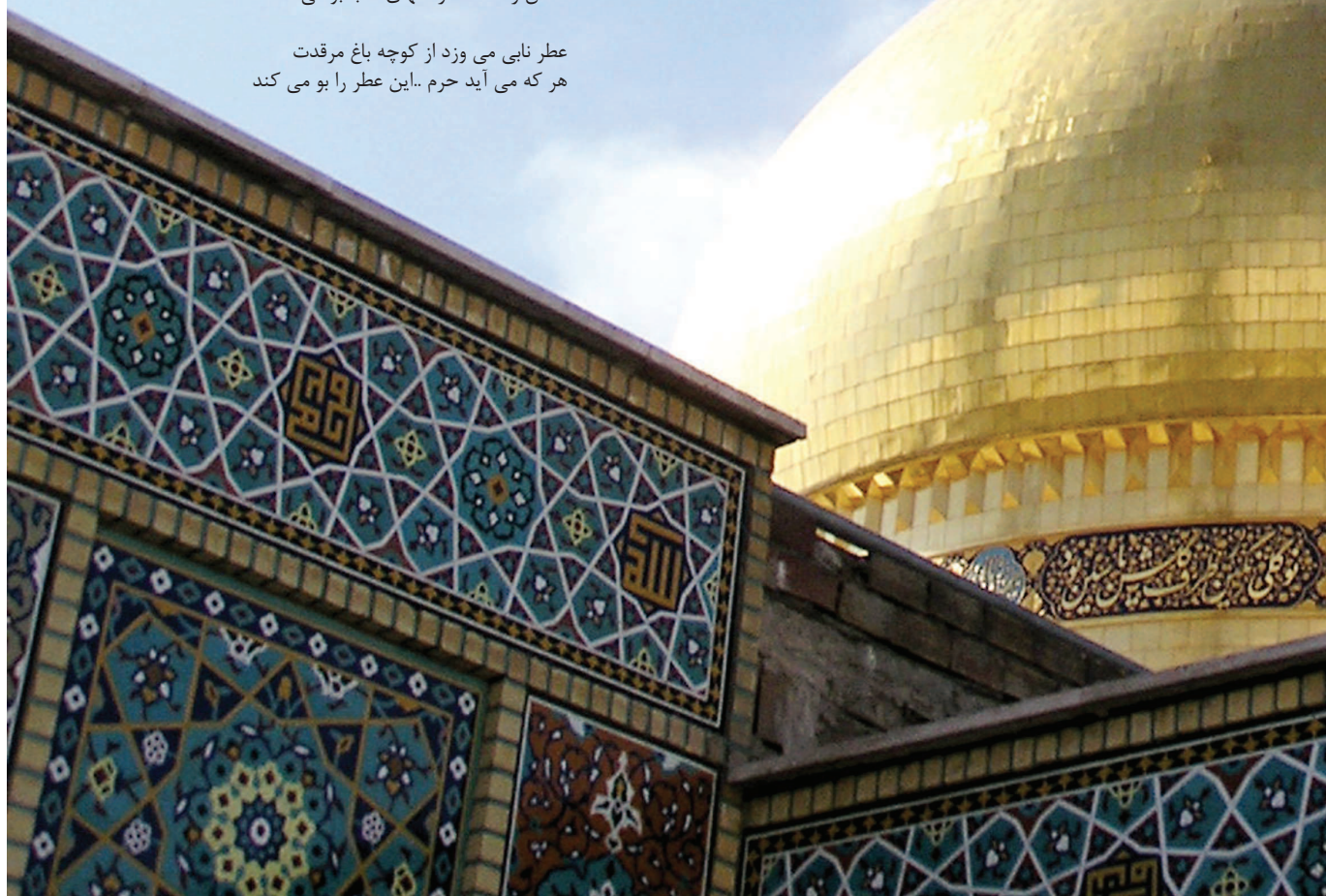
تا اذان صبح.. مانند نگهبان درت
ذکر برمی دارد و ... آهسته "یاهو" می کند

خادمی می گفت: با چشم خودش دیده است باد
آن به آن مثل گلی گلدسته را بو می کند

چشم می دوزد به چشم زائران تشنه ات
دور سقاخانه و فواره "هو هو" می کند

باد عاشق.. با پر طاووس مخصوص حرم
صحن را آغشته از گل‌های شب بو می کند

عطر نابی می وزد از کوچه باغ مرقدت
هر که می آید حرم.. این عطر را بو می کند



سوگند به ماه

پرواز مرغ سلام بر گنبد جلال معصومه - سلام الله عليها -

محمد رضا زائری

«والقمر إذا تلاها...»

سوگند به خورشید و پرتو افشانی اش
و سوگند به ماه چون در پی او روان گردد

وقتی خداوند

عنان امر دنیا و آخرت ما مردمان این سوی خاک را
به آن سوی آسمان سپرد
خورشید درخشان مدینه را از شب تاریک توس برآورد
و شاهد روز در افق مشهد از جمال خود نقاب برگرفت
هر خورشید را ماهی بایست
و ماه خورشید خراسان در شام قم درخشید
موسی بن جعفر در زندان تاریک جسمانی نشست
تا روزگاری بندگی از اسارت جان برخیزد
و از سفره تاریک تنعم مادی برخاست
تا قرن ها زندگی بر سفره روشن معنا بنشیند
و این گنبد طلایی صفحه ای است
برای تماشای خستگی ها و رنج های فرزندان او
از خورشید خراسان و ماه قم
تا چراغ روشن احمدی در شیراز
که چون دست ولایت بر سر بی سامان این سرزمین گرفتند
ماه تابناک قم آشیان آل محمد را روشن ساخت

از تبار انتظار و امیدم

و فرزند قرن ها تلخکامی پدران و مادران این خاک
که دست کرامت و بزرگواری ات پای توسل و تولايم را به
آستان بهشتی ات گشود
و چهر عنایت و مهربانی ات دل نابینایم را گشاد

بانوی ماه

بانوی آسمان و آب
خاتون خورشید

چشمی بر تیره روزی و سیاهکاری ام فرو می بندی
و چشمی به امید و آرزویم می گشایی
دست جبران بر کوتاهی ها و ناتوانی هایم برمی آوری
و پای حیران از راه بی چشم و چراغم در می بری
روی خشک و بی آب به چشمه اشک تر می کنی
و به جام نام خویش آبرویم می بخشی
چشم سیاهم به سپیدی درگاه خویش می گشایی
و در ضیافت نور و شور میهمان جلوه های تازه می سازی

خاتون ماه

حرم خورشید

چشم می گشایم به گنبد طلایی تو
و هر بار تصویری در قاب تصورم می نشیند
هر بار رنگ تخیل نقشی بر پرده نگاهم می زند
یکبار نگاه می کنم ... و می بینم
نشانه ای که خداوند برای مسافران آسمانی آشیان محمدیان گذارده است
تا فرشتگان در ازدحام وفود راه در گاه تو را آسان تر ببابند
چشم می گشایم به گنبد و گلدسته ات و می بینم
تندیس از سری فرو افتاده به احترام
و دستانی برآمده به تمنا
فرمانی برای زائران آستان
تا سر به تجلیل ناموس خداوند فرو افکنند
و دست به تضرع و توسل فرا آورند
چشم می گشایم به گنبد طلایی تو
و می بینم

«کساء» را که همواره بر نیکبختی تار و پودش حسرت خورده ام
و چون همه نامحرمان از میهمانی آسمانی اش محروم بوده ام
و خداوند امروز آن را بر سر همه زائران تو انداخته است

نقطه شروع مسابقه معرفت
که هر کس را به اندازه ظرف او پاسخ می‌گوید
«فسالت اودیة بقدرها»
گنبد حرم مبارک تو
امروز
دفتر ثبت نام است
تا هر کس به امضای چشم اشکبار و امیدوار
نام دل در صفحه طلایی آن بنویسد
برای فردا
که هر زائر ظاهر را در باطن زیارتگاه خود فرا می‌خوانند
«یوم ندعوا کل أناسٍ بامامهم...»

■ بانوی ماه
چون همیشه با همان چشم پاک
که بر ناپاکی این بنده سیاه خویش می‌بندی
چون همیشه با همان چشم امیدوار
که بر پریشانی این مسافر خسته می‌گشایی
ثبت نام این چشم اشکبار را بر صفحات نورانی گنبد خویش پذیرا باش

■ «... ولا جعله الله آخر العهد...»
خدایا این دیده‌گریان را از تماشای این بهشت دلپذیر محروم مساز
خدایا این پنجره‌گشوده را بر تفرج این آسمان دل‌گشا مبنده
خدایا این گنبد طلایی
نشان سربلندی و شکوه بارگاهی پنهان است
که همچنان از غربت مدینه در حجاب انتظار مانده
این عزت و شکوه دخترانه را
به بلندای نام مادر نگهدار
خداوندا
مباد پرندۀ این نگاه خسته
آخرین مرغی باشد که از این قفس
به آن آسمان‌رهایی می‌گریزد
و در اوج گشایش گنبد طلایی این حرم قرار می‌گیرد
چنین میباید...

اگر آن روز مدینه
تنها پنج تن میهمان آن تن پوش یمنی بودند
که مادرت نگین حلقه‌اش بود
و جبرئیل به بهانه فرود آوردن وحی از خداوند اجازه حضور
در زیر آن خواست
امروز کساء طلایی حرم مبارک
بر سر همه کسانی است
که دست احترام بر سینه ادب می‌گذارند
و پای طلب در سرای با صفایت می‌نهند
و هر که حسرت همراهی اهل کساء را دارد
می‌تواند به بهانه باز خواندن وحی از خداوند اجازه حضور
در زیر این کساء را بخواهد
و به تحسین این تقدیر زیبای نظام آفرینش
در زیر این کساء کنار سفره احسان تو بنشیند
و در زیر باران معنا سر و روی جسم و جان را شستشو دهد
چشم می‌گشایم
به گنبد طلایی تو
و می‌بینم
آینه‌های پیش روی قبله خراسان
تا از انعکاس نور درخشانش
زنگار رخسار تماشاگران فرو ریزد
و از تابش پرتوهای این گنبد طلایی
سیاهی روی زرد نگرندگان به سپیدی عزت و آبرو بازگردد
چشم می‌گشایم به گنبد و گلدسته‌ها
و می‌بینم خداوند برای ما اسیران تجسم و تجسد
که با ادبیات ماده سخنی می‌گوئیم و جز زبان رنگ و مقدار نمی‌فهمیم
نشان طلای بندگی را به رتبه نخست تو بخشیده
و نشانه مقصد را برای مسافران جاده مقصود خود برنشاند
چشم می‌گشایم به گنبد طلایی تو و می‌بینم
خشت خشت دل‌های صیقل خورده بستگان کرامت تو را
که درهم نشسته‌اند و شاهکار بندگان عنایت را بر ساخته‌اند
چشم می‌گشایم و می‌بینم
گنبد طلایی تو صحن بهشت است و سقف حرم
پایان جستجو و آغاز عزیمت



از محمدرسلول الله تامستند ایران در مشهد جوابم را از امام رضا علیه السلام گرفتم

دغدغه نمایش زیبایی های حرم معصومین

مجید احمدی

حمید مجتهدی متولد سال ۱۳۲۰ در تهران است. این کارگردان و تصویربردار مدرک کارشناسی خود را در رشته سینماتوگرافی و عکاسی از دانشگاه لندن دریافت کرده است. وی هم چنین تخصص فیلمبرداری، نورپردازی و فیلمبرداری هوایی از دانشگاه کالیفرنیا، لس آنجلس (یوسی ال ای) ایالات متحده دارد. نخستین فیلم او مومیایی است که در سال ۱۳۴۵ کارگردانی کرد. وی با مصطفی عقاد در فیلم های محمد رسول الله و عمر مختار همکاری کرده است. مجتهدی سومین فیلمبردار هوایی است که کارگردانی و فیلمبرداری مجموعه مستند ایران را از سال ۱۳۸۰ بر عهده دارد. مجموعه ای که همین بهانه ای شد تا گفتگویی با این کارگردان داشته باشیم که در ذیل می خوانید.



شاید برخی‌ها فکر کنند خرافات است اما وقتی به حرم امام رضا علیه السلام رفتم از درون می‌لرزیدم و حتی اکنون که دارم آن روز را در ذهنم مرور می‌کنم حالم دگرگون شده است.



پیش از اینکه وارد بحث اصلی مصاحبه شویم می‌خواهم بدانم ایده ساخت مستند ایران از کجا نشأت گرفت؟

خب من یک ایرانی مسلمان و متعهد به خاک و مذهبم هستم که از سال ۱۳۴۴ در ایران و سایر کشورها فیلم می‌سازم. زمانی که دیدم این کشور دارای چه فرهنگ و تاریخ غنی است و مردم آن خانواده دوست و آینده نگر است، احساس کردم باید بتوانم لاقول یک کار فرهنگی برای کشورم انجام دهم. اولین چیزی که نظرم را جلب کرد این بود که در ۲۸ سالگی که در آمریکا زندگی کردم، دیدم که آنها از حقوق بشری حمایت می‌کنند در حالیکه منشور آن متعلق به ایران است.

بنابراین وظیفه خود دانستم که به دفاع از حقوق کشورم برخیزم و اعلام موجودیت کنم که ما ایرانی هستیم و کشور ما تاریخ ۴۰ ساله‌ای را گذرانده تا به اینجا رسیده است. کشور ما ایران از ۳۰۰ سال پیش حقوق بشر، حقوق زن، حقوق بیمه، کشاورزی و جاده داشته است که می‌تواند آن را به رخ جهانیان بکشد. با این نگاه فکر کردم که می‌توانم برنامه‌ای بسازم و ادای دینی به کشورم داشته باشم که با همکاری سازمان صدا و سیما کارم را با تخصص که فیلمبرداری و

نورپردازی است، آغاز کردم تا از این طریق زیبایی‌های کشورم را از زمان شروع ایران اسلامی و بعد از اسلام به جهانیان نشان دهم.

■ قسمت‌های مربوط به مشهد شامل چند بخش بوده است؟

تهیه کننده این فاز حسین طاهری بود و مستقیماً از سوی معاونت سیما تولید شد. تصویر برداری زمینی و هوایی از شهر مشهد در زمستان ۱۳۸۸ صورت گرفت و از این بخش به بعد بود که مستند ایران با دوربینی خاص و به شیوه Full HD تصویربرداری و تدوین شد. ۵ قسمت ویژه حرم امام رضا علیه السلام، یک قسمت معرفی شهر مشهد و یک قسمت ویژه آرامگاه فردوسی و بنای هارونیه بود که در نوروز ۱۳۸۹ از شبکه یک به نمایش درآمد.

در نوروز ۸۹ هم چنین بخش‌های پخش نشده شهر شیراز در قالب ۵ قسمت به روی آنتن رفت. در این جا باید یادآور شوم که ۳۳/۵ درصد تاریخ ایران مربوط به شیراز است چون بناهای تاریخی این شهر بسیار بیشتر از شهرهای دیگر است.

■ چه شد که شهر مشهد را انتخاب کردید؟

من با مصطفی عقاد در دانشگاه همکلاس بودم و با او سرفیلم برداری‌های بسیاری رفتم تا اینکه این همکاری به فیلم حضرت محمد(ص) رسید. در این کار خیلی شوق و ذوق کار کردن داشتم و با دو دوربین کار می‌کردیم و حتی در زمان تولید و تحویل نیز همراه او بودم تا اینکه در نهایت این فیلم را به ایران آوردم و دوبله کردم. زمانی که این فیلم اکران شد در سر داشتم که باید سراغ مشهد هم بروم و هر بار که به پابوس امام رضا می‌رفتم فکر می‌کردم که از چه زاویه‌ای به آن بپردازم. تا اینکه در سال ۸۸ که به مشهد رفته بودم فیلمبرداری کوتاهی داشتم و موفق شدم از معاونت سیما مجوز لازم را برای ساخت این فیلم را بگیرم.

■ شاید درست نباشد وارد این فضا شویم. اما آیا کمکی از امام رضا علیه السلام برای ساخت این قسمت‌ها احساس

کردید؟ حضور ایشان حس می‌شد؟

شاید برخی‌ها فکر کنند خرافات است اما وقتی به حرم امام رضا علیه السلام رفتم از درون می‌لرزیدم و حتی اکنون که دارم آن روز را در ذهنم مرور می‌کنم حالم دگرگون شده است. یادم می‌آید اولین بار که برای این فیلم به بارگاه ملکوتی امام رضا علیه السلام رفته بودم موافقت نشد که دوربین را به داخل صحن ببرم و ناامید از آن جا بیرون آمدم و در حالی که داشتم از صحن رد می‌شدم ایستادم و با امام رضا حرف زدم. به قدری ناراحت بودم که وقتی به هتل بازگشتم حتی ناهار هم نخوردم. داخل اتاق نشسته بودم و داشتم فکر می‌کردم که یک دفعه آقای هاشم آبادی که آن زمان معاونت روابط عمومی آستان را برعهده داشت زنگ زد و گفت برگرد با کارت موافقت شده

است. من هم با شوق و ذوق فراوان خودم را به حرم امام رضا رساندم و از فردا صبحش کارم را آغاز کردم و زوایای مختلف حرم را مورد ارزیابی قرار دادم. اما این کمک را از خود امام رضا علیه السلام می‌دانم که هیچ کس را بی جواب برنمی‌گرداند.

■ بخش‌های مربوط به مشهد تمام شده است؟ بله اما قسمت‌هایی نظیر آیینها، ذریح مطهر، گنبد و کاشی‌کاری‌ها باید به صورت جزء به جزء پرداخته شود چون هر کدام از اینها تاریخ مربوط به خودشان را دارند.

■ در ادامه این مستند به چه شهرهای دیگری می‌پردازید؟

در ادامه این مجموعه، استان‌های حاشیه خلیج فارس، قزوین، همدان، کرمانشاه، کردستان، آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی و استان‌های سه گانه خراسان نیز بررسی می‌شوند.

■ برای موسیقی این مستند از چه نوع سازهایی استفاده کردید؟

تنها از سازهای ایرانی استفاده می‌شود و با توجه به شهر معرفی شده و در هر قسمت، موسیقی محلی همان ناحیه در ساخت موسیقی به کار برده شده است.

■ و موسیقی بخش مشهد؟

با کار بی نظیری از آقای چراغی.

■ مدت فیلمبرداری چقدر بود؟ حدوداً چهارماه.

■ مبنای شما برای انتخاب شهرها چه بوده است؟ تاریخ، تمدن، نژاد، مذهب و اجتماع.

■ در این مجموعه جز حرم امام رضا علیه السلام به حرم دیگر معصومین هم پرداخته‌اید؟ بله. حرم حضرت معصومه.

■ با این کار می‌خواستید به نوعی ادای دین کرده باشید؟

بله. اینها به اعتقادات شخصی هر انسانی برمی‌گردد. نشان دادن زیبایی‌های حرم مطهر معصومین مدتها بود که تبدیل به یک دغدغه شخصی برای من شده بود. تا اینکه توانستم با ساختن فیلمی در این مورد به نوعی به این عزیزان ادای دین کنم.

دلت می خواهد یک پروانه بشی

مهدی توکلیان

از راه دور آمدی یا نزدیک، فرق نمی کنه؟
به قصد زیارت آمدی!
به قصد خیر!
زیارت قبول؛
خوب نگاه کن، چشم سرت رو ببند.
با چشم دلت نگاه کن، رو دیوارهای حرم چند
تا تابلو با خط درشت نوشته، لباس غرور و
تکبر، جامه نفاق و دو رویی را از تنت درآر.
بگذار پشت همین دیوارها
حالا شد،
با لباس خلوص، با یک قلب پاک پاک بیا
قدم بردار، بسم الله
خوش اومدی.
درب آستانه را ببوس، زائر شدی، خوش به
حالت، خواستی، تونستی
حالا به بزرگترین تابلوی این خونه نورانی و با
صفا نگاه کن
صاحب خونه، همه رو می بینه
راستی، اگه یک مهمونی خیلی مهم دعوت
بشی، چه می کنی؟!

لباس نو می پوشی، خودت رو تمیز می کنی،
وقتی هم رفتی تو خونه، حرمت صاحب خونه
را نگه می داری.
تو مهمونی مواظب همه چیز و همه جای
خودت هستی
چشم ها، پاها، همه بدنت رو مواظبی
نمی گذاری، کوچک ترین بی ادبی از شما
سر بزنه
پس، حالا خوب حواستو جمع کن
می دونی این جا یک صاحب خونه الهی داره
این جا کجا و اون جا کجا؟!
صاحب این خونه، توی دلت رو هم می خونه
آرزوهای تو دلت رو هم می دونه
پس مواظب باش
بگذار صاحب خونه بهت نگاه کنه، نه این که
نگاهش رو ازت برداره
می دونم، وارد صحن که می شی، نگاهت به
کفترهای حرم می افته، دلت می خواد مثل
اونها
سبک بشی، مثل اونها پرواز کنی و دور گنبد

را طواف کنی
می تونی، برو
دست تو بگذار رو پنجره های ضریح
درد دلت تو بگو
بگو خطا کردی، گناه کردی، آلوده ای، بگو
از دریای پر تلاطم بدی هات به اینجا پناه
آوردی
بگو که خودت هم می دونی لایق اومدن
اینجا و زیارت نبودی
اما، چون صاحب خونه خواست، باشه
پس بخواه
دور و برت رو نگاه کن
بین چقدر آدم های پرسوز و ناله اینجا جمع
اند.
تو هم مثل اونها، همه حرفهات رو بگو با گریه
بگو با عشق بگو از ته دل بگو
راستی، اگر حرف هات رو این جا نذنی و این
جا نگی، به کی می خواهی بگی؟!
این حرف ها رو به کی می خواهی بزنی به هر
کی بگی، ابروت می ره





می خواهی یک سخن نورانی از امام جوادعلیه السلام برادرزاده غریب این خانم برات بگم، خستگی رو از تنت بیرون کنه با معرفت تر زیارت کنی، آقا فرمودند: هر کس عمه ام را در قم زیارت کند بهشت بر او واجب است

گلدونهای طلایی چهارگوشه ضریح بشینی تا
زائره‌های اون خونه را قشنگ، بینی.
شاید گمشده ای را که از بچگی تا حالا
دنبالش می گردی پیدا کنی
زائر غریب و زیبایی که خال هاشمی اش،
خیلی ها رو دیوونه کرده
اگر نمی تونی، آرزو کن
آرزو که گناه نیست
آرزو برای امثال من و توست
خودت هم می دونی
اگر بخواهی اون آقا رو زیارت کنی، باید یک
جفت چشم از جنس نور داشته باشی
تا بتونی طاقت بیاوری، اون چهره نورانی را
زیارت کنی
حالا خدا وکیلی، چشم من و تو، با این همه
چیزها که دیده، لیاقت دیدن رو داره یا نه
این یک آرزو بود
ولی خوب وسیله ای بود برای حساب و کتاب
کارهای خودت
اون چیزهایی که دیدی و نباید می دیدی
اون صداهایی رو که شنیدی و لذت بردی، در
حالی که نباید می شنیدی
بین پاهات خجالت می کشند توی حرم
قدم برداره
شرمشون می شه
بخاطر اون مجلس های گناهی که با همین

دیگه مثل حالا نشه، این دفعه خودت رو از
آلودگی ها و کثافت های جسم دور کنی
بریزی دور
تا آگه خدا بخواد، وقتی اومدی زیارت، به
واسطه این بانوی کریمه و شفاعت اون واسطه
فیض، قلب آلوده ات رو از همه آلودگی ها
پاک کنی
راستی، هوای شهرت که آلوده باشه، نفس
کشیدن، برات خیلی سخته، حالا اگر هوای
دلت که باید عرش خدا باشد، آلوده بشه،
دیگه صاحب اون خونه بهش نگاه نمی کنه
چه برسد به این که بخواهی اون جا را نورانی
کنی
بیا
مردونه، همت کن
هوای آلوده و ناپاک قلبت رو پاک پاک کنی
صاف زلال
دور از غبار گناه و آلودگی
دلت می خواهد یک پروانه بشی
کوچکتر از کفترهای حرم بشی، راحت بتونی
بری تو حرم
برای این که ریا نشه، کسی تو را نبینه، به
چشم دیگران نیایی مثل یک پروانه کوچک
بری بالای پنجره های ضریح رو، خونه خودت
کنی
دلت می خواد مثل یک پروانه بری تو

اونها که ستار نیستند، محرم نیستند.
اما این بانو، مظهر صفات خدایی است،
محرمه، ستاره
تازه اگر با خلوص حرفهات روبزنی
عهد کنی که به میمنت این دیدار و سفر
زیارتی، دیگه گناه نکنی
حتما این بانو، کمکت می کنه
پس مواظب باش، با سوز و عشق باش و بسوز
یادت نره
صاحب خونه "کریمه"
از خاندان خدایی
پس، از امروز
نه
از همین لحظه
اونی باش که مورد رضای خدا و اهل بیت
است تا این که مورد شفاعت کریمه اهل بیت
بشی
درست می شه
نگو! سخته
محاله، نمی شه
نه اگر بخواهی می شه
خواستی، اومدی
بخواهی، می شه
انشاء الله
یادت باشه
دفعه دیگه که خدا روزیت کرد بیایی زیارت،



پاها رفتی ولی با همه اینها بیا خودت رو بیمه کن
از این جا رفتنی بیرون حواست باشه این چشم ها باید چی رو ببینه، گوشهات از چه صدایی لذت ببره...
دلت می خواهد، پروانه بودی، از توی همون گلدون، مادر پهلوشکسته این صاحب خونه رو زیارت می کردی.
ان شاء الله خدا روزیت کنه با همین چشم سرت ببینی، نگو نمی شه، خیلی ها زیارت کردن، مشرف شدن، همت کن می شه، اگر آسمونی بشی، می تونی ببینی اگر مواظب چشمات باشی می تونی
راست می گی با چشم زمینی آلوده به هزار چیز در دنیا، نمی شه
اون قدر وابسته به این دنیا و زرق و برق های آن شدی که یادت رفته واسه چی به این دنیا اومدی
از کجا اومدی
واسه چی اومدی
به کجا می خواهی بری؟!
اگر پروانه بودی وقتی اون فراترهای الهی رو می دیدی به دور قد و بالای او زائرها طواف می کردی
اون قدر دور شمع وجودشون می گشتی تا بیفتی زیر قدم های مبارکشون و همونجا می مردی
اگر این جور بشه چه می شه!
راستی، راستی، فضای به این شلوغی، به این قشنگی کجا دیدی؟!
طبیعت و کوه و بیابون را بی خیال کجا دیدی یک عده آدم همه یک دل

بشینند، هم یک چیز بخواهند
کجا دیدی، یکی نماز بخونه، یکی دعا، یکی زیارت بخونه و یکی گریه کنه
یکی ضجه بزنه و یکی التماس کنه
پیر و جوون... دختر و پسر، زن و مرد، همه این جا بیچاره اند همه محتاجند
اینجا، شاید یکی از اون جاهای روی زمین باشد که شاه و گدا نداره
همه این جا گدایی می کنند
تو این صحن و سرا، از هر قوم و طایفه ای بخواهی پیدا می کنی
این جا، همه باز زبون خودشون با کریمه اهل بیت علیها السلام حرف می زند
خوش بحالشون
چه قلب های پاکی
چه چشم های پر اشک قشنگی
چه سوز و صفایی
خدا کند دلهاشون، چشماشون، اشک هاشون همیشه، همین جور باشد، همیشه تو خونه ی این خانواده این جور باشد.
راستی، ترنج های تو کاشی ها
گل های تو فرش های این صاحب خونه به تو فخر می فروشنند، حق دارند، راستی خوش بحال این کفترها، چه جای خوبی زندگی می کنند
چه زندگی ساده ای دارند
بر عکس ما تو خونه های جدید و امروزی، خالی از نورانیت و صفا
راستی راستی بیایم مثل کفترها سبک بال بشیم و هر وقت هوس کردیم به پرواز درآیم
خیلی حرف زدیم
خسته شدی

تسبیح رو بردار، ۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه سبحان الله و ۳۳ مرتبه هم الحمدلله بگو
دلت آروم تر نشد؟
سبک شدی
الحمدلله
این هم از برکت سبحان الله و ذکر خدا
حالا رو به قبله بایست رو به ضریح
زیارتنامه رو باز کن
بسم الله بخون
دیگه دلت آروم شد
دور رکعت نماز زیارت هم بخون
اگر حال داری قرآن و مفاتیح رو هم بردار
چند آیه قرآن بخون
نمی دونم - اگر شب چهارشنبه است یک دعای توسل بخون اگر شب جمعه است که مشرف شدی یک دعای کمیل
بیشتر ناله بزن
این جا اومدی، این کریمه را پیش خدا واسطه کن
حالا از ته دل التماس کن
یادت نره واسه چی اومدی
زیارت قبول!
این جا که بودی خیلی عزیزه
آرامگاه ابدی اولیای خدا
عرفا و عاشقا می آن
قدر خودت رو بدون
اون جا، ارزش پیدا می کنه
بیشتر از همه بدرد خودت می خوره
می دونی، چرا ارزش داری؟
نه!
پس، گوش کن
خیلی ها تو این شهر زندگی می کنند که



بزرگوارها بگو
حاجت های اخروی و سعادت و شفاعت
اخروی تو از این بانو کریمه بخواه
التماس دعا
به چلچراغ های حرم نگاه کن
به آینه کاری ها
کاشی ها
به خطهای رو کاشی
به سقف های نقاشی شده
راستی این جا همه چیز قشنگ و زیباست
به قول قدیمی ها دل آدم رو می بره... به
کجا؟!
خودت بهتر می دونی
راستی، اگر اون قدر بزرگ بودی که از اون
بالا، به این جا نگاه می کردی می دیدی این
جا فقط زائر زمینی نداره بلکه زائر و مهمون
آسمونی هم داره، مواظب باش، کجا اومدی،
از کجا داری می ری
آره بابا، عیب از چشم و گوش من و تو است
خیلی ها این جا به قصد زیارت می آیند که
چشم های من و تو لیاقت زیارت اونها را نداره
خیلی ها وقتی سلام می دهند جواب سلام
شون و می شنوند
از صحن که اومدی بیرون، تو حیاط پر از
سقاخونه است
اون کاسه طلایی رو بردار
پر از آب کن
و به یاد تشنه های کربلا نوش جان کن
حالا بگو: السلا علیک یا اباعبدالله
فدای لب تشنه ات یا حسین
گفتی، گوارای وجودت، نوش جونت
زیارت قبول!

یاد کنن
می خواهی یک سخن نورانی از امام جوادعلیه
السلام برادرزاده غریب این خانم برات بگم،
خستگی رو از تنت بیرون کنه با معرفت تر
زیارت کنی، آقا فرمودند: هر کس عمه ام را
در قم زیارت کند بهشت بر او واجب است
آره! به زیارت خواهر امام رضا علیه السلام
مشرف شدی
به زیارت اون خانم بیست و هشت ساله ای
که در مدینه برای دیدن برادرش عازم طوس
شد، اومدی
۱۷ روز بعد تو این سرزمین مقدس و نورانی
بیمار شد و بعد از اون، از دنیا رفت
خانم و آقای بهشتی
آره، با شما بودم
بسم الله
با معرفت زیارت کن
راستی داشت یادم می رفت
خیلی ها زیر قدم های تو
تو همین صحن و تو همین مسجدها زیر
خاک اند که مثل طلای ناب بودند
یک عمر جیره خوار صحن و سرای بی بی
بودند
دل هاشون خدایی بوده با این که جسم
هاشون رو فرش بوده قلب هاشون عرش بوده
چهره هاشون ملکوتی بوده
عالم بودند اما عامل
عارف بودند و بعضی ها هم مرجع مردم زمان
خودشون
اگر بی توفیق از کنار مرقد اونها بگذری
باختی
خیلی از حاجت های دنیایی تو به همین

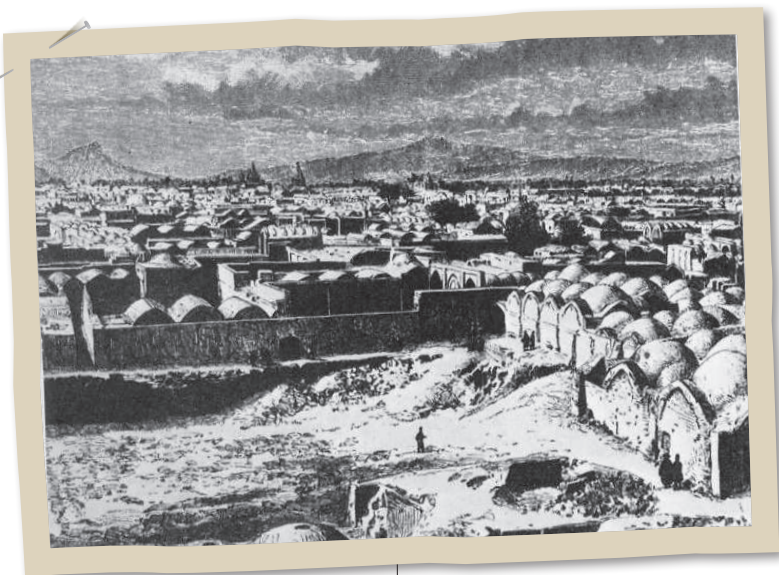
کبوتر همیشه حرمند، توفیق دارند
خیلی ها هم فقط لیاقت دارند از دور نگاه
شون به گنبد طلایی و درهای حرم می افته
فقط می توانند از جلوی حرم رد بشوند و
توفیق داخل شدن رو ندارند
حالا، که وارد این صحن و سرا شدی قدر
خودت را بدون، مواظب باش
مراقب باش ...
می دونی، خیلی ها تو بستر بیماری و اسیر
تخت بیمارستان ها شدند
گرفتارند
دلهاشون این جاست و جسم هاشون اون جا
اونهارو هم دعا کن
شفای همه مریض ها را بخواه
وقتی، می خواستی مشرف شی، خیلی ها
بهت التماس دعا گفتند اونها را هم دعا کن
خیلی ها به گردنت حق دارند
پدر، مادر، بزرگترها، معلم ها و استادها
خیلی ها که خودت بهتر می دونی
به نیت تک تک اونها زیارت کن، به نیت همه
اون ها دو رکعت نماز زیارت بخوان
سال های قبل با خیلی ها اومدی زیارت
با اون ها، هم ناله می شدی
دعا می خونیدی
نام اونها را هم ببر
برای همه اونها که دستشون از این جور جاها
کوتاه شده یک هدیه الهی بفرست، نام اون
ها را ببر، به نیت همه اون ها یک زیارت نامه
بخون خاطر جمع باش با این هدیه ات اونها
را شاد می کنی، شاید وقتی تو هم از کاروان
اونها شدی یک نفر برای تو از این هدیه ها
بفرسته، این جا دانشون کن تا بقیه هم تو را





که هنوز من نبودم، که تو در دلم نشستی

نصرالله حدادی



باشند، باید نصف این مبلغ را بدهند. هر مسافر می‌تواند به قدر پنج من تبریز ۴ اسباب و لوازم سفر همراه خود داشته باشد. به ملاحظه این که دسته‌ای بخواهند بالاتفاق حرکت کنند، ممکن است که قبل از وقت بلیط به جهت روز معینی خریداری نمایند، ولی محض این که اغتشاشی واقع نشود، بلیطی که اکتیاع شده برای همان روز معین به کار است.

فروش بلیط همیشه در سرای حاجی ابوالفتح در تهران و در مهمانخانه قلعه محمد علی خان و در مهمانخانه قم خواهد بود.

اعلان عمومی رمضان ۱۳۱۰ ق.

علاوه بر حرکت یومیه دلیجان که به جهت حمل و نقل مسافرین بین تهران و قم مقرر است، گاری‌های چند هم معین شده که از قرار ذیل مسافرین را حمل و نقل می‌نمایند.

همه روزه، یک ساعت از روز گذشته، یک گاری از سرای حاجی ابوالفتح که در خیابان دروازه دولاب است حرکت می‌کند و یکی هم از قم، مشروط بر این که در هر نوبت به قدر ضرورت مسافر باشد.

دو شب بین راه توقف می‌کند، یعنی یک شب در حسن آباد و یک شب در کوشک نصرت و در این دو موضع تمام لوازم و اسباب آسایش مسافرین از غذا و غره موجود است و در عهده یک نفر مسلمان

تامین خاطری فراهم آید، گاه «اعلان عمومی» می‌کردند. به دو نمونه از اعلان‌های وسایل تردد و قیمت آنها، توجه شما را جلب می‌کنم:

اعلان عمومی شعبان ۱۳۱۰ ق.

چند ماه است که همه روزه به توسط دلیژانس‌های (دلیجان‌های) بسیار ممتاز، از قرار تفصیل ذیل، مسافرین بین دارالخلافه تهران و قم حمل و نقل می‌شود، چنانکه اسباب رضای عامه گردیده است.

هر روز یک ساعت از روز گذشته ۱، یک دلیجان از مرکز دارالخلافه که در کاروان سرای حاجی ابوالفتح در خیابان دروازه دولاب ۲ حرکت می‌نماید و یکی از قم و در همان روز، نصفی از راه را الی مهمانخانه قلعه محمدعلی خان طی می‌کند و صبح روز بعد، یک ساعت از روز گذشته، هر کدام به طرف مقصد خود حرکت می‌کنند. در این دلیجان‌ها جای مردانه

و زنانه علی حده ساخته شده، مسافرینی که شب در مهمانخانه قلعه توقف می‌نمایند، تمام لوازم و اسباب آسایش آنها از غذا و غیره مهیا است و در عهده یک نفر مسلمان متدین است.

قیمت بلیط برای هر نفر به جهت مسافرت از تهران به قم یا از قم به تهران بیست و پنج قران ۳ است و اطفالی که کمتر از دوازده سال داشته

زیارت قبور ائمه از دیر باز عشقی پر شور و آرزویی همیشگی برای ما شیعیان مولای متقیان علی علیه‌السلام بوده است. فرق نمی‌کند، این قبور در قبرستان بقیع باشند یا کربلای معلی؛ امامزاده صالح علیه‌السلام در تجریش باشد، یا امامزاده حسن علیه‌السلام در جنوب شهر تهران.

برای ما چهارده معصوم علیه‌السلام و فرزندان‌شان همچون «گوش و گوشواره» عزیزند. از شیرزن دشت کربلا حضرت زینب کبری سلام‌الله‌علیها یا حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها در سوریه و ایران گرفته تا حضرت ابوالفضل العباس علیه‌السلام، همه و همه عزیز و گرمی‌اند و این احترام و تکریم تاریخی، شاه و گدا نمی‌شناسد و همواره مورد توجه سیاحان خارجی بوده است.

تمامی سیاحانی که در دوره قاجار به ایران آمده‌اند در سر راه خود از قم نیز عبور کرده‌اند و یا گذرشان به مشهد مقدس افتاده است، از این همه ارادت مردم به خاندان عصمت و طهارت اظهار شگفتی کرده و در سفرنامه‌های خود با آب و تاب از آن پاره کرده‌اند.

دکتر فوریه طبیب مخصوص ناصرالدین شاه، آرمینوس وامبری خاورشناس مجارستانی، بروگش متشرق آلمانی، دکتر پولاک معلم مدرسه دارالفنون، لودکرزن انگلیسی، ادوارد براون، و مادام دیالافوا، از جمله سیاحانی هستند که به قم مسافرت کرده و در یادداشت‌های ارزشمندی را از خود به یادگار گذاشته‌اند و در این سفرنامه‌ها به خوبی می‌توان مشاهده کرد که آنها چگونه از ارادت مردم و تظاهر به دینداری از سوی حکام اشاره کرده‌اند.

هر چه مردم در ظاهر و باطن به خاندان عصمت و طهارت علیه‌السلام اظهار ارادت می‌کردند و به رغم سخت‌ها و مخاطرات به زیارت می‌رفتند، حاکمان و حکومت‌مداران برای آن که از قافله عقب نیفتند و ظاهر فریبی نکنند، آنها هم به زیارت قبور ائمه می‌رفتند. بهترین نمونه این قدرت‌مداران، ناصرالدین شاه قاجار است که در طول پنجاه سال سلطنت خود، هفت بار به زیارت حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها رفت و از تمامی سفرهای خود به این شهر مقدس، یادداشت‌هایی باقی گذاشت، اما هرگز درصدد بر نیامد برای تردد مردم سراسر کشور و بخصوص تهران، به قم، قدم موثری بر دارد و تا اواخر قرن قبل، هیچ جاده و معبر درست و حسابی‌ای وجود نداشت و مردم به عشق زیارت حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها تمامی مصائب را به جان می‌خوردند، تا به وصال جانان برسند و اگر وسیله‌ی ترددی نیز فراهم می‌آمد، مردم خود راسا اقدام نموده بودند و برای آن که

هر چه مردم در ظاهر و باطن به خاندان عصمت و طهارت علیه‌السلام اظهار ارادت می‌کردند، حاکمان و حکومت‌مداران برای آن که از قافله عقب نیفتند و ظاهر فریبی نکنند، به زیارت قبور ائمه می‌رفتند

اجازه دخول ندارند. بیننده از شکوه و جلال درون صحن حیرت زده می‌شود. مقبره در میان ضریح محکمی قرار دارد که از ورق نقره ساخته شده و همیشه فرش‌های گران بهایی آن را می‌پوشاند. لوحه‌های محتوی زیارت‌نامه بر دیوار آویزان است که زائر یا خود می‌خواند، یا یکی از سیدهایی که آنجا پرسه می‌زند برای او می‌خواند. از داخل صحن صدای فریاد و تلاوت و گریه و ناله و درخواست صدقه بلند اسن. لیکن این غوغای فوق العاده مانع آن نمی‌شود تا شمار فراوانی از زوار دیندار و مخلص پیشانی خود را بر میله‌های سرد ضریح گذارند و به مقبره خیره نشوند و زیر لب آهسته دعا بخوانند.

شعله همیشه فروزان که در دل مومنان شیعه گرمابخش است و زندگی را حیاتی دوباره می‌دهد، راستی این چه عشقی است که گذشت زمان، هیچ از اوج و عظمت آن نمی‌کاهد؟ چه خوش گفته است سعدی بزرگوار:

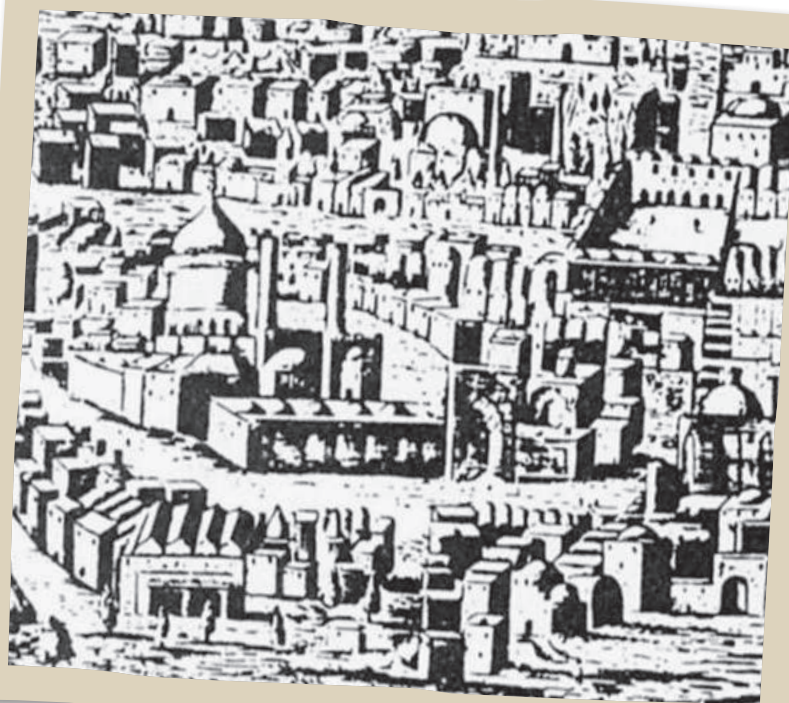
همه عمر بر ندارم سر از این خمار مستی
که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی
تو نه مثل آفتابی که حضور و غیبت افتد
دگران روند و آیند و تو همچنان که هستی

راز این عشق و شور، در شعر سعدی نهفته است. غیبتی نیست و همیشه حضور است و آن که یک و نیم قرن پیش با کجاوه و پالکی به دیدار حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها می‌رفت، این حضور را با تمام وجود حس می‌کرد خدا کند حضرت امروز ما را بطلید و گرفتاری‌های خود ساخته را به زمین نهیم و به زیارتش ناقل آییم.

از قدیمی‌ها بیاموزیم که در راه عشق، سر از پا نمی‌شناختند و «سرزنش‌ها گر خار مغیلان می‌کرد، به شوق دیدار کعبه» تحمل می‌کردند. امروز عهد کنیم و در اولین فرصت به دیدار فاطمه معصومه سلام‌الله‌علیها برویم و استخوانی سبک کنیم.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- منظور یک ساعت از طلوع آفتاب گذشته است.
- ۲- خیابان دروازه دولاپ منتهی به دروازه خراسان بود. ایندروازه اندکی پایین‌تر از میدان خراسان فعلی بود.
- ۳- بیست و پنج قران معادل ۲۵ ریال امروز و به عبارت بهتر نیمی از یک سکه پنجاه ریال.
- ۴- هر من تبریز معادل ۷۳۶ مثقال و هر مثقال معادل ۴/۶۴ گرم است و به عبارت بهتر هر من تبریز تقریباً ۳۵ کیلو بود و هر مسافر حق داشت، ۱۷۵ کیلو بار به همراه داشته باشد.
- ۵ و ۶- سفرهای ناصر الدین شاه به قم، ص ۱۶، ۳۱۵.
- به کوشش فاطمه قاضی‌ها، سازمان اسناد ملی، ۱۳۸۱.



برخی می‌خواستند به عنوان زائر توبه کار به زیارت بروند. اینجا و آنجا کپه‌های کوچک سنگ دیده می‌شد که با دست‌های زائران متدین، همراه با زمزمه دعا‌های مقدس بالا آمده بود. در نقاط پراکنده هم درختچه‌هایی به چشم می‌خورد که بالته‌هایی از انواع پارچه رنگارنگ مزین شده بودند. همه اشتیاق دارند تا اثری از مراتب اخلاص خویشتن را در اطراف این شهر برجا نهند، تعدادی مایلند بر کپه‌ها سنگ بگذارند و بعضی نیز به نشانه پارسایی تکه‌ای پارچه می‌بندند. به عنوان زائرانی مومن هیچ فرصت استراحت به خود ندادیم و اندکی بعد از ورود شتشو کردیم و گرد و غبار از لباس زدودیم و به سوی مرقد مطهر رو آوردیم. هیچ اروپایی پیش از من داخل این مکان را ندیده، زیرا هیچ قدرتی در روی زمین نمی‌تواند اجازه دخول فرنگی‌ها را به دست آورد. سیده‌های فراوانی که متولی‌گری زیارتگاه «نخستین جده» خود را به عهده دارند در صحن بیرونی درختکاری شده، مجتمع می‌شوند. بر فراز مرکز صحن درونی، گنبدی طلا کاری دیده می‌شود. برای رسیدن به در صحن، باید از دروازه پله مرمری گذشت. زوار در نخستین پله، کفش‌ها را بیرون می‌آورند. سلاح و چوب دستی آنها را می‌گیرند و تا مرمر پاشنه در را نبوسند

مشرع است. قیمت بلیط برای هر یک نفر مسافر به انضمام پنج من بار به جهت مسافرت از تهران به قم یا از قم به تهران مبلغ دوازده تومان است. بعضی اشیاء از قبیل میوه و یخ و طیور زنده و کلیه اماناتی که پست خانه مبارکه قبول نمی‌کند، در این اداره به قیمت مناسب حمل و نقل می‌شود. مشروط بر اینکه تسلیم و تحویل آن‌ها در خود اداره باشد.

زائر با دلچان به قم می‌رسد، دلتان می‌خواهد بداند پس از آن همه مراتب او چگونه به زیارت حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها ناقل می‌آمد و به مضجع خواهر گرامی امام رضا علیه‌السلام مشرف می‌شد؟ آن را از زبان آرمینوس وامبری که در سال ۱۲۷۹ هجری (۱۲۴۱ شمسی) = یکصد و چهل و پنج سال پیش، به قم رفته است بخوانید. «در چهارمین روز سفر، نخستین منظره قم با گنبد‌های سبزرنگش پیش چشم ما نمودار شد اینجا شهر مقدس زنان ایرانی است، زیرا مدفن ابدی فاطمه معصومه سلام‌الله‌علیها خواهر امام رضا علیه‌السلام به همراه چهار صد و چهل و چهار پارسای دیگر است. او در آرزوی دیدار برادر از بغداد به مشهد سفر می‌کند، لیکن در سر راه خود در قم بیمار می‌شود و رحلت می‌نماید. تمام اعضای کاروان ما مشتاق دیدار قم بودند.

تشابه رابطه کریمه اهل بیت سلام الله علیها و امام رضا علیه السلام با زینب کبری سلام الله علیها و حضرت سیدالشهدا علیه السلام

علی اصغر ظهیری، محقق و پژوهشگر



رابطه کریمه اهل بیت سلام الله علیها با برادرشان امام رضا علیه السلام مانند رابطه زینب کبری سلام الله علیها و حضرت

سیدالشهدا علیه السلام بوده است.

دنیا با تمام ویژگی‌ها، حیات خود را مدیون ائمه طاهرين علیه السلام است و شیعه و سنی در روایات نقل کردند که وجود حضرت حق زمانی که تصمیم به خلق عالم گرفت نور اهل بیت علیه السلام نخستین چیزی بود که خلق کرد و سپس به واسطه این نور فیض به سایر موجودات منتقل شده است.

به این لحاظ است که تمام سکنات و حرکات زندگی ائمه اطهار علیه السلام برای تمام افرادی که در این عالم زندگی می‌کنند درس است.

اگر مردم متوجه شوند که ائمه طاهرين چه نقشی در آباد کردن زندگی دنیوی آنها دارند رگ‌ز از اهل بیت علیه السلام جدا نمی‌شدند. یکی از نشانه‌های غربت اهل بیت این است که بسیاری از افراد فکر می‌کنند ائمه معصومان از شب اول قبر به درد ما می‌خورند در حالی که این طور نیست.

پس از رحلت خاتم الانبیا (ص) برای اهل بیت علیه السلام مشکلات جدی پیش آمد که غیر قابل اغماض است و حوادثی که اتفاق افتاد بی‌تأثیر در حادثه‌های دیگر امروز نیست.

پس از واقعه کربلا تا دوران امام حسن عسکری علیه السلام که منجر به غیبت صغری و کبری امام زمان (عج) شد، اهل بیت علیه السلام در مظلومیت بودند.

شدت خفقان و ویژگی مشترک دوران امام رضا علیه السلام و حضرت معصومه سلام الله علیها دوران امام رضا علیه السلام به اندازه‌ای سخت بود که سال حزن و اندوه شیعه معرفی شد و هر کسی با کوچکترین ارتباط با ائمه معصومان مورد هجمه قرار می‌گرفت.

اگرچه ائمه سیاست سازش را به دلیل نداشتن یار برای حفظ اسلام و موازین به کار گرفته بودند، ولی امویان با ائمه معصومان مبارزه علنی داشتند.

فردی می‌گفت روز اول ماه رمضان از مسافرت آمدم و به دلیل آنکه اذان ظهر به خانه رسیدم روزه را افطار نکردم و صدای در آمد فردی بود که گفت حمید بن غطفه شما را می‌خواهد

وقتی وارد شدم دیدم سفره‌ای انداخته انواع غذاها در آن است از وی پرسیدم مگر ماه رمضان نیست چرا روزه‌خواری می‌کنید؟

گفت گناهمانی کرده‌ام که روزه‌خواری در برابر آنها چیزی نیست. یک روز ۸۰ نفر از اولاد صدیقه طاهره که سید بودند به دستور هارون الرشید در سیاه چال‌ها سرهاشون را جدا کردم و بدن‌هایشان را در سیاه چال‌ها انداختم و آخرین نفر پیرمردی بود و گفت فردا جواب فاطمه

را چه طور می‌دهی؟

یکی از ویژگی‌های حساس و مشترک دوران امام رضا علیه السلام و حضرت معصومه سلام الله علیها شدت خفقانی بود که غاصبان خلافت نسبت به ائمه طاهرين علیه السلام به ویژه علی بن موسی الرضا علیه السلام داشتند.

بر اثر شدت خفقان آن دوران فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام سر به

کسانی که می‌گویند پدرم به دلیل ارتباط با ولایت عهدی این لقب را گرفته دروغ می‌گویند، پدرم فانی در خدا بود. و از بس رضایت و تسلیم در برابر خواسته خدا داشته به این صفت ملقب شده است

کوه و دشت و بیابان می‌گذاشتند و فرزندان حضرت زهرا سلام الله علیها را به صورت زنده لای ستون می‌گذاشتند.

زمانی که هارون الرشید از دنیا رفت یکی از مهم‌ترین مطالبی که درباره حضرت رضا علیه السلام است فراخواندن حضرت از مدینه به مرو (خراسان کنونی) است، حضرت رضا علیه السلام زمانی که به سوی مرو حرکت کردند برخی از امام رضا علیه السلام سوال کردند چرا به پدرتون رضا می‌گویند؟ حضرت فرمود: شما چه علتی را برای این نام می‌دانید که در پاسخ گفتند: عده‌ای می‌گویند پدرتان به دلیل آنکه به ولایت عهدی مامون رضایت داده به وی رضا می‌گویند.

امام جواد علیه السلام فرمود: کسانی که می‌گویند پدرم به دلیل ارتباط با ولایت عهدی این لقب را گرفته دروغ می‌گویند،

پدرم فانی در خدا بود و از بس رضایت و تسلیم در برابر خواسته خدا داشته به این صفت ملقب شده است.

دلایل تشریف امام رضاعلیه السلام به مرو و خراسان

حضرت رضاعلیه السلام به اختیار خود به مرو نیامدند و دلیل جبر در این سفر چه بوده؟ اگر از روی اختیار بود اهل بیت علیهم السلام که نسبت به خانواده و خاندان خود عنایت عجیبی داشتند، خانواده را همراه خود می بردند.

زمانی که امام رضاعلیه السلام از مدینه به سوی توس و مرو حرکت می کنند امام جوادعلیه السلام در سنین کودکی بود و مادرش را در شهر مدینه می گذارند و خود حرکت می کنند و این امر یکی از مهم ترین نشانه هایی است که حضرت رضاعلیه السلام سفر اجباری داشت.

مامون دستور داده که حضرت رضاعلیه السلام را از شهرهایی ببرید که محبت اهل بیت علیهم السلام نداشته باشند و مردم گرایش به حضرت نداشته باشند، بنابراین امام رضاعلیه السلام از خوزستان وارد ایران می شوند.

یکی از مهم ترین ویژگی های مردم ایران این است که ارادتشان به اهل بیت علیهم السلام مثال زدنی است

هر جایی امام رضاعلیه السلام در طول این مسیر می رفتند ازدحام در برابر حضرت تا اندازه ای بود که حرکت کاروان وی به کندی صورت می گرفت تا بالاخره حضرت به نائین، نیشابور و سرخس رسیده و سپس وارد مشهد می شوند.

مقام کریمه اهل بیت علیهم السلام در این دنیا برای کسی قابل سنجش نیست به اندازه ای این بانو عظمت دارد که کسی نمی تواند به گوشه هایی از شخصیت وی دست پیدا کند و همچنین نزدیک شدن به شخصیت وی کار هر انسانی نیست.

امام معصوم پیش از ولادت حضرت معصومه سلام الله علیها می فرماید پاره ای از تن من در ایران در قم دفن می شود که تجلی گاهی از ۱۴ معصوم است که این امر نشان می دهد که کریمه اهل بیت سلام الله علیها امامزاده معمولی نیست اگر چه در ظاهر ممکن است این بانو را به اندازه معرفت خودمان بشناسیم.

جایگاه حضرت معصومه سلام الله علیها در هجرت امام رضاعلیه السلام

زمانی که حضرت رضاعلیه السلام را از مدینه به اجبار به سوی مشهدالرضا و مرو و توس فراخونند به دلیل آنکه سال حزن و اندوه بود و بچه های حضرت زهرا سلام الله علیها آواره بودند، حضرت معصومه سلام الله علیها همچنین کاروانی تشکیل داد و از مدینه به ایران حرکت کرد برخی از علما می فرمایند حرکت فاطمه معصومه سلام الله علیها از مدینه به سوی مرو بدون دستور امام رضاعلیه السلام نبوده و بعید نیست زیر نظر مستقیم این امام بزرگوار بوده باشد.

حضرت معصومه سلام الله علیها در طول مسیر به تبلیغ، پرده پرداری از غاصبان و رسواسازی پرداخت و درباره عظمت اهل بیت علیهم السلام سخن می گفتند تا حضرت معصومه سلام الله علیها به ساوه می رسد.

ایران خانه حضرت زهرا سلام الله علیها و کشور امام زمان (عج) است و کشوری است که حضرت ولی عصر در عالم مکاشفه یا حالات دیگری فرمودند که ما به کشور ایران عنایت ویژه ای داریم. زمانی که حضرت معصومه سلام الله علیها به ساوه رسید جاسوسان مامون خبر

می برند خواهر علی بن موسی الرضاعلیه السلام از مدینه حرکت کرده به افشاگری می پردازد بنابراین با اعزام نیروها خواست جلوی راه آنها بگیرند و این ماموران شهر به شهر در ساوه به کاروان حضرت معصومه سلام الله علیها رسیدند. ماموران مامون سبب تشطت و تفرق کاروان شدند و برخی از امامزاده ها در این ماجرا به شهادت رسیدند و حضرت کریمه اهل بیت سلام الله علیها در شهر ساوه بنا بر نقل معتبر مسموم می شوند و سپس سراغ قم را می گیرند و به قم مشرف می شود.

اصل شهر قم بر اساس محبت اهل بیت قرار داده شده که در استقبال از کریمه اهل بیت سلام الله علیها جانفشانی کرد و آن حضرت پس از ۱۷ روز اقامت در قم به شهادت می رسند.

تشابه رابطه کریمه اهل بیت سلام الله علیها با حضرت زینب سلام الله علیها

رابطه کریمه اهل بیت سلام الله علیها با برادرش امام رضاعلیه السلام مانند رابطه زینب کبری سلام الله علیها و حضرت سیدالشهدا علیهم السلام بوده است. عاملی است که سبب شد حادثه عاشورا از ابتدای تاریخ بدرخشد و به عنوان درسی برای کل بشریت باشد حضور حضرت زینب سلام الله علیها و بانوان در مسیر حادثه کربلا برای به انجام رساندن حادثه کربلا بوده است.

تداوم انقلاب زینب سلام الله علیها سبب تداوم انقلاب سیدالشهدا علیهم السلام بود و اگر زینب سلام الله علیها نبود امروز عاشق سیدالشهدا علیهم السلام نبودیم زمانی که رابطه زینب سلام الله علیها و سیدالشهدا علیهم السلام را درک کردیم رابطه کریمه اهل بیت سلام الله علیها با حضرت رضاعلیه السلام در ذهنمان می آید.

حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها در معرفی مسیر حضرت رضاعلیه السلام و افشاگری نقشه ها و دسیسه های عباسیان و اهداف امامت نقش عجیبی داشت.

هر یک از امامزاده ها دارای شان و جایگاه خاصی هستند ولی کریمه اهل بیت سلام الله علیها در بین تمام فرزندان اهل بیت سلام الله علیها پس از حضرت زینب سلام الله علیها از یک ویژگی و درخشش خاصی برخوردار است و بسیاری از مردم شناخت عمیقی از فاطمه معصومه ندارند ولی باید باید این نکته را یادآور شد که این حضرت با تمام جایگاه و منزلت محدث بودند.



داستان مهدی غیرتی آزاده شده حضرت عباس

من عباسیم، منه دریا لر آقلا ر

محسن جینی فروشان

بهش می گفتند "مهدی غیرتی"، نه از اون جهت که اسمش مهدی بود و فامیلش غیوری، بلکه از اون بابت که واقعا "غیرتی" بود و سر چیزایی که قبول داشت کوتاه نمی اومد. حالا، خواه مربوط به دوستان و رفقااش بود یا اهالی و ناموس محله و یا حتی کفتر بازها و ولگردهای اون راسته. حتی یک بار، دماری بر سر یه جوون غریبه و بی سروپا که دیوونه مجلسون رو مسخره کرده بود، در آورد که بیچاره دیگه اون طرفا پیداش نشد. بهش نمی اومد ولی مهدی غیرتی با همه این حال و احوال و لوطی گری هاش، خیلی هم سربزیر و آروم بود و اگه نمی شناختیش محال بود حدس بزنی این همون، جوونمردیه که محله قدیمی کوچه حموم سوری، زیر سایه اش امنیت داره و مردم خیالشون از زن و بچه شون راحت، کافی بود که بفهمه کسی تو محله مریض شده یا خونواده ای می خوان دخترشونو عروس کنند و یا آبروداری ورشکست شده، به هرصورت و هرجوری بود پولی واسشون جور می کرد و کارشون رو راه می انداخت مجرم که می اومد، محله سیاهپوش می شد و مهدی غیرتی به آدم دیگه ای، شال سیاهشو به کمر می بست و دست و آستینو بالا می زد و سر در خونه ها را پرچم می زد، صبحونه ی حسینی ه سیدها را راه می انداخت و بعد از ظهرها هم تو مسجد بساط روضه شب رو آماده می کرد و آخر شبها هم با ته صدایی که داشت تو کوچه های محله آواز می خوند.

خیلی شعر بلد نبود ولی همون چندتایی را که بلد بود با سوز و حال می خوند و مردم پشت پنجره ها، آروم آروم اشک می ریختند. بیشتر شعرای هم که می خوند مربوط به حضرت ابوالفضل بود و معرفت و مردونگیش و به قول خودش "ما اگه غیرتی هم داریم از آقامون ابوالفضل، اون بود که به ما یاد داد چطور باید هوای داداشمونو، ناموسمونو و دوستانمونو داشته باشیم.

تا پای جون"

مهدی غیرتی، کاری هم بود. همه کار کرده بود. از شاگردی سبزی فروشی و بقالی و عطاری گرفته تا روزنومه فروشی و گل فروشی سرچهارراهها و حتی گردو فروشی تو تابستونا و لبو فروشی تو

نمی‌کرد و فقط برای خودش و مادرش دایره می‌زد. از دل و دماغ افتاده بود و کمتر تو محله پیداش می‌شد. فقط هر روز صبح می‌رفت مغازه حاج صمد و غروب بر می‌گشت تو خونه. حاج صمد هم با همون مهربونی همیشگی هواس رو داشت و به مردم می‌گفت: "کاریش نداشته باشین. خود امام حسین درستش می‌کنه."

اواخر سال ۱۳۵۳ بود که دوباره راه کر بلا باز شد. یعنی صدام و شاه با هم ساختن و مرزها باز شد. این دفعه مردم که چند سالی محروم شده بودند، هجوم آوردند که به هر صورتی شده، راهی کر بلا بشن ولی دولت به صورت محدود اجازه می‌داد. حاج صمد دوباره بساط را راه انداخت و مقدمات سفر کر بلا رو آماده کرد و به مهدی هم ندا داد که آماده باشه تا کاروان را راه بیندازند. مهدی سر از پاشی شناخت، دوباره شد همون مهدی سابق، همین طور که راه می‌رفت با خودش حرف می‌زد و آواز می‌خوند.

دوباره، شال سیاهش رو به کمر بست و تو محله راه افتاد، با همه خوش و بش می‌کرد، می‌خندید و شبها باز این صدای مهدی بود که اشک مردم را پشت پنجره‌ها در می‌آورد و وقتی بر می‌گشت خونه و با مادرش کنار هم می‌نشستند، دایره زنگی رو دست می‌گرفت و چنان دایره می‌زد که مادر بی تاب می‌شد. مهدی دیگه تو خودش نبود تا بالاخره زمان سفر رسید. مهدی از چند شب قبل از سفر دیگه نتونست بخوابه. همه وسایل خوردخوراک مادر را تهیه کرد و تو خونه گذاشت. بدو بدو می‌کرد و دستورات حاج صمد رو پیگیری می‌کرد، تا شب سفر فرا رسید. مهدی اون شب تا صبح برای مادرش دایره زد. بعد از نماز صبح مادر اونو از زیر قرآن رد کرد و براش صدقه گذاشت و بهش گفت: "مادر، مواظب خودت باش، التماس دعا." و بعد مهدی از خونه زد بیرون.

مسافرها آماده رفتن شده بودند. اشکها بود که سرازیر می‌شد و صدای التماس دعاها که بلند. حاج صمد پای اتوبوس ایستاده بود و چاووشی می‌خواند. همه محل جمع شده بود. صدای صلوات لحظه‌ای قطع نمی‌شد. حاج صمد شال سبز بلندش را انداخته بود گردنش و دستمال سیاه روزهای تاسوعا و عاشورا را به سرش بسته بود و با سوز می‌خواند:

بر مشامم می‌رسد هر لحظه بوی کر بلا
بر دلم ترسم بماند آرزوی کر بلا
تشنه آب فراقم ای اجل مهلت بده
تا بگیرم در بغل قبر شهید کر بلا
کر بلا یا کر بلا، کر بلا یا کر بلا

مهدی از این طرف به اون طرف می‌دوید و وسایل مسافران را جابه‌جا می‌کرد. به آنها آب می‌داد. ترو

غیرتی بود و اهل محل زیر سایه‌اش آرامش داشتند ولی حاج صمد نمی‌تونست بفهمه که چرا مهدی غیرتی این دایره زنگی‌اش را کنار نمی‌ذاره. تا به حال هم چندین بار با او صحبت کرده بود ولی هر بار مهدی می‌گفت: "حاجی جان، این یکی رو به ما کار نداشته باش."

یه روزی به درد می‌خوره. "تا اینکه بالاخره حاج صمد تصمیم گرفت مهدی را بیاره پیش خودش. شاید هم فکر می‌کرد از این طریق بتونه او را سر براه کنه و مهدی هم که عاشق حاج صمد شده بود قبول کرد و آمد ولی فقط یک شرط گذاشت که حاج صمد در مورد دایره زنگی کاری به کار او نداشته باشد و از آن روز به بعد مهدی شد وردست حاج صمد.

مهدی روزها پیش حاج صمد کار می‌کرد و شبها دایره زنگی را دست می‌گرفت و برای مادرش دایره می‌زد. گاهی وقتا هم که خیلی دلش تنگ می‌شد می‌رفت یک گوشه خلوت پیدا می‌کرد و برای خودش ساعتها دایره می‌زد و زیر لب آواز می‌خوند. اهل محل هم اگر سوروسات و عروسی و ولیمه‌ای داشتند مهدی را دعوت می‌کردند تا سرگرم‌شان کند، چون هم چشم و دل پاک بود و هم هزینه زیادی برای آنها نداشت. مهدی هم این پولارو جمع می‌کرد و می‌گذاشت تا سر وقتش بره کر بلا. تنها عشق مهدی تو این دنیا و زندگی این بود که سالی یکبار بره کر بلا. فرقی هم نمی‌کرد که خطوری بره. بعضی وقتا با کاروان می‌رفت، بعضی وقتا تنها. بعضی وقتا با ماشین و بعضی وقتا هم پیاده و سواره ولی بالاخره سالی یکبار را می‌رفت. اینکه کر بلا و نجف کجا می‌رفت و چی می‌خورد و کجا می‌خوابید کسی خبر نداشت ولی همه می‌دونستند که مهدی به قول خودش با آقا ابوالفضل حال دیگه‌ای می‌کنه.

زد و صدام با ایران و ایرانش در افتاد و اون‌ها رو از عراق بیرون کرد.

اموالشان را گرفت و بعضی‌ها رو هم سر به نیست کرد و راه کر بلا بسته شد. مهدی غیرتی که همه عشق‌اش سالی یکبار کر بلا بود، کلافه شد. نمی‌دونست چی کار کنه؟ شب و روز نداشت. یکبار می‌خواست قاچاقی بره کر بلا که حاج صمد فهمید و نگذاشت و به او گفت: "مهدی جان، صدام رحم نداره. اگه گیر بیفتی خلاص" و با دست به گردنش اشاره کرد. مادرش هم که بو برده بود، یک شب او را صدا زد و گفت: "ببین مهدی.

درسته که حاضری جونتو بدی و بری کر بلا ولی خود امام حسین هم خوش نداره که من سر این پیروی، تنها بومونم."

چند سال گذشت و مهدی دیگه اون مهدی سابق نبود. دیگه دعوت جایی رو برای دایره زدن قبول

زمستونا. هنوز پونزده سالش تموم نشده بود که پدرش فوت کرد و بار زندگی افتاد روی دوش او. غیرتی بود و اجازه نمی‌داد مادرش برای در آوردن خرج و مخارج به خونه‌های مردم بره و کار کنه. دو تا خواهر و یک برادرش رو زیر پروبال خودش گرفت و به همه فامیل گفت: "ما خدا داریم و پدرمون هم به اندازه کافی برامون گذاشته." ولی هم خودش و هم همه فامیل می‌دونستند که این طور نیست. مهدی اون قدر کار کرد و کار کرد و زحمت کشید تا هم دو تا خواهر را شوهر داد و هم برادرش را به سامان رساند، حالا هم چند سالی بود که خودش بود و مادرش و با هم زندگی می‌کردن، هر چند مادر که زنی صاف‌وساده و روستایی بود چند بار به او اصرار کرده بود که زن بگیره و زندگی تشکیل بده ولی مهدی همیشه به او می‌گفت: "مادر، تو زندگی منی."

چند وقتی می‌شد که به این محل اومده بودن. توصیف محله حموم سوری را از دوستان شنیده بود و بالاخره تونست به آپارتمان نقلی دوخواه کرایه کنه. بعد از یکی دو سال هم که تو محل جا افتادند، خدا براش جور کرد و یه کارنسبتا خوب براش پیدا شد.

شده بود وردست حاج صمد آقا. حاج صمد آقا توی لاله‌زار مغازه داشت و سالی دو سه بار هم مردم را می‌برد کر بلا و نجف. حاج صمد، آذری زبان بود و صدایی خوش و سوز دلی خوشتر داشت و وقتی روضه می‌خوند دلها را می‌برد. حاج صمد سبک خودش رو داشت. اول چند بیت را به صورت آروم و دکلمه می‌خوند و بعد کم کم با اون ته‌لپچه شیرین آذری، شروع می‌کرد به خوندن. شعرهاش همه خوب و سنجیده بودند و روضه‌هاش با سند و مدرک، و آنقدر با سوز و از ته دل می‌خوند که همه اهالی محل ترجیح می‌دادند هیچ جایی دیگه نرنند جز مسجد محله‌شون و حسینیه سیدها و خونه حاج صمد، که توی همه این جاها حاج صمد می‌خوند و مجلس را گرم می‌کرد. شاید هم همین سوز دل این دو تا یعنی حاج صمد و مهدی غیرتی بود که اونارو به هم نزدیک کرد. حاج صمد از سادگی و معصومیت و غیرت مهدی خوشش می‌اومد و می‌دید این مرد با اینکه دیگه پا به سن گذاشته ولی هنوز مثل بچه ها رفتار می‌کنه. حاج صمد چندین بار تصمیم گرفت مهدی رو بیاره پیش خودش ولی متصرف شد چرا که مهدی همه چیزش خوب بود ولی یک عیب بزرگ داشت. این درست که مهدی همه کارش به قاعده بود و نماز و روزه‌اش ترک نمی‌شد. این درست که زحمت‌کش بود و از زیر کار در نمی‌رفت. این درست که سرش پائین بود و دستش راست. این درست که با همه حجب و حیا

خشک‌شان می‌کرد و هر از چند گاهی صلواتی از همه می‌گرفت، از مسافران و بدرقه‌کنان، شور و غوغایی به پا شده بود که اتوبوس راه افتاد. اتوبوس می‌رفت و دل‌های مشایعت‌کنندگان را با خود می‌برد.

وقتی مسافران نشستند و آنها از آسیاب افتاد، حاج صمد رو کرد به مهدی که کنار دستش نشسته بود و گفت: "حالا نمی‌شد این دایره اتو نیاری؟"

و مهدی غرق خجالت شد و سرش را پائین انداخت. فهمید که حاج صمد ناراحت شده ولی روش نشد که بگه بعد از این همه سفر کربلا، این اولین باره که دایره شو با خودش آورده.

تا کربلا دیگه چندان حرفی بین آنها رد و بدل نشد. بیست و چند ساعت در راه بودند. حاج صمد دعا می‌خواند، زیارت می‌خواند، شعر می‌خواند، مرثیه می‌خواند ترکی وفارسی و اول خودش و بعد زائرین آرام آرام گریه می‌کردند و اشک می‌ریختند. اتوبوس مسافرپر نبود، دل بر بود.

کربلا که رسیدند مهدی غیبش زد، مسافران به هتل رفتند، دست و صورتی شستند. نماز به جا آوردند و ناهار خورده نخورده آماده رفتن به حرم شدند. حاج صمد هر چه گشت مهدی را پیدا نکرد که نکرد. آب شده بود و رفته بود توی زمین و درست وقتی که بیش از همه وقت به او نیاز داشت، رفته بود. زائران تک تک و دسته جمعی به طرف حرم راه افتادند. رسم است که زائرین قبل از این که به زیارت امام حسین بروند، می‌روند به صحن و سرای حضرت ابوالفضل و از او اجازه می‌گیرند، چرا که آقا ابوالفضل حرم‌دار و نگهبان حریم اهل بیت بعد از ورود به کربلا بود. حاج صمد هم با تعدادی از زائرین به سمت حرم حضرت ابوالفضل راه افتاد. سر از پا نمی‌شناخت،

گریه می‌کرد و آهسته آهسته می‌خواند:

من عباسیم، منه دریا لر آقلا

سوسوز احوالیم، سقالر آقلا

منیم احوالیم، آقلا دی حسین

ادب لی نوکر، مولار آقلا

من آن عباسی هستم که دریاها برایم گریه می‌کنند بر احوال تشنه من، سقاها گریه می‌کنند

احوال من، حسین را گریاند

چرا که برای نوکر با ادب، ارباب گریه می‌کند.

به حرم که نزدیک شدند، حاج صمد ناگهان ایستاد. سر جایش خشکش زد و زبانش بند آمد. مهدی غیرتی پا برهنه و پریشون، دایره به دست دور میدان صحن می‌چرخید و دایره می‌زد. حاج صمد نمی‌دانست عصبانی است یا ناراحت؟ خوشحال است یا غمگین؟

بخندد به دیوانگی این مرد یا گریه کند؟ دست و پایش را گم کرده بود، مهدی را مثل برادر خودش دوست می‌داشت؛ حالا چه کند با این برادر؟ دعوایش کند؟ نازش را بکشد؟

نگهش دارد یا دنبالش بدود؟ و مردم دیدند حاج صمد بغضش ترکید و به حق افتاد، کفشهایش را در آورد و شروع کرد دنبال مهدی دویدن. زار می‌زد و می‌چرخید و مهدی هم دایره به دست می‌دوید و می‌گفت: "آقام ابوالفضل، آقام ابوالفضل." چند نفری هم شروع کردند دنبال آنها دویدن. هیچ کدام به حال خودشان نبودند. مردم کوچ به باز کرده بودند و آنها می‌دویدند و مهدی دایره می‌زد. آنقدر دویدند و دویدند و زار زدند تا صدای اذان مغرب بلند شد. مهدی صدای اذان را که شنید دست از دایره زدن برداشت. دایره را به کناری انداخت و به طرف صحن به راه افتاد. مردم پراکنده شدند. مهدی وارد حرم شد. مؤدب جلوی آقا ایستاد. دستها را به سینه

گذاشت. سلام داد و به طرف پائین پا حرکت کرد. صفهای جماعت بسته شد. مهدی در یکی از صفها ایستاد. نماز مغرب شروع شد. مهدی نمازش را آرام خواند. نماز عشاء شروع شد. رکعت اول خوانده شد. در سجده دوم از رکعت دوم مهدی سر از سجده برداشت. نماز گزاران ناراحت و متعجب زیر چشمی به او نگاه می‌کردند. به مردی که به نماز بی‌احترامی می‌کرد و صف نماز را داشت به هم می‌زد. نماز تمام شد ولی مهدی سر از سجده برداشت و تکان نخورد. یکی از نماز گزاران، خادم حرم را صدا زد و با لحنی تند به او گفت: "ببین این آقا چی شده؟"

خادم نزدیک مهدی آمد. چند بار صدا زد: "آقا، آقا" جوابی نیامد و مهدی سر از سجده برداشت. خادم دست برد زیر بازوی او تا او را بلند کند ولی مهدی روی دست خادم ولو شد. صورت مهدی سفید و آینه شده و نور چلچراغها بود که در صورت او بازتاب داشت.

خادم نگاهی به او انداخت. جمعیت دور آنها جمع شده بود و مات و مبهوت به این صحنه نگاه می‌کرد. خادم سرش را آرام بلند کرد. دانه‌های اشک بود که از چشمانش فرو می‌ریخت. با صدایی خسته و غمناک گفت: "خوش به حالش، چه سعادت، چه عاقبتی"

فردای آن روز، یکی از بزرگ‌ترین تشییع جنازه‌های کربلا برگزار شد و حاج صمد برایش سنگ تمام گذاشت.

روز عاشورا ۱۳۹۰





بازنمایی مسیر حرکت امام رضا (ع) از مدینه تا مرو

او می رود دامن کشان

سید یاسر هدایتی

هجرت در تاریخ اسلام یک مبدأ است. مبدهائی برای رفتن و گذشتن و البته رسیدن. در تاریخ اسلام اما بعضی از هجرت ها هستند که حکایتی دیگرگون دارند از هجرت صدر اسلام که به دستور حضرت پیامبر اعظم (ص) انجام شد. مانند هجرت حضرت سید الشهدا از مکه و هجرت حضرت ثامن از مدینه. این هجرت ها که به خاطر اجبارهای سیاسی حاکمان جور زمان این ائمه انجام شده است خود عاملی تاریخ ساز بوده اند و به همین خاطر آگاهی از جغرافیای تاریخی مسیر ایشان می تواند، سویی دیگر از سیره سیاسی عصر ائمه را روشن کند.



اما درباره سفر تاریخی کاروان حضرت عشق، امام ثامن؛ علی بن موسی الرضا (ع) و اهمیت این سفر تاریخی از مدینه به مرو باید گفت به

خاطر این که این هجرت بخشی از تاریخ سرزمین ما را شکل می دهد و همچنین رخدادهایی که در طول این سفر روی داده است باعث میشود تبیین خط سیر هجرت تاریخی امام رضا (ع) ضرورتی دوچندان داشته باشد. مطلب حاضر بازنمایی گرافیکی مسیر حرکت کاروان امام نور و همراهانشان از مدینه به مرو بر اساس معتبرترین استنادات تاریخی است که از نظر تان می گذرد.

ارجان (بهبهان)

یاقوت حموی در مرات البلدان وجود قدمگاهی که به قدمگاه امام رضا (ع) معروف است را در این شهر گزارش کرده است. گفته میشود ارجان را جاماسب در هنگامه پیروزی بر رومیان برای فرزند قباد که ارجان نام داشت بنا کرده است و از اینرو سابقه تاریخی بسیاری دارد. بنا بر نقلی تاریخی امام در مسجدی در این شهر نماز گزارند و آن مسجد به نام حضرت معروف شد. بهبهان اکنون جزو استان خوزستان است. مسیر بعدی حضرت از راههایی چون اصطخر، ابرقوه و یزد بوده است.

یزد

در شهر یزد که روزگاری از نواحی اصطخر به حساب میامده چندین قدمگاه هست که از محل توقف حضرت در آنجاها خبر داده شده است.

یزد توسط اسکندر ساخته شده و بعدها یزدگرد ساسانی آن را گسترش داده است. از میان منابع اولیه تنها شیخ صدوق اشارهای به کویری دارد که امام و یارانشان از آنجا به سمت نیشابور حرکت داده شدند و صراحتاً نامی از یزد به میان آورده نمیشود. منازل راه یزد به نیشابور به این شرح است: یزد، خرائق، رباط پشت بادام، رباط محمد، ریگ، ملهب، رباط حوران، بشتادران، زادویه، اشبست، دهشیر و نیشابور.

برخی از پژوهشگران بر این اعتقادند که امام رضا (ع) طی مسیر خود وارد شهر قم نیز شده و در خانه یکی از اهالی این شهر منزل کرده اند. در شهر قم امروزه مکانی با نام مدرسه رضویه یا مأموریه نیز ناظر بر این گذر امام وجود دارد. اما در مقابل این نظر برخی دیگر اعتقاد دارند که مأمون گذر امام از شهرهای محل تجمع شیعیان را ممنوع کرده بود و بر این اساس حضور امام در این شهر سند محکمی ندارد، با توجه به اینکه حضور و توقف امام در قم در منابع تاریخی معتبر هم تأیید نشده است.

از نیشابور بر موحی از «لا» گذشتی

شهر نیشابور منسوب به شاپور دوم ساسانی است که در قرن ۴ میلادی به تجدید بنای آن همت گماشته و بنای اولیه آن را نیز به شاپور اول نسبت می دهند. در اوایل دولت اسلامی به نیشابور ابر شهر نیز گفته می شد. گزارش های متعدد و مستندی از ورود حضرت به نیشابور در منابع تاریخی آمده است. در این میان روایت حدیث سلسله الذهب که امام در این شهر ایراد فرموده اند مهر تأییدی است بر گزارش های ورود

امام به نیشابور. عبدالسلام بن صالح ابوصلت هروی صاحب کتاب وفاه الرضا که از راویان موثق حضرت است مهم ترین و معتبرترین گزارش را از توقف حضرت در نیشابور ضبط و نقل کرده است. حدیث مشهور و معروف سلسله الذهب نیز در این گزارش ابوصلت هروی هست. آرامگاه این شیعه وفادار امام رضا (ع) اکنون در شرق شهر مشهد قرار دارد. از دیگر نقاط مورد اشاره در گزارش های حضور حضرت در نیشابور چشمه کهلان که امام در آن غسل کرده و در کنار حوض آن به نماز ایستاده اند و همچنین قدمگاه نیشابور در ۲۴ کیلومتری آن شهر است. منازل بعدی حضرت پس از نیشابور، طوس، ده سرخ و کوه سنگی است. گفته می شود در ده سرخ امام به منظور فراهم ساختن آبی برای وضو زمین را به دست مبارکشان اندکی حفر کرده اند و چشمه ای جوشیده که این چشمه تا اکنون نیز وجود دارد.

مرو

مرو مهم ترین شهر خراسان قدیم و تختگاه مامون عباسی به شمار می رفت. به نقل از احسن التقاسیم و معجم البلدان، بنیانگذار مرو اسکندر بوده و در سال ۲۲ هجری توسط احنف بن قیس این شهر فتح شده است. اگرچه مامون این شهر را که مرکز موالی نیز به شمار می رفت به عنوان دارالخلافه مسلمانان برگزید اما در قرن سوم مرکزیت را از مرو به نیشابور منتقل کرد. مرو در سال ۱۳۱۰ هجری به تصرف روسیه در آمد و اکنون جزو کشور ترکمنستان به حساب می آید. شهر بیرام علی کنونی شهر جدیدی است که در کنار مرو قدیمی بنا شده است. ورود امام به مرو با استقبال

اینگونه استفاده می شود که در این سفر امام(ع) تنها نبوده‌اند و گروهی از علویان نیز از مدینه به خراسان احضار شده بودند.

وداع با حضرت مهربانی(ص)

گفته می شود وقتی امام قصد سفر کردند برای نشان دادن اجباری بودن این سفر، در چند نوبت، کنار مرقد پاک پیامبر رحمت رفته و با شکل وداع خود با جد بزرگوارش، ناخرسندی و نگرانی خویش را از این سفر صراحتاً نشان دادند. شیخ صدوق به نقل از محول سیستانی می گوید: هنگامی که فرستاده مأمون، وارد مدینه شد، من نیز در مدینه بودم. امام برای وداع با پیامبر وارد حرم شریف نبوی گردید. حضرت در حالی که با صدای بلند گریه می کرد، چند نوبت با پیامبر و مرقد پاک او خداحافظی کرد....

وصول نامه تهدید آمیز مامون

مورخان می گویند آنگاه که رجاء بن ضحاک و یاسر، خادم به منزل امام رسیدند و نامه مامون را تسلیم امام کردند، دیگر امام گزیر و گریزی برای سفر نکردن به مرو نیافت و ناچار آماده سفر شد.

مدینه

اینجا مدینه است، سال ۲۰۰ هجری قمری و هفتمین نواده رسول الله ناگزیر و ناگزیر از هجرت به سوی مرو است. هشتمین قله از سلسله جبال امامت، کسی نیست جز رضای آل محمد(ص). در مورد مسیر هجرت میان مورخان شیعه و سنی اختلافی وجود دارد؛ به عنوان مثال کلینی در اصول کافی مسیر امام را از بصره و فارس می داند اما یعقوبی در تاریخ خودش حضور امام را در بغداد و اعزام از بصره به ایران را مسیر اصلی هجرت ایشان معرفی می کند.

از بصره تا سوق الاهواز

امام هنگامی که از بصره خارج شدند، به استناد تواریخ معتبر، به سوق الاهواز وارد شدند که در آنجا به خاطر رطوبت و ناسازگاری آب و هوا با مزاج ایشان، گویا دچار بیماری ای نیز میشوند. اهواز در سال ۵۱ هجری توسط ابو موسی اشعری در زمان خلیفه دوم فتح شد و البته بنای اصلی آن به اردشیر ساسانی منسوب است. درباره خروج امام از اهواز خبر دقیقی وجود دارد که امام از پل اربک یا اربک عبور کرده‌اند. در ادامه مسیر پل اربک در شهر ارجان قدیم (بهبهان)، قدمگاهی است موسوم به قدمگاه امام رضاع) که موبد این مطلب است.



که شیخ صدوق در عیون الاخبار ورود حضرت بدانجا و استقبال مردم از حضرت را در آن مفصلاً شرح می دهد.

بصره، نخستین موقف

مامون، فرستادگان خود را مکلف کرده بود که حضرت را از بصره حرکت دهند. بصره در سال ۱۴ هجری در زمان خلیفه دوم بنا شد. در تاریخ مشهور است که بصره به واسطه زمامدارانش محل تجمع عثمانیان بوده است و لسترنج در «جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی» صریحاً میگوید که در آن زمان در بصره شیعیان پایگاهی نداشتند. گواه دیگر بر این مدعا، پایگاه نفاق بودن بصره در وقوع جنگ جمل است و مذمت حضرت امیر(ع) از مردم بصره.

وداع با خانواده و تعیین جانشین

یکی دیگر از اقدامات حضرت در نشان دادن کرامت بسیارشان از این سفر و البته به نوعی پیش بینی فرجام آن، تعیین امام جواد(ع) که در آن زمان نوجوان بودند به عنوان جانشین خود برای شیعیان و سفارش به اطاعت از اوامر ایشان و ترک مخالفت با حضرت و همینطور وداع جانسوز با خانواده و وصیت های مختلف به ایشان است. شیخ صدوق در عیون الاخبار الرضاع) و مجلسی در بحار الانوار آورده اند که حضرت در وقت وداع دستور دادند تا اهل بیتشان در اطراف ایشان جمع شوند و آنگاه فرمودند: بر من بگریید تا صدای شما را بشنوم. پس از آن است که بنا بر نقل هایی، حضرت به مکه می روند و بعد از زیارت خانه خدا عازم بصره می شوند که البته از برخی نقل ها و مدارک تاریخی

باشکوه مامون و دربارش همراه بوده و گزارش های تاریخی زیادی از وقایع رخ داده طی حضور ایشان در مرو حکایت می شود. یکی از مهم ترین وقایع زندگی حضرت در زمان حضور در مرو، پذیرفتن ولایتعهدی عباسی زیر فشار شدید سیاسی مامون بوده است.

سرخس

برخی بنیانگذار سرخس را کیکاووس شاه مینامند. منطقه سرخس در زمان عثمان همزمان با فتح خراسان در سال ۳۱ هجری به دست سپاهیان عبدالله بن عامر فتح شد. امروزه سرخس مرز میان ایران و روسیه است. عباسیان به خاطر استقبال پرشور مردم از حضرت در واقعه نیشابور، هنگام ورود امام به سرخس نگذاشتند حضرت با مردم دیداری داشته باشند

طوس

بنا به نوشته مورخان، هنگامی که امام وارد طوس شدند وارد خانه حمید بن قحطبه شدند. شیخ صدوق مینویسد: امام نزد قبر هارون رفتند و پس از آن با دست مبارک خود خطی به سمتی از قبر هارون کشیدند و فرمودند: این موضع تربت من است و من در اینجا مدفون خواهم شد و بهزودی حق تعالی این مکان را محل تردد شیعیان من قرار خواهد داد. به خدا سوگند اگر شیعیان من را زیارت کند و بر من درود فرستد شفاعت ما اهل بیت و غفران و رحمت خداوند بر او واجب میشود

نجاج

یکی از منازل میان راه مدینه تا بصره نجاج است

اهل بیت علیهم السلام



زیارت هر کدام از مشاهد
مشرفه، زیارت همه است
بیاناتی از استاد اخلاق و عرفان
آیت الله بهجت در زیارتنامه:



خیال می‌کنم انسان اگر هر یک از مشاهد مشرفه را طواف کند، همه‌ی مشاهد را در همه‌جا زیارت کرده است و برای او مفید است.



آن‌ها «أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» [زنده‌اند و نزد خدا بهره‌مند (۱) هستند و با دیگران قابل قیاس نیستند. هر جا هستیم می‌توانیم به هر کدام از آنها متوسل شویم.

در زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام بر همه‌ی ائمه بلکه انبیاء علیهم السلام، سلام شده است: آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد - صلوات الله علیهم اجمعین. اگر کسی بخواد تشنگی و عطش دیدار آن‌ها را در وجود خود تخفیف دهد، زیارت مشاهد مشرفه به منزله‌ی ملاقات آنها و دیدار حضرت غایب - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است. آن‌ها در هر جا حاضر و ناظرند. هر گاه انسان به یکی از آنها متوجه شود، مانند آن است که به همه متوجه شده و همه را زیارت و دیدار کرده است. گذشته از این که فرموده اند: «شما خود را اصلاح کنید، ما خودمان به سراغ شما می‌آییم و لازم نیست شما به دنبال ما باشید».

راه دیگر، توسل به قرآن است، این‌ها شریک قرآن هستند، بلکه با قرآن عینیت دارند؛ اگر چه اکثر مسلمانان به قرآن اعتقاد دارند ولی به امامت اهل بیت قابل نیستند. البته جای شگفتی نیست که اکثریت مسلمانان بر خطا هستند، زیرا می‌دانیم که اکثر متدینین عالم نیز مسیحی هستند که قایلاند قرآن باطل است! بنابراین، اکثریت میزان برتری نیست. توسل به قرآن هم آرامبخش دلها است: «الْأَنْظُرْ إِلَى الْمُصْحَفِ عِبَادَةَ» [نگریستن به قرآن عبادت است. (۲)]

همین سلوه و آرامش قلبی برای کسی که به شمایل امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نگاه کند، نیز حاصل می‌شود.

■ گرد خاک پای زوار را می‌بوسم!

مسلمانان در شأن اهل بیت - علیهم السلام - در غایت اختلافند، چنان که در مورد قرآن نیز چنین هستند.

برخی آن قدر ضعیف هستند که در بوسیدن ضریح آنها شک و اعتراض دارند.

آقایی ظاهراً به مرحوم شیخ انصاری که حرم یا ضریح را بوسید، اعتراض کرد که آقا شما هم؟



بیاناتی از استاد اخلاق و عرفان آیت الله بهجت در زیارت ائمه:

زیارت هر کدام از مشاهد مشرفه، زیارت همه است



بعضی که قرآن را آنچنان می خوانند که گویی شاهنامه می خوانند. قرآن کریم موجودی است شبیه عترة. ثانيا در مجلس عزاداری حضرت سيد الشهداء گريه کرده ام. حضرت آيت الله العظمی بروجردی رحمه الله مبتلا به درد چشم شدند، فرمودند: «در روز عاشورا مقداری از گل پيشانی عزاداری امام حسين عليه السلام را بر چشمان خود ماليدم، ديگر در عمرم مبتلا به درد چشم نشدم واز عينک هم استفاده نکردم!» پس از حادثه بمب گذاری در حرم مطهر حضرت رضا عليه السلام حضرت به خواب کسی آمدند، سؤال شد: «در آن زمان شما کجا بوديد؟» فرمودند: «کربلا بودم» اين جمله دو معنی دارد: معنی اول اينکه حضرت رضا عليه السلام آن روز به کربلا رفته بودند. معنی دوم يعني اين حادثه در کربلا هم تکرار شده است. دشمنان به صحن امام حسين عليه السلام ريختند و ضريح را خراب کردند و در آن جا آتش روشن کردند! کسی وارد حرم حضرت رضا عليه السلام شد،

قرار می گرفت. خطرناک بود، از آقا امام رضا خواست او را شفا بدهد، شب حضرت معصومه عليها السلام را در خواب دید که به وی فرمود: «غده خوب می شود. احتیاج به عمل ندارد!» ارتباط خواهر و برادر را ببینید که از برادر خواسته خواهر جوابش را داده است. همه زیارتنامه ها مورد تأیید هستند. زیارت جامعه کبیره را بخوانید. زیارت امین الله مهم است. قلب شما بخواند. با زبان قلب خود بخوانید. لازم نیست حوائج خود را در محضر امام عليه السلام بشمرید. حضرت عليه السلام می دانند! مبالغه در دعاها نکنید! زیارت قلبی باشد. امام رضا عليه السلام به کسی فرمودند: «از بعضی گريه ها ناراحت هستم»!

يکي از بزرگان ميگويد، من به دو چيز اميدوارم اولاً قرآن را با کسالت نخوانده ام. بر خلاف

برعکس مرحوم دربندی به ايشان گفت: آقا، کار شما برای مردم حجت است، وقتی به حرم می روی، ضريح حرم حضرت ابوالفضل - عليه السلام - را ببوس. شيخ در جواب فرمود: عتبه ی درب را می بوسم که گرد و خاک پای زوار است! در یکی از زیارات حضرت سيد الشهداء - عليه السلام - آمده است: «ثُمَّ قَبْلَ الضَّرِيحِ مِنْ أَرْبَعِ جَوَانِبِهِ» [سپس ضريح را از چهار سويش ببوس.] (۳)

زیارت شما قلبی باشد

بخواهید، اگر حال داشتید به حرم بروید. هنگامی که از حضرت رضا عليه السلام اذن دخول می طلبید و می گویید: «أَدْخُلْ يَا حُجَّةَ اللَّهِ: ای حجت خدا، آیا وارد شوم؟» به قلبتان مراجعه کنید و ببینید آیا تحولی در آن به وجود آمده و تغییر یافته است یا نه؟ اگر تغییر حال در شما بود، حضرت عليه السلام به شما اجازه داده است. اذن دخول حضرت سيدالشهداء عليه السلام گريه است، اگر اشک آمد امام حسين عليه السلام اذن دخول داده اند و وارد شوید. اگر حال داشتید به حرم وارد شوید. اگر هیچ تغییری در دل شما بوجود نیامد و دیدید حالتان مساعد نیست، بهتر است به کار مستحبی دیگری بپردازید. سه روز روزه بگیرید و غسل کنید و بعد به حرم بروید و دوباره از حضرت اجازه ورود بخواهید. زیارت امام رضا عليه السلام از زیارت امام

همه زیارتنامه ها مورد تأیید هستند. زیارت جامعه کبیره را بخوانید. زیارت امین الله مهم است. قلب شما بخواند. با زبان قلب خود بخوانید

حسین عليه السلام بالا تر است، چرا که بسیاری از مسلمانان به زیارت امام حسين عليه السلام می روند. ولی فقط شیعیان اثنی عشری به زیارت حضرت امام رضا عليه السلام می آیند. بسیاری از حضرت رضا عليه السلام سؤال کردند و خواستند و جواب شنیدند، در نجف، در کربلا، در مشهد مقدس، کسی مادرش را به کول می گرفت و به حرم می برد. چیزهای عجیبی را می دید.

ملفت باشید! معتقد باشید! شفا دادن الی ما شاء الله! به

تحقق پیوسته. یکی از معاودین عراقی غده ای داشت و می بایستی مورد عمل جراحی



نوشته شده بود: «هَذَا قَبْرُ هُودَ وَ صَالِحٍ» (این قبر حضرت هود و صالح است) و اکنون مرقد آنها در وسط وادی السلام قرار دارد و زیارتگاه است.

در زیارتنامه ی حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - نیز آمده است: «الْسَّلَامُ عَلَیْكَ وَ عَلَی جَارِئِکَ هُودَ وَ صَالِحٍ». سلام بر تو و بر دو همسایه ات حضرت هود و حضرت صالح (و آمده است): «الْسَّلَامُ عَلَیْكَ وَ عَلَی ضَیِّغِیْکَ أَدَمَ وَ نُوحَ» (سلام بر تو و بر حضرت آدم و نوح - علیهما السلام - که در کنار تو آرمیده اند) (۴)

و... بنده از مشایخ قبل از ایشان این مطلب را ندیده ام.

پی نوشت ها

(۱) سوره ی آل عمران، آیه ۱۶۹

(۲) مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۶۸: بحار الانوار،

ج ۱، ص ۲۰۴: کشف الغمّة، ج ۲، ص ۲۶۸.

(۳) رک: بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۳۶: اقبال

الاعمال، ص ۷۱۲.

(۴) المزار، ص ۲۵۵: اقبال (سه جلدی)، ج ۳، ص

۱۳۵: بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۷۱: ج ۱۹۷، ص ۲۸۶

منبع: پایگاه اطلاع رسانی آیت الله بهجت

می باشد! حضرت عیسی و حضرت مریم علیهما السلام از گنبد وارد حرم شدند و بر تختی نشستند و حضرت رضا علیه السلام را زیارت کردند. زیارت نامه می خواندند. همین زیارت نامه معمولی را می خواندند! پس از خواندن زیارتنامه از همان بالای گنبد برگشتند. دوباره وضع عادی شد و قبل و قال شروع گردید حال آیا حضرت رضا علیه السلام وفات کرده است؟ حرف آخر اینک: عمل کنیم به هر چه می دانیم. احتیاط کنیم در آنچه خوب نمی دانیم. با عصای احتیاط حرکت کنیم.

اینجا قبر حضرت هود و صالح علیهما السلام است

محل دفن و مزار حضرت هود و صالح پیغمبر - علیهما السلام - معلوم و مشخص نبود، تا این که سید بحر العلوم رحمه الله در وادی السلام نجف اشرف فرمود: این جا را حفر کنید، حفر کردند. لوحی ظاهر شد که بر روی آن

متوجه شد سیدی نورانی در جلوی او مشغول خواندن زیارتنامه می باشد، نزدیک او شد و

متوجه شد که ایشان اسامی معصومین سلام الله علیهم را یک یک با سلام ذکر می فرمایند. هنگامی که به نام مبارک امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - رسیدند سکوت کردند! آن کس متوجه شد که آن سید بزرگوار خود مولایمان امام زمان - سلام الله علیه و ارواحنا له الفداء - می باشد.

در همین حرم حضرت رضا علیه السلام چه کراماتی مشاهده شده است؟ کسی در رؤیا دید که به حرم حضرت رضا علیه السلام مشرف شده

و متوجه شد که گنبد حرم شکافته شد و حضرت عیسی و حضرت مریم علیهما السلام از آنجا وارد حرم شدند. تختی گذاشتند و آن دو بر آن نشستند و حضرت رضا علیه السلام را زیارت کردند.

روز بعد آن کس در بیداری به حرم مشرف گردید. ناگهان متوجه شد حرم کاملاً خلوت

باید گذشته را
تسویه و پاک
کرد. به محض
پاک شدن گذشته،
آینده به صورت
خود به خودی شکل
می گیرد و زمینه
آشکار شدن رحمت
پیدامی شود

فرهنگ



«شعر شیعی» و «شاعر شیعی»
در مسیر رشد...
گفت و گو با حامد حجتی



تأملی در فرهنگ زیارت
از نفحات ربانی تا تابش‌های
عرفانی



بر خشت خشت وجود هر
ایرانی است ذکر یا علی
تأثیرات عمومی ادبیات دینی
عامیانه در پرورش



حجاب در ادیان توحیدی
یادداشتی از رضا اسدزاده





شاعری برای اهل بیت چقدر متفاوت از عوالم شاعری دیگر است.



به نظر می‌رسد شعر را اگر وحی بدانیم که نفسی قدسی روح القدس به چنان شاعر نازل می‌کند در واقع در این تعریف اصولاً این گونه تقسیم بندی‌هایی جا ندارد یعنی هر آنچه به مدد روح القدس به جان شاعر نازل شود بی‌شک رنگ و بوی عترت دارد اما عموماً شعر را کلام موزون و مقفی و مخیل می‌دانند. یعنی کلامی که آهنگین است دارای قواعد خاصی است و البته خیال انگیز است در این صورت است که می‌توانیم بگوییم بسیاری از شعرها موضوعی آزاد دارند و در دایره شعر اهل بیت قرار نمی‌گیرند و البته در عالمی متفاوت سیر می‌کنند. اما به نظر من شعر یک مقوله‌ای انسانی است و قطعاً نباید شأن شاعر را با تعاریف زمینی پایین بیاوریم. شعر و یا اصولاً هنر وقتی جهان‌گیر و فراگیر می‌شود که به بی‌انتهایی محض وصل باشد و بی‌انتهایی محض یعنی حقیقت محمدیه یعنی حقیقت وجودی پیامبر خاتم به عنوان انسان کامل با این نگاه اگر شعری یا خلق هنری به عالم بی‌انتهای متصل باشد. لاجرم در دایره هنر و شعر

«شعر شیعی» و «شاعر شیعی» در مسیر رشد...

علی کاملی

حامد حجتی از دوران دبیرستان به شعر و شاعری پرداخت در حوزه فرهنگی فعال شد و به واسطه فضای خانوادگی دوران مجردی و تاهلش به فرهنگ و دین با تعصب خاصی پی‌گیری می‌کند چندین مجموعه شعر از او به چاپ رسیده است و تا کنون در حوزه نشریات دینی فعالیت‌های خوبی انجام داده است تغییر فرم و محتوی و ساینز "دیدار آشنا" از جمله فعالیت‌های مطبوعاتی اوست که در کنار ساخت برنامه‌های رادیویی فراوانش متفاوت و تاثیر گذار بوده است

هم اکنون می‌نویسد و شعر می‌گوید و در حوزه رسانه‌های مکتوب و آنلاین نیز فعال شده است ارتباطش با سایر شاعران ایمنی این مرز و بوم خوب است و تمام افتخارش نوکری اهلبیت و حضرات معصومین سلام الله علیهم اجمعین است و بیشتر وقتش را با دوستان هیأتی و مداح و شاعر و اهل فرهنگ و هنر می‌گذراند گفت و گوی ما را با او بخوانید:



شعر شیعی به جهت سال‌ها انزوا امروز فرصت نفس کشیدن پیدا کرده است. باید همه این فضا را فراهم کنیم که شاعران در این فضا به راحتی تنفس کنند و به خلق آثاری ناب دست بزنند.

و خلق اهل بی‌تی قرار می‌گیرد.

■ به نظر شما در خلق هنری امروز ایران این نگاه اصلاً وجود دارد؟

ببینید فرهنگ ما آمیزه‌ای از داشته‌های دینی و اعتقادی و باورهای اجتماعی است. در فرهنگ ایرانی و در پیشینه این مرز و بوم ادبیات و هنر با دین گره خورده است. و اصولاً امکان ندارد با این پیشینه بزرگان ما به این مهم توجه نداشته باشند. هنر با این سابقه وثیق که در ایران می‌بینیم لاجرم باید متکی به این گونه اعتقادات باشد. حالا اگر عده‌ای این شأن رفیع را برای شعر ما هنر خود قائل نیستند اشکال از خودشان است. شعر امروز ما آئینه باورها و فرهنگ و اعتقادات ماست حتی شعر مدرن و پست مدرن ما همین گونه است. زیباترین خلق‌های هنری پست مدرن از این قاعده مستثنی نیستند. اگر لازم باشد من الان چندین بیت پست مدرن قوی برایتان می‌خوانم که ببینید برای خلق این لحظه و کشف آن اگر چه از جاده زمین و آن هم جاده‌ای کاملاً کج و ناصاف شاعر عبور کرده است اما در واقع با اتکا به داشته‌های فرهنگی توانسته لحظه‌ای زیبا کشف و ماندگار کند. بگذریم امروز اگر شعر خوبی گفته می‌شود بی‌شک با ایستادن شاعر بر قلم فرهنگ میسر می‌شود والا نمی‌توانیم شاعری یا هنرمندی را پیدا کنیم که با گذشته قطع ارتباط کرده باشد. و خلق هنری جهانی و ماندگاری را بیافریند.

■ از این کلیت که بگذریم شعر آیینی امروز ما در چه جایگاهی است؟

راستش را بخواهید شعر آیینی در کشور ما در این سالها در حال شدن است البته این عنوان آیینی که استاد مجاهدی به شعرهایی از این دست داده‌اند کمی کلی‌تر از تصویری است که در ذهن ما با شنیدن این واژه‌ها خطور می‌کند اما شعر اهل بیت یا شعر شیعی امروز فرصتی پیدا کرده تا قد بکشد. اغراق نیست اگر بگوییم به اندازه طول تاریخ ادبیات شعر شیعی در این سالهای پس از انقلاب رشد کرده است. پس شعر شیعی در حال شدن است اگر شاعران به دو بال داشته‌های فرهنگی و باورهای شیعی عمیقاً توجه کنند سرعت این رشد جدی‌تر و دقیق‌تر خواهد شد. پس نکته اول این که شعر شیعی در دوره ما فرصتی پیدا کرده برای رسیدن به قله که باید شاعران قدر این فرصت را بدانند. نکته دوم که لازم می‌دانم اینجا عرض کنم این نکته است که شعر و شاعر شیعی را نباید با مناظرهای خود اصولاً مقایسه کنیم. شعر شیعی در این مرحله باید تنها در سایه اندیشه و نقد

بزرگان راه رشد را طی کند.

این که مثلاً شعر شیعی راه شعر عاشقانه یا با شعر سپیدی یا با شعر طنز مقایسه کنیم اصلاً روا نیست. یعنی مقدمات یکسانی برای خلق این آثار اصلاً وجود ندارد. به نظر می‌رسد این که تاحصبت از شعر شیعی می‌شود فوراً با رویکردهای مختلف شعر مقایسه می‌شود.

بیشتر اینکه ما را کمک کند ما را از مسیر منحرف می‌کند شعر شیعی به جهت سال‌ها انزوا امروز فرصت نفس کشیدن پیدا کرده است. باید همه این فضا را فراهم کنیم که شاعران در این فضا به راحتی تنفس کنند و به خلق آثاری ناب دست بزنند.

■ به قول شما شعر شیعی توانسته توقع مخاطبان حرفه‌ای و غیر حرفه‌ای خود را برآورده کند؟

به نظر من تقسیم مخاطب حرفه‌ای در شعر شیعی اصولاً امکان پذیر نیست. خوب است این جا قبل از پاسخ دادن به سوال شما نکته‌ای درباره مخاطب در شعر شیعی بگویم. شعر شیعی همواره با مخاطب خود ورای سن و سال و میزان اطلاعات و سواد خود روبروست همانطور که قرآن کریم و یا کلام عترت علیهم السلام با مخاطب این رویه را دارند یعنی یک آیه قرآن را علامه طباطبایی به شکلی عمیق دریافت می‌کند. و من هم در یک سطح بسیار رو با آن برخورد می‌کنم. سر کلام امیرالمومنان امام خمینی چیزی می‌فهمد

و شما هم چیزی می‌فهمد پس رویه در اندیشه قرآن و عترت در موجهه با مخاطب دسته بندی نیست بلکه بیان لایه‌ای است. این رویه در شعر شیعی هم باید رعایت شود یعنی یک عارف زاهد، عالم می‌تواند از شعر شیعی دریافتی متفاوت داشته باشد و یک آدم عادی هم دریافتی دیگر که اتفاقاً در این بخش شعر شیعی کمی جلوتر از انواع شعر معاصر دیگر است. یعنی چه آن‌که در همین سال‌ها شعر شیعی را به داخل توده‌ها بروند مثل آقاسی مرحوم و هم جوان‌ترهایی مثل حمید برقی شعرشان این حال را دارد. که هر دو قشر بفهمند و ارتباط برقرار کنند مخاطب در شعر شیعی طیفی وسیع دارد که بسیار همین مساله این حوزه را جذاب می‌کند.

با این مقدمه سطح توقع مخاطبان از شعر شیعی

وسیع است به طنر می‌رسد هنوز پنجره‌های ناگشوده‌ای هست که باید شاعران به آن برسند. از مخاطب گفتید فرم و زبان در شعر شیعی چقدر رعایت می‌شود. اگر به تعریف شعر شیعی دقت کنیم تعریف تمام این اصطلاحات کاملاً مشخص است.

شعر شیعی ناگزیر است برای اتصال به بی‌انتهایی محض تمام ابزارها را در نهایت کمال در اختیار بگیرد.

فرم و زبان هم از همین دست است اینجاست که وقتی ما شعری ضعیف یا سست را در جریان شعر شیعی می‌بینیم بیشتر حاصل نگاه کاسب‌کارانه به این مقوله است که سعی دارند برای راحتی کارشان هر حرف نسنجیده‌ای را به نام شعر شیعی به خورد مخاطب بدهند.

زبان در شعر شیعی زبان خاص خودش است. نه اعتراض است نه عاشقانه است نه پندی است بلکه

همه اینها هست و هیچ کدام نیست زبان در شعر شیعی زبان شیعی است زبان توحید و ولایت است زبان بیان حق است زبان راست‌گویی و صداقت است.

فرم یک ابزار است برای ارائه مطلب قرآن و عترت این گونه آموخته‌اند که باید فرم در نهایت اوج باشد. آن‌گونه که وقتی می‌گویند قَاتِلُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ هِجْ کَس تَنَوَّد لَب از لب باز کند. پس تکلیف دو زبان و فرم روشن است فقط باید حواسمان را جمع کنیم کم کاری‌ها و تبیلی‌هایمان را به حساب شعر شیعی نگذاریم.

قالب شعر شیعی امروز بیشتر به مثنوی و غزل گرایش دارد چرا سایر قوالب کم توجهی می‌شود قالب‌ها را شاعران بیشتر براساس فضای ذهنی خویش برای شعر انتخاب می‌کنند. به نظر نمی‌توان به این مساله خرده گرفت. که چرا دیگر کسی قصیده نمی‌گوید یا قطعه به فراموشی سپرده شده است.

قالب نمای ظاهری شعر است که براساس زمان انتخاب می‌شود یعنی اگر شاعر فرزند زمان خویش باشد نمی‌تواند در دوره صفویه باشد و قصیده نگوید همچنان که اگر فرزند زمان خود باشد امروز نمیتواند باشد و غزل نگوید. پس این مساله چالش عظیمی پیش روی شعر شیعی نیست. اما نکته این جاست که باید تکلیف شعر شیعی با قالب‌های جدید روش شود یعنی جایگاه شعر شیعی سپید

زبان در شعر شیعی زبان خاص خودش است. نه اعتراض است نه عاشقانه است نه پندی است بلکه همه اینها هست و هیچ کدام نیست زبان در شعر شیعی زبان شیعی است

حاشیه

آهوی چندم

حامد حجتی

آینه‌ها در آینه‌ها در تلاطم است
در بارگاه قدس تو صد آسمان گم است

تو نور می‌شوی و هزار آفتاب مست
در حضرت قنوت تو هرنگ انجم است

مشهد برای اهل زمین: آفتاب ناب
مهتاب کهکشان دل‌انگیزمان قم است

رنگین کمان چشم تو تا آسمان بلند
این از حضور ناب تو یک از هزارم است

تو پلک می‌زنی به خدا می‌رسد دلم
این جا زمان و ثانیه‌ها در تراکم است

هی نبض می‌زند ... تپش قلب ... آه آه
احساس می‌کنم که حرم، عرش هشتم است

من در سکوت سبز تو مستانه می‌شوم
این عطر جام از می و پیمانه و خم است

آقای آهوان پر از شوق پر زدن
عطر عبای زرد تو در صحن‌ها گم است

اینجا هبوط سهم کسی نیست بعد از این
آیا هنوز میوه ممنوعه گندم است؟

گندم برای زائر تو آب زندگی است
گندم تمام دلخوشی پاک مردم است

گلدسته‌ها تو را به من اعلام می‌کنند
این قصه مکرر آهوی چندم است؟



دارد می‌تواند را بر این ضمیمه باشد .
حکایت این خیمه حکایت خیمه عزای امام حسین
علیه السلام است مسیحی و یهودی و مسلمان
ندارد. و محور صحبت حسین علیه السلام است
من می‌بینم گاهی دسته‌بندی‌ها اوضاع را بهم
می‌ریزد. یارکشی‌های سیاسی کار دستمان
می‌دهد من دارای یک تفکر خاص سیاسی‌ام
دوستانم همه می‌دانند اما دلیل نمی‌شود وقتی
پای شعر شیعی به میان می‌آید مخالفان سیاسی
خود را اصولاً نبینم. اتفاقاً آنها را می‌بینم از آنها
یاد می‌گیرم با آنها حرف می‌زنم مهم این نقطه
اشتراک ماست که بی‌انتهای محض متصل است
. حالا حساب کنید در این فضا که می‌تواند لبریز
از مهربانی و محبت و صفا باشد و هم راهی با اهل
بیت را در برداشته باشد بعضی یارکشی می‌کنند
و صف بندی می‌کنند خط کشی می‌کنند . پناه
بر خدا...

■ به عنوان حرف آخر:

ببینید دوست عزیز شعر یا هر خلق هنری دیگری
مبتنی بر اندیشه و فضای تئوریک است خواهش
می‌کنم این را به گوش متولیان برسانید در حوزه
شعر شیعی فقط سرودن شعر کافی نیست. لازم
است کار علمی در این حوزه صورت بگیرد لازم
است رشته دانشگاهی در این رشته باشد سر
فصل داشته باشد کندی سرعت ما در بسیاری
از حوزه‌ها به جه صنعت تئوریک و فقدان نظریه
پردازی است . شعر شیعی مسیر رشد خودش را
به مرور زمان پیدا خواهد کرد اما اگر بخواهیم ما
عقب نماییم لازم است که زمینه تفکر تامل و
نظریه پردازی را فراهم کنیم.

روشن باشد که هست خوشبختانه این مسیرها به
بهترین شکل طی شده خدا رحمت کند حسن
حسینی را با خلق گنجشک و جبریل تکلیف ما را
با قالب‌ها هم روشن کرد پس قالب نمای ظاهری
ساختمان شعر است و باید با نیم نگاهی به زمان
و زمانه انتخاب شود و البته به جهت عمق شعر
شیعی حتی قالب‌هایی مثل سپید را هم کاملاً
در اختیار دارد . امروز اگر بخواهیم ۵ مجموعه
شعر سپید را به صورت مطلق نام ببریم نمی‌توانیم
حسن حسینی را نادیده بگیریم و این شعر شیعی
از قالب‌ها هم می‌تواند خراب استفاده کند.

■ با عنایت به توجه رهبر معظم به شعر آیینی و رویکرد شاعران جوان آینده شعر شیعی را چگونه می‌بینید؟

شاید یکی از امتیازات امروز شعر شیعی توجه
ویژه مقام معظم رهبری به این گونه از شعر باشد
که تقریباً در طول تاریخ ادبیات بی‌نظیر است
موشکافی و تیزبینی ایشان به مقوله شعر و سطح
توقع شان از شعر دقیقاً مطابق با تعاریف اصیل
شعر شیعی است که خدا را از این بابت باید شکر
کنیم

آنچه می‌گویم بیشتر به بزرگ‌ترهای شعر
برمی‌گردد. ما در مرحله‌ای بسیار حساس و تاریخ
ساز در شعر هستیم که می‌تواند طراز اندیشه
شیعی را در شعر هستیم که می‌تواند طراز اندیشه
شیعی را در شعر ارتقاء ببخشد این فرصت شاید
دوباره تکرار نشود کما اینکه در طول تاریخ بی‌نظیر
است پس باید اختلافات تنگ‌نظری‌ها و کوچک
بینی‌ها را کنار بگذاریم شعر شیعی مرزبندی وجود
ندارد هر شاعری که محبت اولاد علی را به دل

قالی: ۱-۲۷۹۹

آقا، مستخرج شده از





از نفحات ربانی تا تابش‌های عرفانی

تاملی در فرهنگ زیارت

جواد محدثی

دارد. گاهی تاریخ، در جغرافیا نهفته است و مکان، در زمان و گاهی جغرافی، تاریخ مجسم است. از سوی دیگر، در تربیت اسلامی انسان، هدف، برکشیدن و بالا بردن و رشد دادن انسان، و سوق دادن اوست، به آنچه که باید باشد، و بردن به جایی که باید برود، و رساندن به جایی که باید برسد و توجه دادن انسان، به اصل والای «از اویی و به سوی اویی».

و خود را در معرض آنها قرار دهید... إِنَّ فِیْ آیامِ دهرِکُم نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا...». لحظه‌ها خاطره آمیزند. روزها سرشار از آموزش‌اند. «ایام الله»، نقش‌ساز و شکل‌پرداز جان و روان و شخصیت آدمی‌اند. مکان‌های جغرافیایی، تداعی‌کننده رویدادهای تاریخی است و یادآور انسان‌های سازنده تاریخ. زمان‌های خاص، بار مفهومی و محتوای تاریخی

انسان، در بستری از زمان و مکان و شرایط جنبی، در حرکت است. در مسیر این حرکت، انسان از نفحات ربانی و جذبه‌های ملکوتی و تابش‌های عرفانی اثر می‌پذیرد و سود می‌برد و کسب فیض می‌کند. به فرموده پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله):

«در ایام روزگارتان، نفع‌ها و ورزش‌هایی از نسیم لطف الهی است. آگاه باشید و متعرض آنها شده

مکتب و ایدئولوژی و فرهنگی، به اندازه اسلام، در این زمینه برنامه ندارد و از مناسبت‌ها و فرصت‌ها در جهت ساختن روح‌های بزرگ و تربیت کردن انسان‌های پاک، استفاده نکرده است.

در کدام مکتب، برنامه سازنده و شگفت و دگرگون کننده‌ای چون «حج» وجود دارد؟ کدام آیین، برنامه‌های تربیتی وسیع و دقیق، همچون «رمضان» دارد، با آن دعاها و سحرها و افطارها و نمازها و مناجات‌هایش با تشنگی و گرسنگی چشیدن‌هایش، با آن کنترل چشم و گوش و زبان و نگاه و شکم و شهوت و غرائز و خواسته‌هایش...؟ کدام دین، برنامه‌هایی چون احیای خاطره عاشورا و گرامیداشت شهیدان و گریه بر مظلومیت‌ها و یادآوری حماسه‌ها و فداکاری‌ها و نشر فضیلت‌ها و ارزش‌های انسانی و ترسیم خلوص‌ها و اخلاص‌ها و ایثارها دارد؟!

برای روز و شب و سفر و حضر و تجارت و عبادت و سیاست و معاشرت و اخلاق انسان، در کدام فرهنگ، به اندازه اسلام، برنامه و دستور است؟

کدام مسلک، برنامه عظیم و شکوهمندی چون نماز جمعه و جماعت دارد؟

در کدام ملت و ملیت، مراکز الهام‌بخش و سازنده و شورآفرین و پاکسازی چون «مکه»، «مدینه»، «بقیع»، «کربلا»، «تجف»، «کاظمین»، «سامرا»، «زینبیه»، «مشهد» و «قم»،

غار حرا، جبل الرحمه، دامنه

أحد، کوفه، فرات و دجله، زمزم و منا و عرفات و مشعر و... صدها از این قبیل وجود دارد که هر کدام حامل فرهنگی و در بردارنده تاریخی و حاوی الهام و رهنمودی است؟!...

شک نیست که «زیارت» در اسلام، بخصوص در فرهنگ شیعه، جایگاه والایی دارد. امامان و اولیای خدا، تا حد بسیاری دعوت و تشویق به زیارت کرده‌اند. پاداش‌ها و ثواب‌های فراوانی برای «زائر» بیان شده است. «زیارت»، در ارزش و پاداش، همپای بسیاری از عبادات، بلکه برتر از حتی جهاد و شهادت به حساب آمده است. «مزار» ها، در اسلام، از اعتبار خاصی برخوردار است. «مزار» ها، مورد تکریم فراوان قرار گرفته است.

«زیارتنامه» ها، یک دنیا تعلیمات و فرهنگ و آموزش و تربیت را شامل است که باید به محتوای آنها نگاهی دوباره انداخت.

۱. غاشیه، آیه ۲۱.

«زیارت»، در ارزش و پاداش، همپای بسیاری از عبادات، بلکه برتر از حتی جهاد و شهادت به حساب آمده است

رهنمودی در اسلام است. نمی‌توان لحظه‌ای را برای انسان تصور کرد که اسلام، برای آن لحظه و حالت، حرفی، پیامی، دستوری، مستحب و مکروهی و... بیان نکرده باشد. انسان، در فضای تربیتی دین، مُحاط به تعلیم‌ها و ارشادهاست. این فضاهای همیشگی و همه‌جایی تربیت و سازندگی فراوان است. از جمله به برخی از آنها اشاره می‌شود:

رمضان و شب‌های قدر و احیاء اعتکاف در «یام البیض» ماه رجب حج و عمره

زیارت‌ها، مزارها

نماز و روزه (واجبات و مستحبات)

جهاد و زکات و خمس

بعثت پیامبر (صلی الله علیه وآله)، میلاد علی (علیه السلام)، سوم و نیمه شعبان

محرم و کربلا و عاشورا و عزاداری

و اربعین و ذکر اهل بیت (علیهم السلام)

عید غدیر، عید فطر، عید قربان

روز عرفه

اعیاد و وفیات و مولید

نماز شب و تلاوت قرآن و خواندن

دعا و شب‌زنده‌داری‌ها

کمیل‌های شب جمعه

ندبه‌های صبح جمعه

سمات‌ها و توسل‌های غروب

جمعه

یاد اموات و حضور بر سر خاک

اطعام‌ها، افطارها، خیرات و

میزات

نذورات، وقف‌ها، صدقه‌ها، قرض الحسنه‌ها

صله رحم‌ها، دید و بازدیدها

نمازهای جمعه، نمازهای جماعت...

و...

این‌ها بیان نمونه‌هایی از اعمال، برنامه‌ها، مناسبت‌ها، فرصت‌ها، روزها و مکان‌های ویژه‌ای بود که با پرداختن به دستورات اینگونه موارد، دائماً انسان در جریان یک سازندگی، ذکر، یادآوری، آگاهی، الهام‌گیری، اسوه‌یابی و... قرار می‌گیرد.

مگر نه اینکه پیامبر اسلام هم، یادآوری بزرگ است؟! {فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ} ۱.

و پیامبران دیگر هم یادآوران بزرگی بودند که انسان را به «ميثاق فطرت» یادآوری می‌کردند و با تذکر «هویت» انسان‌ها، آنها را در مسیر حرکت از «هست» ها به «باید» ها، یاری و راهنمایی می‌کردند.

ایسن را به جرأت می‌توان گفت که: هیچ مذهب و



از این‌رو، اسلام، از هر زمینه‌ای، از هر مناسبت و فرصتی، از هر زمان و زمینی، از هر مقام و مکانی در این مسیر استفاده می‌کند و برای هر کس، در هر جا و هر زمان و هر شرایط، تکلیفی، برنامه‌ای، دستورالعملی و... قرار داده است.

تمام لحظات شبانه‌روزی انسان و همه موقعیت‌های سفر و حضر و فردی و اجتماعی، مادی و معنوی، روحی و عاطفی انسان، آمیخته به دستوری و

«حضرت علی نزد ایرانی‌ها جایگاه والایی دارد و من هم درباره شجاعت و دلاوری‌های ایشان در صدر اسلام مطالب زیادی شنیده‌ام و می‌دانم که



وقتی ورزشکاران و پهلوانان ایرانی «یا علی» می‌گویند، انرژی دو چندان می‌گیرند.»

این سخنان حیرت آور را وقتی برنده مدال طلای وزن اول المپیک پکن بر زبان می‌آورد که پس از یک مسابقه در فینال جام جهانی کشتی فرنگی از یک کشتی‌گیر گمنام ایرانی شکست خورده بود.

«مانکی‌اف» کشتی‌گیر روسی و قهرمان اول جهان در رشته کشتی فرنگی این سخن را بدون پاسخ به پرسش‌های فراوان دیگری رها کرد اما کسانی که اعتراف او را در دیگر کشورها شنیدند، از خود می‌پرسند: «چرا ایرانیان از امام اول مدد می‌گیرند و ذکر نام علی علیه‌السلام توانایی و قدرت ایرانی‌ها را دو چندان می‌کند؟»

درست در پنج قرن پیش وقتی شیخ صفی اردبیلی از بزرگان و عرفای شیعه امامیه حرکت اعتقادی و سیاسی خود را آغاز کرد قبایل و طوایف آذری زبان تحت تاثیر شاگردان شیخ گرد هم آمدند. این طوایف، که با دستارهای سرخ بسته شده بر پیشانی، شناخته و به «قزلباش» معروف بودند؛ در ترویج مذهب شیعه امامیه شاگردان و فرزندان شیخ به ویژه سلطان حیدر را یاری کرده و به عنوان فداییان او و سپس سلطان اسماعیل صفوی بنیان‌گذار سلسله صفویه شناخته شدند. قزلباشان سلحشوران و فدائیان مسلمان و خالصی بودند که ایدئولوژی و عقاید اصلی آنان را محبت خاندان پیامبر خدا (ص) و انتقام خون شهیدان آنان تشکیل می‌داد. شور و حرارت مبارزاتی این گروه درست شبیه همان حرارت و شور فدائیان اسماعیلی در قرون سوم تا ششم هجری قمری بود. شعار اصلی گروه نظامی قزلباشان و پهلوانان عضو در آن چیزی نبود جز این شعر که ۵ قرن پس از آن توسط استانداری اردبیل به عنوان شعار اصلی ورزشکاران ایرانی انتخاب شد.

اگر خسته جانی بگو یا علی

اگر ناتوانی بگو یا علی

اگر رو سیاهی بگو یا علی

اگر پر گناهی بگو یا علی

اگر مست مستی بگو یا علی

اگر حق پرستی بگو یا علی

اگر می‌پرستی بگو یا علی

اگر شیعه هستی بگو یا علی

طبق احادیث شیعه به کارگیری اسماء و کلمات مقدس برای گرفتن حاجات و تقرب به خدا، نوعی



اثر استاد حمید عجمی

تاثیرات عمومی ادبیات دینی عامیانه در پرورش

بر خشت خشت وجودهر ایرانی است ذکر یا علی

حسین طاهری

از گهواره تا گور و جزء جزء رفتارها و آرزوهای او، کلمات و اسماهای مقدس دینی و قابل احترام، نقش آفرین باشد. این نقش آفرینی از نخستین لحظات زندگی یک ایرانی و مراسم تولد او تا تربیت در خانه آغاز می‌شود. کودک ایرانی از اولین کلماتی که در خانه از والدین خود به هنگام از زمین برخاستن و بر زمین نشستن یا بیرون رفتن و به منزل آمدن می‌شنود، این کلمه است: «یا علی» و یا «علی به همراه».

در خانواده‌های ایرانی در هر موقعیت مهم یا تأثیرگذار که کودک باید بر اساس تصمیم‌گیری عمل نماید ضرب‌المثل‌ها و شعرهای فارسی با موضوع اسامی مقدس دینی مقدمه آغاز کار است. «هر کسی باید دست به زانوی خودش بگیرد و یا علی بگوید» ضرب‌المثلی است که پدران و مادران در آغاز یادگیری هر مرحله از مراحل آموزشی آنرا برای فرزند خود یادآوری می‌کنند.

این یادآوری و تکرار لحظه به لحظه این کلمات مقدس، نوعی همزیستی دائمی و همراهی مستمر و همیشگی برای یک انسان ایرانی به وجود آورده و به واسطه این فرهنگ عمومی پذیرفته شده، زندگی ایرانیان را بدون محبت خاندان اهل بیت علیه‌السلام غیر ممکن ساخته است. عنصری که در همه اجزاء سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، هنری، ادبی و دیگر حوزه‌های علمی رسوخ و نفوذ کرده است.

ایرانیان در هر مراسم و جشن و اجتماع عمومی این اذکار و همچنین بیان زندگی و احادیث امامان را، که عموماً به روضه کربلا منتهی می‌شود، به عنوان نقل و نبات محفل می‌دانند. از شب‌نشینی‌های زمستانی و تابستانی تا کار و فعالیت و در مزرعه و پای دار قالی، از تفریح و ورزش در گود زورخانه تا خاکریز و سنگر جنگ، از تولد تا مرگ و تشییع و تدفین، همه و همه آن‌چه باعث نشاط و تجدید قدرت و قوا و یافتن روحیه و انگیزه در یک ایرانی می‌شود به کارگیری اسما و کلمات مقدس دینی و بر زبان آوردن آنهاست.

هیچ مراسم تشییع و عزاداری یک جان باخته ایرانی برگزار نمی‌شود مگر آن که در همه مراحل آن نام «حسین» و مصیبت‌های وارد آمده در کربلا برای شرکت‌گذاشتگان و حاضران خوانده شود. مراسم گل‌ریزان (برای جمع‌آوری کمک‌های مردمی به فقرا) در بیشتر مناطق ایران و با مراسم خُش‌رکشی یا لایروبی دهانه ورودی رودخانه هیرمند در سیستان و همچنین لایروبی قنات‌ها در روستاها تنها چند نمونه از صدها خرده فرهنگ ایرانی است که ذکر نام علی علیه‌السلام و فرزندان او از اصلی‌ترین بخش‌های آن به شمار می‌آید آن

فهرست از اعمال شرک آلود ایرانیان قرار دارند. بزرگان و عالمان شیعه این اتهامات را نشانه لجاجت و هابیت در پذیرش حق اهل بیت پیامبر علیه‌السلام و عصبانیت سلفی‌ها از رویکرد و علاقه بشریت به کسب معارف امامان شیعه دانسته و در پاسخ به این تبلیغات منفی بر این باورند که به کارگیری و گفتن اسماهای مقدس نوعی توسل و یاری گرفتن به شمار می‌رود و به هیچ وجه گوینده آن منظوری جز عبادت و بندگی خدا و عمل به آیهای که خداوند در قرآن نازل کرده نداشته و اگر گوینده این اسما را مبداء و منشاء وجود و فیض بداند قطعاً دچار شرک شده است.

اصول کافی یکی از کتابهای معتبر حدیثی شیعیان به شمار می‌آید که حدود ۱۰ قرن پیش توسط شیخ کلینی نوشته شده است. در جلد اول این کتاب در باب اسماهای الهی با ذکر احادیث معتبری از خاندان پیامبر خدا (ص) تأکید شده که نه تنها گفتن «یا علی و یا حسین و یا فاطمه» بلکه اگر کلمات و اسماهای خداوند نیز بدون قصد کردن و منظور داشتن خود پروردگار بر زبان بیاید، شرک تلقی می‌شود. با توجه به این دقت نظر عالمان شیعه محبت به اهل بیت علیه‌السلام به یک فرهنگ پذیرفته شده و عمومی در میان ایرانیان تبدیل شده است.

علاوه بر عالمان شیعه، عالمان اهل سنت نیز فرهنگ آیینی و دینی ذکر اسماهای مقدس دینی را پذیرفته و به ویژه محبت و دوستداری فرزندان پیامبر خدا (ص) را مایه نجات دانسته‌اند.

زمخشری یکی از مفسران به نام اهل سنت در قرن ششم در تفسیر معروف خود با عنوان الکشاف در تفسیر آیه «قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی» حدیثی را نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرموده‌اند: «هر کسی بر محبت خاندان او یعنی آل محمد جان بدهد، شهید و آمرزیده است» او همچنین احادیث دیگری نقل کرده است که نشان می‌دهد محبت و دوستی اهل بیت علیه‌السلام و خاندان پیامبر خدا (ص) در مهلکه‌ها و مکان‌های بسیار سخت و خطرناک بسیار سودمند و نجات‌دهنده است؛ منزل‌های ترسناکی همچون: مرگ، قبر، نشور، حساب و کتاب و میزان و پل صراط.

برای تفسیر کلمه خاندان و اهل بیت پیامبر، میان عالمان سنی و شیعه، اتفاق نظر است. آن‌ها علی علیه‌السلام و فاطمه سلام‌الله‌علیها دختر پیامبر و فرزندان آنان به ویژه امامان اصلی شیعه را از زمره خاندان پیامبر خدا (ص) می‌دانند.

مجموعه این آموزه‌ها باعث شده تا در همه مراحل زندگی یک ایرانی از شادی تا غم، از تولد تا مرگ،

وسیله تلقی می‌شود. شیعیان بر این باورند که آیهای در قرآن به این نکته مهم تأکید دارد. در قرآن خدا چنین فرموده است: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیله وجاهدوا فی سبیلہ لعلکم تفلحون» (مائده: ۳۵) ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید پارسایی پیشه کنید و برای نزدیکی به خدا وسیله‌ای بیابید و در راه او جهاد کنید تا رستگار شوید.

شیعیان بر همین اساس در بسیاری از رفتارها و لحظات پرخطر و پرشرار از احساس و شادی و برای آنکه مجموعه اعمال و کردارشان مو به مو برای خدا و تقرب به او باشد از اسماهای الهی و نام‌هایی که مقدس شمرده شده و نوعی وسیله نزدیکی به پروردگار به شمار می‌آید، بهره می‌برند. این بهره‌مندی ایرانیان از وسایل تقرب به خدا در قالب شعرها، حکایت، ضرب‌المثل‌ها و... ارایه شده که در بسیاری از لحظات از خصوصی‌ترین تا عمومی‌ترین رفتارها و اجزای زندگی ایرانی به کار گرفته می‌شود.

ذکر «یا علی» «یا حسین» «یا ابوالفضل» «یا زهر» «یا صاحب عصر» و دیگر اسماهای مقدس آن چنان کاربرد فراگیر و گسترده‌ای در زندگی ایرانیان یافته که صنایع دستی متنوعی با موضوع این اذکار همچون تابلو فرش‌ها، حکاکی انگشترها، پلاک‌ها، کاشی‌کاری‌ها و دیگر اقلام در توسط هنرمندان و صنعتگران ایرانی ساخته شده و مشتریان فراوانی به ویژه در اماکن مذهبی برای خود دارد. مشتریان این محصولات هنری آیینی الزاماً مسلمان نیستند. چه بسیار افراد غیر شیعه و غیر مسلمان را در شهرهای کوچک و بزرگ ایران می‌توان دید که زندگی روزانه خود را چه در منزل یا محل کار، با اسماهای مقدس شیعه و به ویژه «امام علی» آغاز و سپری می‌کنند.

داستان‌ها و خاطرات زیادی در میان پیروان دیگر ادیان و مذاهب و اقلیت‌های دینی ایران از گرفتن شفا برای بیماران و حاجت روا شدن گرفتاران غیر مسلمان وجود دارد که برای خود یک داستان مستقل و مفصل است. تهیه و توزیع نذری توسط ارامنه و مسیحیان، زرتشتی‌ها و اهل سنت برای امام علی علیه‌السلام و فرزندش امام حسین علیه‌السلام مسئله‌ای است که با ابراز احساسات و هیجان خاصی انجام می‌شود.

دقت و حساسیت بالا در به کارگیری و گسترده‌ی استفاده از اسماهای مقدس و دینی در میان مردم ایران تا آنجاست که برخی فرقه‌های ضد شیعی و به ویژه اعراب ضد ایرانی آنرا نوعی شرک دانسته و در تبلیغات رسمی و رسانه‌ای آن را بزرگ‌نمایی می‌کنند. وهابیون عربستان در صف نخست ارایه



هم در مهم‌ترین بخش‌های اجرای مراسم یعنی شروع، رفع خستگی در میان مراسم و پایان آن. در همه این خرده فرهنگ‌ها هیچ کاری بدون نام‌های مقدس آغاز و پایان نمی‌یابد. به عنوان نمونه یک کارگر قالی‌باف در نخستین مراحل نخ‌کشی دار قالی و پیش از شروع فعالیت خود با این کلمه آغاز می‌کند: «یا علی مدد». قالی‌باف در همه مراحل گره زنی و شانه زنی لحظات بافتن را با خواندن اشعار دینی و آیینی گذرانده و درست آخرین گره‌های قالی که پایان می‌یابد با صدای بلند می‌گوید: «اللهم صل علی محمد و آل محمد»

کاربرد و استفاده این کلمات بسته به نوع کار و فعالیت، شکل حادثه و موقعیت و مکان حتی بسته به فرهنگ‌ها و قومیت‌های منطقه‌ای ایرانی تغییر می‌یابد. به عنوان مثال یک ایرانی آذری با توجه اعتقاد راسخ به حضرت عباس علیه‌السلام در بیشتر مواقع احساس خطر نام او را بر زبان می‌آورد. یک روستایی ساکن روستای صالح کوتاه کوه‌رنگ، در هنگام افتادن از اسب نام امامزاده روستای خود را بر زبان آورده و می‌گوید: «یا امامزاده صالح کوتاه». یک تهرانی نیز ممکن است در هنگام حرکت اتوبوس بگوید: «شب اول قبر علی به فریادت برسد، صلوات».

مجموعه این ابزار ارادت و یاری گرفتن از این کلمات مقدس در ادبیات فولکور و عامیانه ایرانی تاثیر به سزایی داشته است.

بررسی شعرها، حکایات، ضرب‌المثل‌ها و افسانه‌ها و اسطوره‌های ایرانی در قومیت‌ها و فرهنگ‌های گوناگون در سرتاسر آسیای میانه مجموعه‌ای از ادبیات عامیانه و فولکور فارسی را تشکیل داده که آموزه‌ها و موضوع اصلی آن اعتقادات دینی است. در همه این منظومه‌های شفاهی و عموماً غیر مکتوب که در قالب لایالی‌ها، ذکر حکایات و یا ذکر اشعار زیر زبانی و اذکار زمزمه‌ای در هنگام فعالیت‌های گوناگون، نام‌های مقدس دینی به کار می‌رود.

این شدت علاقه در به کارگیری این اسامی در برخی موارد به افراط و یا خرافه‌گرایی و زیاده‌گویی و غلو و خلق داستانهای غیر واقعی و افسانه‌ای منتهی شده است. در برخی از این داستان‌ها و افسانه‌ها گفته شده: روزی علی در جنگ کسی را با شمشیر به دو نیم تقسیم کرد در حالی که او هنوز

با علی سخن می‌گفت و نمی‌دانست از دنیا رفته و علی به او اشاره می‌کند تا خود را تکانی بدهد تا بداند که به دو نیم تقسیم شده است! همچنین گفته می‌شود که علی در کودکی در گهواره ازدهایی را خفه کرده است!

مجموعه این زیاده‌گویی‌ها و خرافه‌ها تا آنجا پیش رفته است که در برخی ادوار تاریخی ایران شاهان و سلاطین و درباریان و همچنین شاعران فارسی به نوعی دچار افراط شوند. این شعر معروف نمونه این زیاده‌گویی‌هاست. حاجب اگر محاسبه حشر با علی است من ضامنم که هر چه بخواهی گناه کن

با این وصف این خرافه‌ها و آموزه‌های غالیانه و زیاده‌گوییانه نتوانسته بر اعتقادات سازنده و تاثیرگذار و مثبت این فرهنگ عمومی آسیب برساند. در حال حاضر برخی خانواده‌های ایرانی و والدین برای فرزندان خود برای آنکه ذکر این نام‌ها و کلمات از کاربرد احساسی و شعاری و تکرار لفظ به معرفت قلبی و اعتقادی بیشتری

علاوه بر عالمان شیعه، عالمان اهل سنت نیز فرهنگ آیینی و دینی ذکر اسامی مقدس دینی را پذیرفته و به ویژه محبت و دوستداری فرزندان پیامبر خدا (ص) را مایه نجات دانسته‌اند

افزایش یابد؛ به راهکارهای آموزشی و تربیتی عملی گوناگونی روی آورده‌اند. ذکر حکایات و قصه‌های زندگی امامان در قالب‌های کودکانه و عامیانه‌تر، نمایش فیلم‌های انیمیشن از زندگی امامان و بازی‌های یارانه‌ای جدید، تکرار اشعار شاعران مشهور ایرانی به ویژه شاعران قدیم، تکرار قصار و سخنان امامان در موضوعات مناسب به ویژه در قالب‌های هنری همچون خوشنویسی و نقاشی خط، طراحی و اجرای بازی‌های کودکانه با موضوع حکایات‌های زندگی امامان و همچنین خواندن هر روزه ادعیه و زیارات منسوب به امامان، می‌تواند تاثیرات فراوان و مثبتی در تقویت و تثبیت فرهنگ آیینی و دینی استمداد از کلمات مقدس در خانه و جامعه ایرانی داشته باشد. مجموعه این فرهنگ غنی و با سابقه و جداناپذیر از ایرانیان نشان می‌دهد از چهارده قرن پیش تا زمان حاضر، مادران و پدران ایرانی در پرورش و تربیت فرزندان خود پیش از بسته شدن نطفه تا تولد و شیرخوارگی و دبستان و ازدواج این گفتار پیامبر خدا (ص) را سرلوحه پرورش کودکان خود قرار داده‌اند: «آذّبوا اولادکم علی ثلاث خصال: حُبّ نَبِیکُمْ و حُبّ اَهْلِ بَیتِهِ و علی قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ» فرزندان خود را بر سه ویژگی بیورانید: علاقه بر پیامبران، و علاقه بر خاندان او و خواندن قرآن. (کنز العمال / ج ۱۶ / ص ۴۵۶)

انتظار



حدود وصل عاشق به معشوق،
مفهوم انتظار است



آواها و نواهای انتظار



هنر و تبیین انتظار

امام رضا علیه السلام
امام مونس دل سوز
پدری مهربان
وبرادری همدل است
امام مهربان من



آواها و نواهای انتظار

دکتر محمد رضا آزاده فر (استادیار دانشکده موسیقی دانشگاه هنر تهران)

موسیقی یکی از تجلیات مهم آیینی در مراسم مورد استفاده ی همه ی ادیان است. هر یک از پیروان مذاهب برای آیینهای خود در مراسم مختلف از موسیقی و آوازهای متعددی استفاده میکنند. شیعیان ایران، هند و پاکستان نیز دارای انواع موسیقی و آواز برای مناسبتهای مذهبی متفاوت خود هستند.

اگرچه موسیقی در نزد بسیاری از فقههای شیعی مستلزم محدودیتهایی است؛ اما در زمینه ی استفاده از آن در مراسم مذهبی به ویژه مجالس مربوط به عاشورا و عیدهای مذهبی با کمتر مخالفتی روبه رو است. این امر تا به آن اندازه است که مردم عادی نیز مرثیهها و نوحههای فردی و گروهی مورد استفاده در مراسم مذهبی چه با همراهی سازهای موسیقایی چه بدون همراهی را با نام «موسیقی» مورد خطاب قرار نمیدهند. افکار عمومی در این زمینه معتقد است که در نواهای مورد استفاده در مجالس مذهبی، آنچه در مرکز توجه قرار دارد متون مذهبی است که خوانده می شود و این متون برای تأثیرگذاری بیشتر، از آواز و همراهی ساز بهره میجوید.

نواهای مذهبی مسلمانان در دو طبقه اصلی قرار میگیرند: «نشائید» و «تلحین». نشائید عبارت از آن دسته آوازهایی است که به زبان محلی سراییده و اجرا میشوند و تلحین عبارت است از قرائت متون مذهبی به ویژه قرآن به زبان عربی. نگرشی کلی به جایگاه اوراد و نواهای مذهبی در دنیا نشان میدهد که اجرای مجالس مذهبی شیعیان جایگاهی قابل توجه در بین سایر مراسم مذهبی دارد؛ به ویژه آن که موسیقی غیر مذهبی در زندگی

روزمره ی شیعیان بسیار کم رنگتر از پیروان سایر مذاهب است (۱۹۶۹ Qureshi: ۴۴۲, ۱۹۴۱: ۳۳۹ Haidar Rizvi).

معمولاً نواهای قسمتهای آغازین در حوزه ی صوتی پایین اجرا میشود و از جهت دینامیکی نیز از قوت زیادی برخوردار نیست. به تدریج که قسمتهای بعدی آغاز میشود هم حوزه ی صوتی بالاتر میرود و هم شدت اصوات بیشتر میشود. مجالس شیعیان به دلیل پشتوانه ی مذهبی که دارد هم توسط خوانندگان حرفهای اجرا میشود و هم توسط خوانندگان آماتور، برخلاف اینکه در وضعیت معمول حرفهایها به هیچوجه حاضر به اجرا در کنار آماتورها نمیشوند. این بدان دلیل است که در مراسم مذهبی همه ی مردم از مساوات برخوردار هستند و کسی را بر کس دیگر تفوقی نیست.

خوانندگان حرفهای مجالس معمولاً از دو خاستگاه اصلی میآیند: اول خوانندگانی هستند که در مکاتب رسمی و یا دانشگاهها هنر خوانندگی را فراگرفتهاند و قادرند هم در مجالس مذهبی و هم در مجالس غیرمذهبی خوانندگی نمایند. امروزه خوانندگان صاحب نام معمولاً در مجالس بزرگ یا در رادیو و تلویزیون بیشتر به اجرای مذهبی میپردازند. دسته ی دوم خوانندگان، مستقیم در مکاتب مذهبی آموزش میبینند و صرفاً نیز در برنامههای مذهبی اجرا میکنند. خوانندگان این ژانر باید پیشزمینه خوبی از موسیقی منطقه ی خود داشته باشند. خوانندگانی زن که در مجالس زنان میخوانند معمولاً از تخصص

از ویژگیهای دیگری که نواهای انتظار دارد آن است که گوینده خود را مقصر اصلی این انتظار میپندارد و گویی به دلیل خطاهای اوست که ظهور اتفاق نیفتاده است

موسیقایی کمتری برخوردار هستند، ولی تواناییهای دیگری نیز دارند مانند ارائه ی حدیث مناسب در موقعیتهای مختلف و به طور کلی گرداندن مجلس. خوانندگان حرفهای مجالس مذهبی در هند و پاکستان معمولاً به صورت گروهی اجرا میکنند که تعداد آنها حداقل سه نفر است. معمولاً یکی از خوانندگان، نقش اجرای اصلی را به عهده دارد و خوانندگان دیگر عمل همسرایی را به عهده دارند (۱۹۶۵: ۲۰۷ Sharar). اشعار موسیقی انتظار در هند و پاکستان به زبانهای فارسی و اردو است. البته با توجه به گستردگی فرهنگها و زبانها در شبه قاره، میتوان انتظار داشت در مناطق مختلف اشعار به زبانهای محلی نیز مورد بهرهبرداری قرار گیرد. در بین اشعار فارسی زبان ایرانی، آثار بسیاری در مورد انتظار دیده میشود. در بین آثار کلاسیک، شعر معروف حافظ (ای پادشه خوبان، داد از غم تنهایی دل بی تو به جان آمد وقت است که باز آیی) نقطه ی تابناکی از ببقاری برای ظهور را به زبان دوره ی حافظ نمایش میدهد. اما آنچه اشعار انتظار و به طبع آن موسیقی انتظار را از سایر ژانرها متفاوت میسازد این است که

به نمایش میگذارد:
 شاید او آمده و بار دگر برگشته
 وای بر حال من و تو که اگر برگشته
 نصف یک روز در این شهر اقامت کرده
 سر شب آمده و وقت سحر برگشته
 زانوی غم به بغل داشته در ندبه خویش
 گریه کرده است و با دیده تر برگشته
 چقدر خون دل از دست من و تو خورده است
 با دو پیمانه از این خون جگر برگشته
 از چه معلوم که این وقت که ما منتظریم
 چقدر آمده اینجا چقدر برگشته
 شاید این مرد به کرات سفر کرده و باز
 طبق تشخیص خود او ز سفر برگشته
 آه ای مرد، جهان منتظر مقدم توست
 باز برگرد که امروز خطر برگشته
 در اغلب آوازهای مذهبی گامها به شکل آزادانه
 مورد بهره‌برداری قرار میگیرند و به ندرت
 شکل دقیق کلاسیک خود را حفظ میکنند. این
 امر باعث میشود که فضای مدال آزادانه‌تر از
 موسیقی کلاسیک به نظر برسد. علاوه بر این،
 ملودیها در آوازهای مرتبط به مجالس بیشتر بر
 بنیان موتیف ساخته میشوند تا الگوهای گامها،
 به گونهای که ممکن است در یک گام معین
 ملودیهایی با فضاهایی کاملاً متفاوت ساخته
 شود. از طرف دیگر، آواها در گامهای متفاوت
 میتوانند فضایی بسیار مشابه را به تصویر بکشد.
 بر این اساس میتوان گفت برای یافتن احساس
 به کار رفته در یک آواز، ملودیها آن باید به طور
 مستقل و یک به یک مورد مطالعه قرار گیرد.

دلم هوای تو کرده هوای آمدنت
 صدای پای تو آید صدای آمدنت
 بهار با تو بیاید به خانه‌ی دل ما
 سری به خانه ما زن، صفای آمدنت
 هنوز مانده به یادم که مادرم می‌خواند
 زمان کودکیام قصه‌های آمدنت
 حساب کردم و دیدم که باحساب خودم
 تمام عمر نشستم به پای آمدنت
 چقدر وعده‌ی وصل تو را به دل بدهم
 چقدر جمعه بخوانم دعای آمدنت
 نیامدی و دلم را شکستی ای مولا
 چه نذرها که نکردم برای آمدنت
 از ویژگیهای دیگری که نواهای انتظار دارد آن
 است که گوینده خود را مقصر اصلی این انتظار
 میپندارد و گویی به دلیل خطاهای اوست که
 ظهور اتفاق نیفتاده است. این در حالی است
 که در اشعار در مورد دیگر ائمه، متون بیشتر
 در رسای نیکبها و حتی زیبایی روی آنان گفته
 میشود. در ملودیهای مربوط حضرت ولی
 عصر (عج) همواره غم دوری از محبوب موج
 میزند. شعر زیر از نادر حسینی این ویژگیها را

شعرا و موسیقیدانان سعی در به کارگیری لحن
 صمیمی و شیوه‌ی گفتار دوستانه در سراییدن
 و پردازش موسیقی آن دارند. این
 شیوه برای انواع موسیقی مذهبی
 دیگر نیز مورد استفاده قرار میگیرد،
 ولی اوج بهره‌برداری از آن در موسیقی
 انتظار به چشم میخورد. نمونه‌ی ارائه
 شده‌ی پایین از محسن عرب خالقی
 این ویژگی را به خوبی به نمایش
 می‌گذارد:



هنر و تبیین انتظار

محمد حسین سعلی فرد (نقاش و پژوهشگر)

وضعی برتر و بالاتر است و این حالتی است که بشر همیشه باید در خود حفظ کند و پیوسته در حال انتظار فرج الهی باشد.^۳ همان طور که می‌دانیم در دین اسلام، منجی آخر زمان و مصلح جهانی حضرت مهدی موعود(عج) است که با ظهور خود، عدالت و صلح و نوع دوستی را به ارمغان خواهد آورد. این موضوع مورد اعتقاد همه مؤمنان است و زمینه سازی برای ظهور آخرین منجی و ترویج فرهنگ انتظار وظیفه هر مسلمانی است.

هنر و نقش آن در انتقال مفاهیم

بدون شک، هنر و زبان ویژه آن، از مجاری مهم و تأثیرگذار در ترویج فرهنگ دینی بوده است. هر مفهومی که در تاریخ و ذهن مردم ماندگار شده، به مدد هنر مانایی پیدا کرده است؛ امروزه اهمیت و جایگاه هنر در تبلیغ و خلق معانی جدید و ماندگار نمودن مفاهیم بیش از گذشته معنا یافته است. «چرا که اگر بپذیریم در مقوله تبلیغ، سه رکن اساسی «پیام دهنده»، «پیام گیرنده» و «خود پیام» وجود دارد، پیام دهنده در حقیقت هنرمند دیندار و هنر عجین شده با اندیشه و تفکر دینی است. پس برای رسیدن به تأثیر مطلوب در عرصه تبلیغ دینی لازم است هنر به عنوان مؤثرترین امکان جهت انتقال پیام، توسط مبلغین دین به درستی شناخته شود»^۴.

معنای هنر بر اساس فرهنگ‌های مختلف و آرای متفکران متنوع بوده و در این زمینه دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد: «دیدگاهی، هر آنچه را که انسان (به خصوص در جامعه‌ای دینی) با اعتقاد و در جهت انجام وظایف خویش به نحو شایسته‌ای انجام می‌دهد هنر می‌نامد. دیدگاهی، ایجاد فضا و شکل و صوت و به طور کلی هر اثر لذت بخش را هنر می‌شناسد. دیدگاهی دیگر، صرف ایجاد شیء زیبا را هنر می‌داند. دیدگاهی، هنر را در برخی مقولات خاص همچون موسیقی، نقاشی، ادبیات، نمایش، مجسمه سازی و معماری منحصر و محدود می‌شمارد»^۵.

اما در این میان معنایی عمیق تر است که هنر را علاوه بر تجسم زیبایی و بیان احساس، بر تلاش هنرمند برای برانگیختن درون انسان تأکید می‌ورزد و هنرمند را ترغیب می‌نماید تا با اثر هنری زمینه‌ای برای تزکیه روحی و احیای عواطف و تلطیف روان



دانسته‌اند که غالباً به جنبش‌های ضد استعماری می‌انجامد.

انتظار

«انتظار» معمولاً به حالت کسی گفته می‌شود که از وضع موجود ناراحت است و برای ایجاد وضع بهتری تلاش می‌کند. انتظار در برگرفته دو حالت است «بیگانگی با وضع موجود» و «تلاش برای وضع بهتر»^۱.

انتظار یعنی «چشمداشتن» و «چشم به راه بودن». چشم داشت به یک تحول، چشمداشت به یک رویداد خوب، چشمداشت به یک گشایش ... یا چشم به راه یک آینده مطلوب، چشم به راه یک عزیز سفر کرده، چشم به راه یک دستگیر، چشم به راه یک منجی و ... به این معنا انتظار مفهومی است که با نهاد همه انسانها عجین شده است و می‌توان گفت که همه انسانها به نوعی منتظرند. به بیان دیگر انتظار یا امید به آینده همزاد انسان است و اگر امید به آینده را از او بگیرند، سرنوشتی جز سکون، رکود، مرگ و تباهی نخواهد داشت، از این رو در کلام نورانی پیامبر گرامی اسلام آمده است: «الامل رحمه لامتی و لولا الامل ما ارضعت والدها و لا غرس غارس شجرة؛ امید برای امت من مایه رحمت است و اگر امید نبود هیچ مادری فرزندش را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی درختی نمی‌کاشت»^۲.

«انتظار به معنای اشتیاق انسان، برای دسترسی به

از آغاز خلقت تاکنون، جهان عرصه تحولات مختلفی بوده است. انسان براساس طبایع و امیال متضاد برای حفظ بقا و گسترش منافع مادی خود و ادامه حیات از هیچ تلاشی فروگذار نکرده و همواره به دست اندازی و تجاوز بر حريم ساير مخلوقات جهان و هم نوعان خود پرداخته است و جهان و دیگر انسان ها را به سوی تباهی و زوال سوق داده است. عرصه تاریخ و کتاب‌های آسمانی، سراسر گواه این مطلب هستند و نمونه‌های بی شماری در مورد رویارویی خیر و شر یادآوری شده است. جنگ‌های تاریخی، بی عدالتی و ظلم و جور همواره وجود داشته اند که نمره‌ای غیر از رشد رنج و بدبختی و ظلم و ستم در بر نداشته‌اند و دنیای پیشرفته کنونی هم با تمام تحولات و دگرگونی‌های تکنولوژیکی که بشر برای آسایش و رفاه خود ایجاد نموده است، از این قاعده مستثنی نیست. در این میان نظرگاه و تکیه مؤمنان، ستم دیده گان و مظلومان جهان برای غلبه بر شر و بی عدالتی به خداوند متعال و فرستادگانش بوده است و با صبر و مشقت در انتظار رهایی از تنگناها و بیداد ظالمان روزشماری کرده اند.

انتظار و امید به قیام یک مصلح جهانی که وضعیت نابسامان جوامع بشری را سامان بخشد و به تبعیض‌ها، بی عدالتی‌ها، جنگ و خونریزی و مفساد زندگی انسان‌ها پایان بخشد، یکی از مسائلی است که ادیان و مذاهب مختلف به آن بشارت داده‌اند و آن را عامل مؤثری برای حرکت‌های فردی و اجتماعی



افراد جامعه فراهم می‌نماید تا در سایه آن، نماد پاکی و اخلاقی رشد نموده و عرصه ناپاکی‌ها به تنگنا رسد. براین اساس کار هنر از یکسو عیان سازی ارزش های انسانی، ارتباط و انتقال مبانی زیبایی و زشتی، درست و نادرست و از سوی دیگر تسری مبانی فکری در تخیل، پرورش اندیشه و تجلی حقایق درونی و تفسیر از جهان از طریق احساس است و در این توفیق، هم سو با آموزه‌های دینی قرار می‌گیرد.

هنر دینی

هنر دینی یک اسلوب ویژه و یک مکتب خاص و مجزای هنری نیست؛ بلکه هنر خودآگاهی است مثل شعر حافظ؛ که به دلیل سبکش از نظر ساختار و وزن و قافیه شعر عرفانی و هنر دینی نیست، بلکه به دلیل اشاره هایش به خداوند، شعر الهی است. بسیاری از سروده‌هایی که پس از پیروزی انقلاب ساخته شده‌اند هنر دینی اند نه به دلیل نوع ساختار یا منشأ، بلکه به دلیل توجهی که در مجموع شعر به مخاطب خود برای حرکت به سوی حق و حق مطلق می‌دهند، هنر دینی‌اند و هر کار که چنین خصلتی داشته باشد هنر دینی است. هنر دینی ضد استثمار و استثمار است. هنر دینی به نفع دانش در مقابل جهل، به نفع عدالت در مقابل ظلم، به نفع محبت در مقابل شقاوت، به نفع زیبایی در برابر زشتی و به نفع آزادی در مقابل اختناق موضع گیری می‌کند و انسان را هوشیارانه به سوی خدا راهبری می‌نماید»^۶.

در ادیان مختلف، هنر دینی همواره سمت و سوی نگاه را به مفاهیم قدسی هدایت کرده است. اسلام در بین ادیان الهی از ابتدای ظهور توسط خاتم پیامبران، حضرت محمد(ص) آموزه‌های خود را از طریق معماری، کتابت، کتاب آرای و ... در جامعه اسلامی گسترش و متجلی ساخت. و هم اکنون آثار هنر اسلامی در بناهای سرزمین های اسلامی دور و نزدیک و موزه های مهم جهان گواه این موضوع هستند

هنرمند دینی با تکیه بر آموزه های انبیا و باورهای دینی خود سعی در آفرینش جهانی آرام و ایده آل و عاری از بی عدالتی داشته است، جهانی که سراسر نور است و هدایت گر انسان به سمت بالا و نور ازل. اگر در یک جامعه دینی، مقوله هنر به مهمترین رسانه برای انتقال معارف دین محسوب شود و از قدرت هنر به مدد نمادها و نشانه‌های ملموس که در کمترین زمان، پیام را انتقال می‌دهد، توجه بیشتری شود، تحقق آموزه‌های دینی آشکارتر خواهد شد. هنر با دو وجه قالب و محتوای خود به ارتباط و گفت‌وگو با مخاطب می‌پردازد. قالب‌های هنری، امروزه همگام با تحولات و رویکردهای معاصر جهان بسیار متنوع‌تر از گذشته شده‌اند. هنرهای تجسمی،

گوش متولیان جامعه برسانند و از این طریق در کاهش خشونت‌ها و بهبود ناهنجاری‌ها، فساد و... ایفای نقش نمایند. نمونه‌های بارز این نوع تلاش هنری در آثار هنر انقلاب اسلامی ایران و همچنین سایر انقلاب‌های جهان به وفور یافت می‌شود و منجر به شکل گیری نوعی هنر اجتماعی - سیاسی شده است. جهت گیری هنرمندان متعهد و بیدار به موضوع بی عدالتی و براندازی ظلم و ترویج آزادی بیش از مقاطع دیگر در آثار نقاشی، پوستر، تصویرسازی، فیلم، عکس و دیگر رسانه‌های هنری مشهود است و هنرمندان هم دوش انقلابی‌ها با زبان هنر به تهییج عواطف انسانی و پیام انقلاب و دفاع مقدس پرداخته‌اند.

رابطه هنر، دین و انتظار

با توجه به اشاره کلی به ویژگیهای انتظار و هنر و از سویی با توجه به عصر کنونی که عصر ارتباطات و انتقال پر سرعت اطلاعات است که در جریان آن، فرهنگ‌ها، ادیان و عناصر هویت ساز ملت‌ها

ادبیات، معماری، نمایشی، سینما و... هر کدام به نحوی در انتقال مفاهیم و ذهنیات هنرمندان در باب مسائل مختلف نقش دارند. دست اندرکاران فرهنگ، جامعه و سیاستمداران امروز هر کجا که به قدرت هنر و نفوذش بر فرهنگ انسان‌ها واقف گشته‌اند، در رسیدن به اهداف و خواسته‌های خود تلاش کرده و سعی در تخریب و یا بنیان فرهنگی خاص نموده‌اند. بر این اساس حضور هنرمندان آگاه و تلاش برای تبلیغ پاکی و تزکیه روانی انسان‌ها و محکومیت ظلم و ناحقی از مهم‌ترین رویکردهای دینی و معرفتی هنر است که می‌باید مورد توجه هنرمندان امروز قرار گیرد.

یکی از ویژگی‌های هنر معاصر، توجه و بیداری هنرمندان نسبت به وقایع و اتفاق‌ها و تحولات اجتماعی سیاسی جهان پیرامون است. مسئله‌ای که در هنر دوره‌های پیشین کمتر مورد توجه بوده است و هنرمندان رشته‌های مختلف وظیفه خود می‌دانند تا ضمن توجه به موارد یاد شده مواضع، انتقادات و پیام‌های خود از وضعیت موجود را با زبان هنر به

انتظار هنر محض

محمد اردلانی

را «فارغ از اثرش» فردی با ساختار فکری استوار، جهان بینی خاص و با نگرشی گسترده میدانند. پس میتوان چنین نتیجه گرفت که هنر، صرفاً در زیبایی ظاهری خلاصه نبوده و هنر هنرمند واقعی باید دارای ریشه، فکر و احساس بوده و اجین با اعتقادات و در خدمت فضیلت و اخلاق باشد، پس بدیهی است که اثر چنین مؤثری هدفدار بوده و جادوانه باقی می ماند و شخصیت و ارستهی وی در متن اثرش منعکس خواهد بود:

چشمان ما سؤال و عسل بود؛

این گونه در بهار نشستیم

چشمان ما همیشه خمار است؛

گفتیم: ما خمار نشستیم

ما راویان کوچه و باغیم؛

ما داغ داغ داغ چراغیم

دیربست در میانه باغیم؛

یعنی: به انتظار نشستیم...

و حال در عصر تکنولوژی و سرعت که باز حرف برای گفتن از انتظار بسیار است و چشم و گوش بینا و شنوا، کیمیا؛ هنر طراحی گرافیک و پوستر برآن است، تافارغ از هیاهو و زیاده گویی در سکوتی محض، چشمان عابران معابر شلوغ را میهمان لحظه ای نجوای عاشقانه کرده و مفاهیم عمیق خود را همان دم برای همیشه ثبت کند؛ تا به وظیفهی ذاتی خود عمل کرده و «در هر شرایطی، جام و باده را بدون درنگ و مشقت، برای میهمانان سفرهی درویشی ۱۰۰ در ۷۰ سانتی متری خود فراهم آورد»:

گفتیم جام و باده بیاور؛ یعنی هر آنچه داده بیاور
مشکل نیار، ساده بیاور، گفتند: زهر مار!

نشستیم...

و خوشیم از اینکه امروز هنر طراحی پوستر با برقراری ارتباط تصویری فاصله های کلامی و فرهنگی را درنوردیده و میتواند فرهنگ فطری انتظار انسانهای تمام عالم را به سمت منجی کل هدایت کند.

حالا دوباره یار قشنگ است.

چشمان ما خمار قشنگ است

هر چند انتظار قشنگ است،

هر چند بی قرار نشستیم... ۱

پی نوشت

۱. برداشتی از اشعار محمد جنیدی و یحیی نجوا.

از اعتقادات همه جوامع و فرهنگها همانا انتظار ظهور منجی است که این نیاز هم از دل فرهنگها به هنر وارد شده و هم از هنر برای بیان ظرایف و لطایف آن بهره جستهند.

این هنرها از آغاز زندگی بشر چنان حضور پررنگی داشتند که اولین آثار هنری انسان با خیال ایجاد تأثیر ماورایی، بر دیوار غارها نقاشی شد. در حالی که دیدن این نقاشیها به جای تأثیر ماورایی بر محیط، در دل و ذهن بینندگان آن دوران چنان اثر میگذاشت که با اعتماد به نفس بیشتری به جنگ طبیعت میرفت. انگارهی تأثیر ماورایی نقوش در همیشه تاریخ ادامه یافت و به باورهای اعتقادی مردم گره خورد و با هر تغییری در باورها به رنگ اعتقاد و مذهب جدید درآمده و باز بر دیوارها و ظروف، البسه و... البته به دست استادکاران صنعتگر (بی هیچ عنوانی از هنر) خود نمایشی کرد. تا اینکه در قرن ۱۶ میلادی برای اولین بار آثار هنری فارغ از ارزش کاربرد روزمره و صنعتی و با ملاکهای صرفاً زیبای شناسانه ارزشگذاری و به طور رسمی داد و ستد شدند که بدین وسیله دوران تجارت هنر آغاز شد. به بیان دیگر گفتند:

از نگار نگویید!

سرد است، از بهار نگویید!

از سرخی انار نگویید!

گفتیم: یا انار! نشستیم...

از آن زمان برای هنر، هنرمند و آثار هنری، وجود عنصری چون فعالیت مبتکرانه فردی که «هنرمند» خوانده میشود تعریف مشترک بوده و هست. هنر در این منظر کلی به معنای کاربرد کیفیت ذهنی و یا مهارتهای فردی در آفرینش یک اثر است؛ یعنی فعالیتی که لزوماً منجر به خلق یک اثر میشود و گاه چنان مؤثر است که به مناسبتش آیهی «فتبارک الله احسن الخالقین» نازل میشود. این ملاکها به نظریهی فلاسفه یونان قدیم و عدهای از کلاسیکها، ناتورالیستها، سمبولیستها و حتی برخی رمانتیسیستهای اواخر قرن نوزدهم نیز نزدیک است که معتقد بودند آنچه در مورد هنر، در مرتبهی نخست اهمیت قرار دارد، نفس هنر و زیبایی آن است و نتایج حاصل از آن، فرع موضوع به حساب می آید؛ یعنی همواره هنر، هنر است و بس. ولی آنان تعاریفی نیز برای هنرمند ارائه داده اند و هنرمند

دستخوش تغییر در راستای جهانی شدن قرار دارد، ناگزیر برای برقراری ارتباط و انتقال پیام دینی و هویتی، غیر از تبلیغات و رسانه هنری راهی ممکن نیست و تبلیغ هنری در گستره دین نیز که اساس هویتی ملل دین دار است باید مورد توجه جدی قرار گیرد. همان طور که در حال حاضر تبلیغات دینی به ویژه در کشورهایی که بر دینداری تأکید میورزند رو به رشد نهاده است.

«نسبت دین و هنر مانند نسبت دین و زندگی است؛ زیرا هنر قسمتی از آن است. همان طور که دین برای زندگی ارزش قائل است برای هنر نیز ارزش قائل است... هنر جزئی از زندگی است. در زندگی انسان از نظر قرآن کارها به شایستهها و ناشایستهها تقسیم میشود (عمل صالح و عمل ناصالح)، پس هنر هم میتواند صالح و غیر صالح باشد» ۷

هنری که مبلغ دین است باید خدا را به عنوان آفریدگار قدرتمند و حکیم و آموزه های انبیای الهی و امامان را تنها مؤثر در وجود معرفی کند و به این صورت، چهره هستی را دگرگون ساخته و موجب نشاط روح انسان می شود، انسان را در سختیها و مشکلات به خدا و فرستادگان او و در جهان فعلی به آخرین منجی موعود متوسل می نماید. در این راه تبیین ارزش های انتظار از طریق هنر، به امید فرج در سختیها و ناملایمات هستی با ظهور آخرین مصلح بشریت کمک می نماید. انسان بی انتظار احساس تهیایی، بریدگی از حیات، کینه، سستی، عزلت، بی صبری و کم ظرفیتی میکند. (و این به عینه در هنر خالی از معنویت مشهود است). هنر با امکانات بالقوه و ذاتی خود توانسته و می تواند مفاهیم و ارزش های معنوی را که در فرهنگ انتظار و به خصوص فرهنگ شیعی ما وجود دارد و در اندیشهها و فرهنگ های دیگر کمتر وضوح دارد مطرح و تبلیغ کند. هنر می تواند نقطه های اوج زیبایی معنوی و کمال روحی انسان را مبتنی بر انتظار و امید به عدالت، صلح، حاکمیت حق و پایان ظلم را برای بشریت معاصر از طریق زبان ویژه خود عرضه کند. چرا که بشر تهی از معنویت دنیای ناپهنجار معاصر، بیش از پیش به آن محتاج است.

پی نوشته

۱. فرهنگ انتظار، حجت الاسلام حسین الادری، پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت الله مکارم شیرازی.
۲. بررسی نقش هنر در تبلیغ دین، سید حسین فدایی، سایت حوزه هنری.
۳. انتظار فرج و امید به آینده، دین و اندیشه، مقالات خاندان نور، امام زمان (ع)، سایت تبیان، سه شنبه ۱۳۸۶/۶/۶.
۴. بررسی نقش هنر در تبلیغ دین، سید حسین فدایی.
۵. نیاز انسان امروز به هنر دینی، سایت آفتاب.
۶. راز و رمز هنر دینی، تنظیم و ویرایش مهدی فروزان، انتشارات سروش، تهران ۱۳۸۰، ص ۳۴۶.
۷. بررسی نقش هنر در تبلیغ دین، سید حسین فدایی.
۸. هنر و تجربه دینی، افد. دیویدمارتین، ترجمه مجید داودی، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، تهران ۱۳۸۹.

حدود وصل عاشق به معشوق، مفهوم انتظار است

رسول اولیا زاده

خداوند خالق عشق است و عشق مصدر و سرچشمه شیفتگی و دل دادگی است. معشوق کسی است که عشق نزد اوست و عاشق در پیاش شیدایی است. حد فاصل عشق ورزی عاشق و معشوق «انتظار» است. انتظار رسم عاشقی است، وصال عشق بی انتظار ممکن نیست. به راه کعبه عشق، سر کشیدن قبح انتظار رواست. وصل به معشوق با نگاهی منتظر پر از صفاست. عشق چه آسمانی باشد چه زمینی، چه الهی باشد و چه غیر الهی، لازمه وصالش انتظار و گذر از هزار توی جان است چنان که خداوند در حدیث قدسی میفرماید: «من طلبنی وجدنی من وجدنی احبنی من احبنی عشقنی من عشقنی عشقته من عشقته قتلته من قتلته فعلی دیه فانا دیه؛ هر کسی عاشقم شود عاشقش میشوم هر کس عاشقش شوم او را میکشم هر کسی را که بکشم دیه‌اش با من است بنابراین من دیه او هستم».

مفهوم انتظار مفهومی پایدار است. انتظار زیباترین و دل چسب ترین مرحله نیل به معشوق است ... و ما اگر عشق الهی را چشیده باشیم انتظارش را نیز با جان و دل میپذیریم و به همین جهت در احادیث آمده است: «بزرگترین عبادت، انتظار فرج است». این مفهوم را اگر در جامعه نهادینه کنیم تمامی آحاد جامعه، هنرمند، استاد، نویسنده، کاسب، کشاورز و ... همگی منتظرانند گرداگرد شمع عشق و از غم فراق و دوری معشوق به آب و آتش میزنند تا به وصال او برسند.

با این تفاوت که هنرمند منتظر نشسته نیست. منتظر، خلاق و تلاشگر است و در زمینه مفهوم انتظار تولید اثر میکند تا این فرهنگ را نهادینه کند و مردم را با این آثار مجذوب فرهنگ انتظار کند و تلخی دوری عاشق از معشوق را به شیرینی و حلاوت تبدیل کند. خلق اثر میتواند جامعه را در چشیدن طعم شیرین وصال جهت و هدف دهد و او را آماده این وصل کند.



برکت حرم مطهر، گسترش علم الهی

حسین سلطان محمدی

وجود آستان مقدس ائمه و اولیاء در ایران، گسترش جستجو و تفقه در علوم الهی را در پی داشته است. حوزه‌های علمیه قم، مشهد و حتی شیراز و به همین نحو، در دیگر شهرهای ایران، پر از افرادی است که برای شناخت بیشتر و دریافت معنوی متعالی و راه جستن به عالمی فراتر از ظاهر، در اطراف حرم‌های مطهر گرد آمده‌اند و با چشم‌داشتی به آن بارگاه، درس می‌خوانند، بحث می‌کنند و هر آینه در مسالهای، دچار مکث و سختی دریافت معنا شدند، با خواندن نمازی و توسل به اولیای الهی و زیارت آستان آنها، به آرامش ذهنی رسیده و مشکل راه چاره می‌کنند.

اگر به زندگی و سیره علمای دینی مراجعه شود، سرتاسر به روایت‌هایی بر می‌خوریم که واجد فیض و عنایتی از سوی اولیای الهی است. چه مشکل‌ها که گشوده نشده، چه راه‌ها که نشان داده نشده، چه منافع که گرد نیامده تا کار بندگان خدا را راه اندازد و چه خیط‌ها و غفلت‌ها که از ناحیه مقدسه آن بزرگواران، پوشیده نشده است.

هاله‌ای از آرامش و تقدس و معنویت، گرداگرد این اماکن را فراگرفته است. در درون آستانه مقدسه، دیدن افرادی که در حلقه‌ها و جمع‌های کوچک و چند نفره به بحث و مباحثه و تقویت اندیشه مشغول‌اند، نکته عجیبی نیست. به همین روال، هر چه از آستانه مقدسه فاصله می‌گیریم، کتابفروشی‌ها و حوزه‌ها و مدارس علمیه گسترده شده‌اند. نوع درس‌ها و تعدد آنها، برایندی واحد دارد و همگی را به سوی معبود یکتا رهنمون می‌شود.

عجیب است که بر خلاف دیگر شهرها، در هنگام آموزش علم در گرداگرد آستانه مقدسه، رنگ و ریای دنیوی، بسیار اندک است و تهذیب نفس و آثار آن، بر همه حلقه‌ها سایه فکنده است. دانش آموزی برای رضای خدا، در شهرهایی چون قم، پرننگ‌تر از دانش آموزی برای رسیدن به جایگاه‌های مادی و کسب ثروت بیشتر می‌نماید که معمولاً در شهرهایی چون تهران مطرح است.

معمولاً در شهرهای عادی و حتی در حلقه‌های دورتر از آستانه مقدسه ائمه و اولیای الهی، معنویت کم رنگ‌تر است و مبارزه با هوای نفس، به دلیل غلبه انبوه ظواهر دنیوی، سخت‌تر. برداشت زیبایی است این موضوع که در شهرهایی چون قم، دانش الهی فراگرفتن برای خدمت به خلق خداست و به سخن دیگر، دانش می‌آموزیم تا مسئولیتی عمومی را بپذیریم، به سلامت جمع بیندیشیم و به همین روال، مراقبت بیشتری از اعمال و رفتار خود داشته باشیم. یعنی، نوعی مراقب درونی برای خود، تدارک می‌بینیم.

اما در شهرهای معمولی، حتی خواندن درس الهیات و معارف در دانشگاه‌هایی بر سبک امروزی، واجد کمترین ویژگی جمعی است و بذات مدرنیته، انسان علم می‌آموزد تا بار انفرادی خود را به مقصد برساند و منافع خود را پر بارتر کند و ابایی ندارد که در پیشرفت فردی خود، از دیگران و حقوق آنها گذر کند. در چنین وضعیتی، مراقب درونی هم نیاز نیست زیرا هدف مادی، اقتضای آن را دارد که بی‌خیال اخلاق و انصاف شویم.

این تفاوت رفتار در نزد مردم هم، بازتاب مناسب خود را دارد. در نزد مردم اقبال به عالم برآمده از مدارس و حوزه‌های علمی مستقر در اطراف آستانه مقدسه ائمه و اولیاء، چه در زمان حیات و چه در زمان ممات، بیشتر ارج و قرب دارد تا نسبت به دانش آموختگان دانشگاهی.

این احترام، آن مسئولیت‌پذیری جمعی، آن مراقبت‌های درونی و همه آن سلامت نفس و عزت را تنها باید از برکت وجود آستانه مقدسه حضرت معصومه (س) در شهر قم دانست. طلاب به احترام این وجود محترمه، گرداگردش را فرا گرفتند و درس خواندند و در جمع گشتند و با جمع، رو به سوی خدا رفتند و معنویت را بیش از اغراض مادی پاس داشتند و به احترام همین وجود مقدس، حوزه‌های علمیه را پر نگه‌داشته‌اند. خوب است که در زمان زیارت حرم‌های مطهر، به علم الهی و اخلاق حسنه، بیشتر گرایش داشته باشیم.

پیام‌های شما

با فعالیت خوبی که دارند گمنام هستند.

۰۹۱۵۰۰۰۹۴۶

دلم می‌خواهد هیأت فاطمیون بنارویه فارس که تشکیل شده از جوانان بسیجی حزب الهی و دانشگاهی خدمت‌تان معرفی کنم تا نامی از عزیزان برده شود! درس مکان هیأت گلزار شهدای شهر بنارویه (باتشکر همت اله عباسی)

۰۹۱۷۰۰۰۴۶۰

بخشی از ماهنامه خیمه را به طور دایم به مطالب تعزیه و شبیه خوانی اختصاص بدهید و با پیشکسوتان تعزیه خوان کشور مصاحبه کنید. با حجت الاسلام والمسلمین عالی مصاحبه کنید. لطفاً یک مصاحبه مفصل هم با حاج محمود کریمی داشته باشید.

۰۹۱۷۰۰۰۲۷۴

خیلی خوب می‌شود اگر با حجت الاسلام والمسلمین هاشمی نژاد مصاحبه بکنید.

۰۹۱۲۰۰۰۶۳۹

نشریه تان خیلی عالی است. موفق باشید. ماهم در پایگاه بسیج‌مان نشریه داریم می‌توانیم از مطالب‌تان استفاده کنیم؟

۰۹۱۷۰۰۰۵۴۵

لطفا شماره ای را به مداحی آذری خصوصاً حاج سلیم مؤذن زاده اختصاص دهید.

۰۹۱۲۰۰۰۲۱۴

از اینکه ماهنامه خیمه را در اختیار زائران امامزاده سید ابراهیم خراسانی لاهورد اردبیل قرار داده و موجبات آشنایی با سایر امامزادگان ایران رافراهم می‌سازید کمال تشکر راداریم

۰۹۱۴۰۰۰۴۷۹

سلام مصاحبه با حاج احمد واعظی جالب بود اما انصافاً جای یک مصاحبه با حاج مهدی سلحشور در مجله خالی است لطفاً با این مداح دلسوخته هم همکلام شوید.

۰۹۱۷۰۰۰۸۹۶

چرا یک صفحه درباره وب و وبلاگ نویسان مذهبی اختصاص نمی‌دهید

پیام‌های ما

آب شد پیکرت ز زهر جفا
خون شد از داغ تو دل شیعه
عالم از ماتم تو غرق عزا

بنال ای دل که در نای زمان، فریاد را کشتند

بهین آموز گار مکتب ارشاد را کشتند

استاد جهان باید به سوگ علم بنشینند

که در دانشگاه هستی، بزرگ استاد را کشتند

شهادت ششمین شمع روشننگر و وصی پیغمبر، تسلیت و تعزیت.

سلام من به مدینه، به غربت صادق سلام من به بقیع و به تربت صادق

سلام من به مدینه، به آستان بقیع سلام من به بقیع و کبوتران بقیع

سلام من به مزار مطهر صادق

زین ماتمی که چشم ملائک ز خون تراست

گویا عزای صادق آل پیمبر است شهادت جانسوز رئیس مذهب شیعه امام جعفر صادق علیه السلام تسلیت باد.

سبز آمدی، سرخ رفتی، حال آنکه سپید سپید زیستی و صداقت، تنها واژه‌ای است که براننده نام توست. تو از زلالی آینه، هر آینه فراتری.

صادق که اساس دین از او شد معمور بودند ملائک پی امرش مامور آخر ز جفا، ناصر احکام خدا مسموم شد از ظلم و جفای منصور

ای ششم پیشوای اهل ولا خلق را رهبری به دین هدی پای تا سر خدانمایی تو هم ز سر تا بیای صدق و صفا زهر منصور زد شرر به دلت